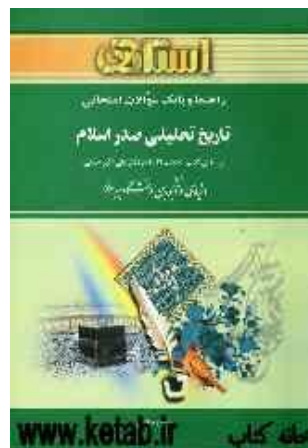
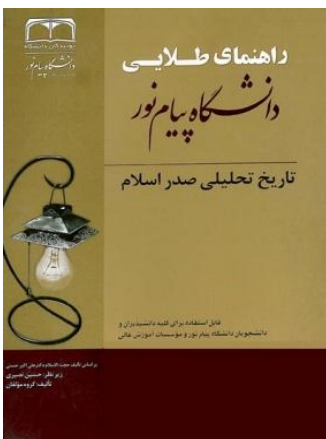
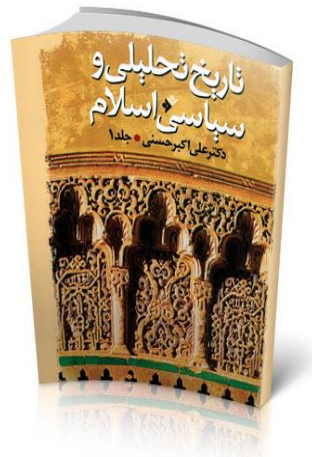
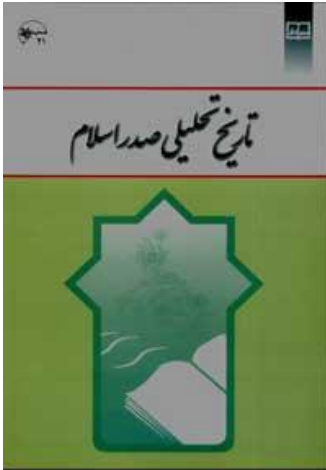


تاریخ تحلیلی اسلام



تهیه : اسمعیل سخا

بهمن ماه ۱۳۹۳

فهرست مطالب

فصل اول : مباحث مقدماتی تاریخ

اهداف کلی

اهداف رفتاری

واژه تاریخ و تعریف آن

تاریخ نقلی

تاریخ علمی

فایده تاریخ

اعتبار و ارزش داده های تاریخ

فلسفه تاریخ

اصول و سنن حاکم بر تاریخ

عوامل محرک تاریخ

الف) تاریخ بر پایه نژاد

ب) تاریخ بر پایه جغرافیا

ج) تاریخ بر قهرمانان

د) نظریه اقتصاد تاریخ

ه) گردش چرخ های تاریخ بر پایه مشیت الهی

اهمیت و ارزش تاریخ اسلام

تاریخ نگاری در اسلام

شعبه های تاریخ نگاری اسلامی

انگیزه های گرایش و اهتمام مسلمانان به تاریخ نگاری

اصول و قواعد عام تاریخ نگاری با تکیه بر ارزش های اسلامی

برخی از مشهورترین مورخان مسلمان

۱. محمد بن اسحاق

۲. ابومخنف

۳. بلاذری

۴. یعقوبی

۵. طبری

۶. مسعودی

۷. ابن خلدون

۸. سخاوی

مورخان معاصر

مورخان معاصر

۱. استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

۲. استاد مصباح یزدی

۳. دکتر سید جعفر شهیدی

۴. علامه سید مرتضی عسگری

۵. علامه سید جعفر مرتضی عاملی

۶. دکتر محمد ابراهیم آیتی

معنا و پیشینه شرق شناسی

خاستگاه خاورشناسی

خلاصه مطالب

پرسش ها

فعالیت های علمی

فصل دوم : محیط پیدایش اسلام

اهداف کلی

اهداف رفتاری

ضرورت بحث

ایران در عصر ساسانیان

الف. حکومت و سازمان جامعه

ب. نظام خانوادگی و حقوق زن

ج. وضعیت مذهب

امپراطوری روم شرقی

الف. وضعیت دینی

ب. نظام طبقاتی

جزیره العرب

الف. موقعیت جغرافیایی

ب. وضعیت سیاسی

ج. فرهنگ و آداب و رسوم

د. زنان و نظام خانواده

هـ. وضعیت اقتصادی

و. اوضاع دینی

تاریخ و مفهوم جاهلیت

ارزیابی امام علی (علیه السلام) از عصر جاهلیت

خلاصه مطالب

پرسش ها

فعالیت های علمی

فصل سوم : تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

اهداف کلی

اهداف رفتاری

کودکی و نوجوانی

جوانی

ازدواج

آغاز رسالت

دعوت پنهانی و تبلیغ عملی

دعوت آشکار

دعوت عمومی و آغاز توطئه

علل مخالفت با اسلام

اقدامات مشرکان

تاکتیک های مسالمت آمیز

حیله های عوام فریبانه و تهمت های ناجوانمردانه

اقدامات علیه بنیان فکری نهضت

البته این قانون آن قدر احمقانه بود که حتی تصویب کنندگانش نیز ...

یکی از راه های قابل پیش بینی برای جلوگیری از گسترش نهضت نوین اسلام...

مبارزه منفی راهی آسان برای کوبیدن و به زانو درآوردن اقلیت ها در هر ...

هرچند با رحلت ابوطالب آزار دشمنان فزونی گرفت؛ (۳) اما هرگز در حرکت ...

هنوز سپیده دم قلب سیاه شب را نشکافته بود که خبر بیعت یثربیان و ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روز دوشنبه در دهکده قبا، که در دو ...

وقتی قرارگاه نظام مسلمانان و پایگاه وحدت اسلامی ساخته شد، ابتکاری ...

دو قبیله اوس و خزرج و مهاجران مکه زیربنای این پدیده بزرگ اجتماعی و ...

دو قبیله اوس و خزرج و مهاجران مکه زیربنای این پدیده بزرگ اجتماعی و ...

چنان که در بحث ادیان و مذاهب جزیره العرب اشاره شد، در سرزمین حجاز ...

در آغاز بزرگ ترین سوره قرآن، برای معرفی مؤمنان و خصوصیات و نشان های...

پیامبر اسلام، برخلاف زمامداران خود سر، هرگز برای کشورگشایی و...

پیامبر اسلام و یارانش ۱۳ سال در مکه مورد آزار و شکنجه قریش قرار...

قریش، برای جبران شکست بدر، در سال سوم هجرت رهسپار مدینه شد و در ...

به تحریک گروهی از یهودیان بنی نضیر، مشرکان مکه به یاری گروه های ...

این قبیله با نادیده گرفتن پیمان صلح در جنگ خندق به یاری قریش شتافت،

به تحریک گروهی از یهودیان بنی نضیر، مشرکان مکه به یاری گروه های ...

این قبیله با نادیده گرفتن پیمان صلح در جنگ خندق به یاری قریش شتافت

بنی المصطلق گروهی از قبیله خزاعه بودند که علیه مسلمانان توطئه...

یهودیان ساکن قلعه خیبر روابط نظامی و اقتصادی با مشرکان داشتند و ...

این قبیله با نادیده گرفتن پیمان صلح در جنگ خندق به یاری قریش شتافت، ...

با کشته شدن حارث بن عمیر، نامه رسان پیامبر (صلی الله علیه و آله)...

فصل چهارم : از سقیفه تا قتل عثمان

اهداف کلی

مقدمه : سرشت حق جوی انسان

دو دیدگاه

دیدگاه اهل سنت ؛

دیدگاه امامیه ؛

جریان سقیفه و شکل گیری خلافت

خلافت ابوبکر

جنگ های رده و واقعیت از دین برگشتگان

گذر از در خانه فاطمه (علیها السلام)

فدک نمادی از معنایی عظیم

خلافت عمر بن خطاب

انگیزه‌ها و اسباب فتوحات

ممنوعیت نگارش احادیث

خلافت عثمان

کارگزاران خلفا

فصل پنجم : نگاهی به حکومت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

اهداف کلی

امام علی (علیه السلام) همراه با پیامبر (صلی الله علیه وآله)

امام علی (علیه السلام) و خلفای سه گانه

مهم ترین فعالیت‌های امام (علیه السلام) در دوران خلفا

گفتمان سقیفه

عهدنامه جانشینی

شورای شش نفره تعیین خلیفه

به حکومت رسیدن علی (علیه السلام)

موانع و مشکلات حکومت علی (علیه السلام)

علل ناخشنودی از حکومت علی (علیه السلام)

اصول، ارزش‌ها و پیامدهای حکومت علی (علیه السلام)

فصل ششم : ائمه (علیهم السلام) و مقتضیات زمان در دوران امویان

اهداف کلی

نرمش قهرمانانه امام حسن (علیه السلام)

صلح در اسلام

زمینه‌های آتش‌بس

صلح یا تغییر سنگر مبارزه

دو دیدگاه

بروز شکاف‌ها

جریان سقیفه و شکل‌گیری خلافت

خلافت ابوبکر

جنگ‌های رده و واقعیت از دین برگشتگان

گذر از در خانه فاطمه (علیها السلام)

فدک نمادی از معنایی عظیم

خلافت عمر بن خطاب

انگیزه‌ها و اسباب فتوحات

ممنوعیت نگارش احادیث

خلافت عثمان

کارگزاران خلفا

فصل هفتم : ائمه (علیهم السلام) در دوره عباسیان

اهداف کلی

اوضاع سیاسی و فرهنگی دوره امام صادق (علیه السلام)

راز تحریف‌ها و ابهام‌ها

مبارزه پایدار در قالب تبیین مسأله امامت

بهره‌گیری از ادبیات و زبان شعر

مبارزه در قالب بیان احکام و تفسیر قرآن

مبارزه در قالب بیان احکام و تفسیر قرآن

سایر فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی

امام (علیه السلام) و رخدادهای مهم سیاسی

اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران امام کاظم (علیه السلام)

سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی امام کاظم (علیه السلام)

ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام)

راز انتخاب خراسان

سیاست چندجانبه حل مشکلات

درایت و سیاست علوی

در تهاجم امواج فکری

امام جواد (علیه السلام) پیشوای خردسال

شبکه ارتباطی و کالت

مکتب علمی و فرهنگی امام جواد (علیه السلام)

تاریخ و زندگی امام علی‌النقی (علیه السلام)

شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام هادی (علیه السلام)

فعالیت‌های امام هادی (علیه السلام)

زندگی امام حسن عسگری (علیه السلام)

اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام عسگری (علیه السلام)

عدالت‌گستر جهان

نواب خاص امام مهدی (عج)

وظایف و اقدامات نواب چهارگانه

فهرست منابع

اهداف کلی

هدف از ارائه این فصل، آن است که دانشجو:

۱. با برخی از مباحث بنیادی تاریخ و ضرورت درس تاریخ اسلام آشنا گردد.
۲. اصول، شیوه‌ها و شعبه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و مورخان مسلمان قدیم و معاصر را بشناسد.
۳. اهداف و انگیزه‌های شرق‌شناسی را دریابد.

اهداف رفتاری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتواند:

۱. ضمن ارایه چند تعریف از تاریخ، به تقسیم‌بندی این علم پردازد.
۲. ضرورت مطالعه تاریخ را از دیدگاه‌های گوناگون بازگو نماید.
۳. ضرورت تدریس تاریخ اسلام را شرح دهد، و نقش علمی – کاربردی آن را تبیین نماید.
۴. اعتبار و ارزش داده‌های تاریخ را تبیین و نقد نماید.
۵. برخی از اصول و سنن حاکم بر تاریخ را برشمارد.
۶. مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود درباره عوامل محرک تاریخ را ارزیابی کند.
۷. مواردی از علل و انگیزه مسلمانان به مسأله تاریخ و تاریخ‌نگاری را ذکر نماید.
۸. ویژگی‌های یک مورخ، معیارها و ضوابط تاریخ‌نگاری را بازگو و به نقد آن پردازد.
۹. گره‌خوردن جریان شرق‌شناسی با اهداف سیاسی و استعماری در پژوهش تاریخ اسلام را تحلیل نماید.

واژه تاریخ و تعریف آن

واژه تاریخ (History) از زبان یونانی گرفته شده و هرودوت (هرودوتوس Herodotus) مُبدع و پدر تاریخ شناخته شده است. تاریخ، از نظر هرودوت، به معنای مطالعه و یا بررسی روزگاران گذشته است. البته چپستی تاریخ از پرسش‌هایی است که تاکنون پاسخی جامع، دقیق و مورد اتفاق نداشته، همه تعریف‌های آن با ایراد یا انتقادهایی رو به رو بوده است؛ زیرا گروهی معنای تاریخ را بس گسترده دانسته، احوال گذشته جهان و حتی پدیده‌هایی که انسان در آن مؤثر نیست، موضوع آن به شمار می‌آورند؛ دسته‌ای آن را به وقایع مشهور و حوادث روزگار پادشاهان و دولت‌ها محدود می‌کنند و جمعی مشخص ساختن احوال انبیا، ائمه (علیهم السلام) ، فرمانروایان، وزیران و حوادث بزرگی مانند جنگ‌ها و فتوحات بر حسب زمان را معنای اصطلاحی تاریخ می‌دانند ابن‌خلدون، مورخ بزرگ، تاریخ را دانشی سرچشمه گرفته از حکمت و بیان‌گر سرگذشت ملت‌ها، سیرت پیامبران و سیاست پادشاهان می‌داند.

با در نظر گرفتن دو عنصر موضوعی تاریخ یعنی انسان و زمان، می‌توان گفت: تاریخ مجموعه‌ای از اطلاعات خام یا تحلیل شده درباره گذشته انسان‌ها است که اموری چون نقل و تحلیل هدایت، گمراهی، تکامل، انحطاط، پیروزی، شکست، خوشبختی یا بدبختی ملت‌ها را در بر دارد.

از آن‌جا که هر یک از تعریف‌های یادشده بُعد خاصی از تاریخ را بیان می‌کند و از جهتی با اشکال جامع یا مانع بودن رو به رو است و نیز به دلیل گسترده شدن مسائل مربوط به تاریخ، برخی از اندیش‌مندان، علوم مربوط به تاریخ را تقسیم کرده، برای هر قسم تعریفی خاص ارائه کرده‌اند.

فیلسوف شهید مطهری(ره) تاریخ را یکی از منابع معرفت انسانی دانسته، علم تاریخ را به دو بخش نقلی و علمی تقسیم می‌کند و قواعد استنباطی تاریخ علمی را به حال و آینده قابل تعمیم می‌داند.

تاریخ نقلی

تاریخ نقلی علم به وقایع و حوادث سپری شده و آگاهی از اوضاع و احوال گذشتگان می‌باشد. زندگینامه‌ها، فتحنامه‌ها و سیره‌ها، از این مقوله است. علم تاریخ در این معنا، به یک سلسله امور جزئی و فردی مربوط است؛ و در واقع علم به بودن‌هاست؛ چرا که به گذشته تعلق دارد.

تاریخ علمی

تاریخ علمی یعنی مطالعه، بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی گذشتگان. در واقع محتوای تاریخ نقلی – حوادث و وقایع گذشته – مبادی و مقدمات این علم شمرده می‌شود و برای استنباط قوانین کلی و عمومی و کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آن‌ها سودمند است.

فایده تاریخ

شاید از خود پرسیده باشید آشنایی با انبوه نام‌ها، حوادث، فراز و نشیب‌ها، طلوع و افول‌ها و عملکرد نیاکان و دیگر انسان‌ها در زندگی روزمره و شکل‌گیری زندگی آینده ما چه نقشی دارد؟ اگر بپذیریم هر حادثه‌ای مولود علت یا علت‌های پیش از خویش و نیز دست کم انگیزه سلسله حوادث بعدی است، بدین نتیجه می‌رسیم که زندگی ملت‌ها چون رشته‌ای دراز است و مجموع انسان‌های یک عصر تنها یکی از مهره‌های آویخته بدین رشته به‌شمار می‌آید. استواری و ناستواری هر مهره به چگونگی پیوند آن به مهره پیشین و پسین وابسته است. پس زندگی مردم یک عصر در هر کشور از زندگانی گذشتگان و آیندگان جدا نیست و برای یافتن علت حوادث نامطلوب و راه رویارویی با آن‌ها، باید به تحقیق در گذشته ملت‌ها پرداخت.

تاریخ نه مایه سرگرمی بلکه نوعی پل ارتباطی میان نسل‌های متوالی بشر برای دستیابی به تجربه‌ها و اندوخته‌های پیشینیان است. مطالعه تطبیقی و تحلیلی تمدن‌های گوناگون، کوشش برای یافتن رابطه‌ای علی میان حوادث زنجیره‌ای تاریخ و دقت در آنچه برای انسان‌ها رفته است، سرمایه مناسبی است که می‌تواند انسان را در پی‌ریزی یک زندگی سالم و خردمندانه یاری دهد.

افزون بر این، بررسی تاریخ پاسخی مثبت به آرزوهای همیشگی انسان است که اصرار دارد از خود و دیگران آگاهی حاصل کند، علل و انگیزه ظهور و سقوط تمدن‌ها را بشناسد، حق را از باطل تمیز دهد و با راه تکامل و سعادت دنیوی و اخروی خود آشنا شود.

بنابراین، مصلحان بزرگ و انسان‌های متعالی در تجربه‌های انسانی تاریخ دقت می‌کنند و در بهره‌گیری از آن می‌کوشند. امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) و همه انسان‌ها می‌فرماید: فرزندانم، هر چند من عمر همه کسانی را که پیش از من زیسته‌اند، سپری نکرده‌ام؛ ولی در اعمال همه آن‌ها نگریسته، در اخبارشان اندیشیده‌ام. برای شناخت تاریخ آنان چنان در آثارشان به تفکر پرداخته‌ام که چون یکی از آنان شده‌ام. به سبب آگاهی از سرگذشت آنان، گویا با همه آن‌ها، از اولین فرد تا آخرین‌شان زندگی کرده، زلال و پاکی زندگانی آنان را از تیرگی‌های آن و نفع و سودمندی‌اش را از زیان آن بازشناخته‌ام.

خداوند متعال در بیش تر سوره‌های قرآن به بیان سرگذشت انبیا و ملت‌های پیشین پرداخته است. در مکتب اسلام، تجربه پیشینیان چنان اهمیت دارد که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد در راه اعتلای کلمه توحید و رستگاری و هدایت بندگان از تاریخ استفاده کند و روزهای مقدس خداوند (ایام الله) را به یادشان آورد.

تاریخ علمی

تاریخ علمی یعنی مطالعه، بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی گذشتگان. در واقع محتوای تاریخ نقلی - حوادث و وقایع گذشته - مبادی و مقدمات این علم شمرده می‌شود و برای استنباط قوانین کلی و عمومی و کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آن‌ها سودمند است.

اعتبار و ارزش داده‌های تاریخ

گروهی به علم تاریخ و داده‌های آن بسیار بدبین و بی‌اعتمادند. اینان علم تاریخ را نوری ضعیف می‌دانند که در مسیر ناهموار زندگی کم‌تر می‌توان بدان اعتماد کرد. دشواری ارزیابی دقیق علل رفتارها، روابط علی و معلولی آن‌ها (در تاریخ علمی)، هم‌چنین مشکل تاثیر بسیار غرض‌ها، تعصب‌ها، منافع و اهتمام خودکامگان و سیاستمداران به تدوین تاریخ، این بدبینی را دو چندان کرده است. به عقیده بیش تر محققان، نگاهی چنین بدبینانه نسبت به شناسنامه تمدن‌ها واقع بینانه نیست؛ زیرا اولاً ماهیت برخی از وقایع به گونه‌ای است که امکان تحریف و دروغ در آن‌ها راه ندارد؛ و ثانیاً نمی‌شود همه افراد بشر را متهم کرد که همیشه، مطابق منافع و خواسته‌های خود، حوادث را ثبت و نقل کرده‌اند. نگاه عبرت‌آموز و مثبت امام علی (علیه السلام) به تاریخ بر درستی این دیدگاه گواهی می‌دهد.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: پیمان و شخصیت خود را در گرو آنچه می‌گویم قرار می‌دهم و ضمانت آن را به عهده می‌گیرم، بی‌گمان هرکس به روشنی از پیش‌آمدهای تاریخی و فرجام بدامتها در گذشته عبرت گیرد، پیوسته آن‌ها را در نظر داشته باشد، ژرف در آن‌ها بنگرد و قوانین و نوامیس حرکت جوامع را از آن حوادث دریابد، واقع‌بینی و پرواداری او را از غلتیدن در جایگاه‌های شبهه‌ناک و هلاکت بار باز می‌دارد.

فلسفه تاریخ

در بحث از فلسفه تاریخ بشر، حقیقت و علت وجودی و نتایج رویدادها و تحولات تاریخ بررسی می‌گردد و گذشته بشر چراغ راه آینده‌اش قرار می‌گیرد. مقصد و شیوه حرکت تاریخ، محرک و منازل برجسته مسیر حرکت آن (فلسفه نظری تاریخ)، نقاط ضعف و قوت علم تاریخ، قانون‌مندی تاریخ، اصول حاکم بر آن و روش‌های پژوهش تاریخ (فلسفه علم تاریخ) بخشی از مسائلی است که در فلسفه تاریخ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

هرچند اندیشه حرکت تاریخ و بحث درباره روح، اراده، قانون، مبدأ و مقصد آن و... پیشینه‌ای دیرین دارد و به افلاطون (۴۲۸ - ۳۴۷ ق. م) و اگوستین قدیس، متکلم و مجتهد کلیسا (۴۳۰ - ۳۵۴ م) منسوب است؛ ولی بیش تر محققان، دانشمند معروف مسلمان عبدالرحمن بن خلدون را پایه‌گذار تاریخ نگاری تحلیلی و فلسفه تاریخ می‌دانند.

اصول و سنن حاکم بر تاریخ

یکی از معانی کلمه سنت، راه، روش و رفتاری است که استمرار داشته باشد. این واژه به همین معنا در زبان عربی و قرآن کریم در مورد خداوند و انسان به کار رفته است. ناگفته پیداست یک سنت واحد می تواند، از لحاظ نسبتش با فاعل به خدای متعال و از لحاظ نسبتش با قابل به انسان ها اضافه شود. البته الهی بودن یک سنت به معنای صدور مستقیم و بی واسطه افعال خاص از خداوند نیست؛ بلکه ممکن است اسباب طبیعی، عادی و یا غیبی در کار باشد.

بنابراین، سنن یعنی روش هایی که امور جهان و انسان بر پایه آن ها تدبیر و اداره می شود. (۶) این

سنت ها اقسام بسیار دارد؛ بخشی از آن ها عبارت است از:

۱. اختیار انسان در شؤون اجتماعی و تعیین سرنوشت خویش؛

هر انسان عاقل و هر جامعه بیدار وقتی که شایستگی موقعیتی را احساس کرده و قدرت حرکت و تکاپو برای وصول به آن موقعیت را در خود دیده است با کمال جدیت حرکت کرده و آن موقعیت را به دست آورده است. بر این اساس، جزئی ترین حرکت ها تا پیچیده ترین پدیده ها ناشی از اختیار انسان و عوامل معین است

۲. سیر صعودی و تکاملی داشتن کاروان بشریت؛

با همه اختلاف نظرهایی که در تفسیر تکامل، آثار و لوازم آن وجود دارد، اموری چون فلسفه قابل قبول زندگی و آغاز و انجام داشتن و هدف دار بودن نظام آفرینش و مسؤولیت انسان، که هرگز با اختیار منافات ندارد، روند تکاملی زندگی بشر را تأیید می کند.

۳. قرار داشتن اساس شخصیت انسان در متن خلقت او و تکامل و به فعلیت رسیدن تدریجی آن؛

۴. ارتباط و تأثیر متقابل فرد و جامعه؛

۵. حاکمیت اصل علیت بر تحولات تاریخی؛

۶. سنت هدایت انسان ها به وسیله انبیا؛

۷. امداد الهی به همه انسان های مؤمن و غیر مؤمن.

البته امداد اهل باطل محدود به حدودی است، ولی امداد اهل حق مرز ندارد.

عوامل محرک تاریخ

هرچند نمی توان همه تغییرات جوامع مختلف در طول تاریخ را تکامل و پیش برنده نامید، ولی سیر متعالی جوامع و زندگانی انسان در مجموع، امری انکارناپذیر است. عامل پیش برنده تاریخ از مباحث مهم فلسفه تاریخ شمرده می شود و نظریه های گوناگونی درباره آن ارائه شده است. علامه محمد تقی جعفری افزون بر ۲۰ نظریه در این خصوص می شمارد.

برخی از مهم ترین آن ها عبارت است از:

۱. تاریخ بر پایه نژاد

طبق این نظریه، تنها بعضی از نژادها استعداد تمدن و فرهنگ آفرینی دارند. فقط برخی می توانند علم، فلسفه، صنعت، هنر، اخلاق و غیره تولید کنند و دیگران صرفاً مصرف کننده اند. کنت گوپینو؛ فیلسوف معروف فرانسوی، معتقد است نژاد معنای تاریخ را روشن می کند و برای پیشوایی، خون اصیل است نه هوش.

۲. تاریخ بر پایه جغرافیا

طبق این نظریه، عامل سازنده تمدن، فرهنگ و صنعت، اقلیم خاص و محیط طبیعی است. محیط‌های معتدل مغزهای نیرومند و مزاج‌های معتدل به وجود می‌آورد. منتسکیو، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد است دلیل مغلوب شدن متعدد اقوام جنوب به دست اقوام شمال، اختلاف آب و هوای این دو منطقه است.

۳. تاریخ بر پایه قهرمانان

بر اساس این نظریه، منشأ تحولات تاریخ در ابعاد مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و غیره نوابغ‌اند. تنها نوابغ که افرادی استثنایی‌اند و از هوش، عقل، ذوق، اراده و ابتکار خارق‌العاده بهره می‌برند، در حرکت چرخ‌های تاریخ تأثیر می‌گذارند. سایر مردم مصرف‌کننده اندیشه آنانند و در پی آن‌ها حرکت می‌کنند. کارلایل، فیلسوف معروف انگلیسی می‌گوید: اگر در وجود بشر سودی هست، همانا وجود مردان بزرگ است.

۴. نظریه اقتصادی تاریخ

بر اساس این نظریه، عامل اساسی تاریخ در هر عصری اقتصاد است؛ زیرا مجموع روابط تولیدی بنای اقتصادی اجتماع را می‌سازد و بنای اقتصادی، پایه واقعی روبناهای قانونی، سیاسی و غیره است. به اعتقاد کارل مارکس، عوامل اقتصادی در کمین هر حادثه بزرگی نشسته است و غایات و جمله‌بندی‌های اخلاقی و دینی پوششی بر آن است.

۵. گردش چرخ‌های تاریخ بر پایه مشیت الهی

طبق این نظریه، تاریخ جلوه‌گاه مشیت حکیمانه و حکمت بالغه الهی است. بوسوئه، مورخ و اسقف معروف، معتقد است تاریخ، گستره بازی اراده مقدس الهی است و هر حادثه‌ای درس عبرتی است که آسمان به زمینیان می‌دهد. با توجه به این که نسبت مشیت الهی به همه اسباب و علل متحول و ثابت جهان یکسان است، بحث در این است که مشیت الهی زندگی انسان را با چه نظامی و رازی آفریده که متحول شده است؛ در صورتی که زندگی جانداران دیگر فاقد آن راز است. بنابراین، این نظریه بی‌ربط است.

۶. نظریه جریان هستی بر اساس حق و گرایش ذاتی انسان به آن

بر اساس این نظریه، هرچند باطل نفی نمی‌شود ولی نسبی و تبعی شمرده می‌شود. لذا انسان در عین برخورداری از آزادی و اختیار، بالفطره گرایش به صداقت، امانت، عدالت و... دارد. حنیف و حق‌گرا است. لذا در جریان هستی و سرنوشت نهایی تاریخ حق پیش‌برنده و پیروز است.

۷. تفسیر تاریخ بر اساس ابعاد چهارگانه روح انسان (حس کنجکاوی، نیکی، زیبایی و مذهبی)

۸. تکامل تاریخ بر پایه عامل درونی و غرایز؛

۹. تبیین حرکت تاریخ بر اساس اصطکاک تمدن‌ها و تلاقی امت‌ها؛

۱۰. نقش ناسیونالیسم و قوم‌گرایی در تحول و پیش‌برد تاریخ؛

۱۱. نظریه سنخی و یا تیپ‌شناسی در حرکت تاریخ؛

۱۲. نظریه افزایش جمعیت؛

۱۳. نظریه حوادث غیر مترقبه جوی و زمینی و عوامل مخفی؛

۱۴. نظریه محرکیت فکر و اندیشه؛

۱۵. تکامل و پیشرفت تاریخ بر پایه نیازهای مادی و معنوی انسان.

نکته قابل توجه در همه یا بیش‌تر این نظریه‌ها تفاوت نهادن میان شرایط و زمینه‌های مساعد در شکوفایی تمدن و پیشرفت تاریخ و علل سازنده و نیروهای محرک واقعی تاریخ است. پای فشاری بر عامل واحد در ساختارهای اجتماعی و فلسفه تاریخ از آموزه‌های اسلام دور می‌نماید. بر اساس این آموزه‌ها، می‌توان مجموعه‌ای از عوامل درونی (گرایش‌های فطری بشر چون حق‌جویی، کمال‌طلبی) و عوامل بیرونی (نیازهای اجتماعی و...) را عامل حرکت تاریخ و شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به‌شمار آورد.

البته این بیان منافاتی با پیروزی حق در سرنوشت نهایی تاریخ ندارد. چون از نظر قرآن و سایر آموزه‌های اسلامی، تأثیر غلبه ظاهری و موقت باطل حتی تشکیل حکومت اهل کفر و ظلم در تمدن بشر پذیرفته است، اما پیروزی نهایی از آن حق و طرفداران آن است و آخرین حلقه کمال و سرنوشت نهایی بشر با غلبه حق رقم می‌خورد.

اهمیت و ارزش تاریخ اسلام

جوامع چون موجودی زنده‌اند؛ هر یک هویتی مشخص دارند و در حرکت خویش از سمت‌گیری و کارمایه‌های ویژه خود بهره می‌برند. شناسنامه هر ملتی بر اساس میراث‌های تاریخی‌اش شکل می‌گیرد. میراث‌های تاریخی و فرهنگی جهان اسلام در واقع حافظه تاریخی ملت‌های مسلمان را شکل می‌دهد؛ پیکر جامعه اسلامی را نیرو و نشاط می‌بخشد و سبب پایداری، استواری و وحدت جهانی مسلمانان می‌شود.

بی‌تردید آگاهی از تاریخ اسلام و بارور نگاه داشتن این میراث فرهنگی در پیروزی انقلاب جهانی اسلام، اثری بنیادین دارد. تلاش دولت‌های استکباری در جهت تغییر خط، زبان، آداب و رسوم ملل مسلمان برای از بین بردن همین حافظه تاریخی و خود آگاهی مسلمانان بوده است، زیرا یادآوری روزهای عظمت و قدرت، مسلمانان زیر سلطه و تحقیر شده را از نیرو و امید برخوردار می‌سازد و مکتب شعب ابوطالب و مقاومت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در آغاز نهضت، به حرکت‌های اصلاحی و رهایی‌بخش، درس ایستادگی و نهراسیدن از توطئه‌ها و محاصره‌ها می‌دهد. افزون بر این:

۱. اثبات مسأله وحی و پیوستگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به منبع لایزال الهی و معجزه جاویدان وی از طریق برخی از بررسی‌های تاریخی قابل تبیین و ارائه است.

۲. آگاهی از رازهای توفیق بسیار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دگرگون ساختن بنیاد نظام قبیله‌ای جاهلیت و تبدیل آن به یک حکومت منسجم، پویا و زنده، در پرتو تحقیق در زوایای پیدا و پنهان گذشته تاریخ اسلام ممکن است.

۳. دستیابی به بخش گسترده‌ای از مبانی نظری و سنت عملی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... تنها با ژرف نگری در آینه حوادث تاریخ و دقت در گفتار و کردار آنان در برخورد با آن حادثه ممکن است.

۴. از آن‌جا که سرنوشت مردم مسلمان ایران با سرنوشت و فرهنگ این آب و خاک گره خورده و اسلام و ارزش‌های دینی مبنا و رمز ماندگاری این فرهنگ شمرده می‌شود، وظیفه ملی ماست که از پیشینه آنچه سرنوشت ملی و میهنی ما بر آن استوار است، آگاهی یابیم.

تاریخ‌نگاری در اسلام

بذر افکار تاریخی که در قرآن و احادیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (جوانه زده بود، از همان آغاز ظهور اسلام روییدن آغاز کرد. تاریخ‌نگاری در اسلام با جستوجو، گردآوری و نقل اخبار و روایاتی درباره رویدادهای خاص، که تا آن زمان سینه به سینه نقل می‌شد، آغاز گردید. این تلاش در مدتی کوتاه به‌بار نشست و با تنوع و ژرفای ویژه‌اش در میان سایر دانش‌های اسلامی جایگاهی والا و برجسته یافت. به تدریج دانشی مدون شکل گرفت که نه تنها شاخه‌های جداگانه و مستقل داشت؛ بلکه از ادبیات متنوع و روش‌های خبریابی و پژوهشی ممتازی برخوردار بود. مورخ مسلمان می‌کوشید تا اخبار را با نقد و ارزیابی و تحقق صلاحیت راویان آن بپذیرد؛ به‌طوری که بعدها علم رجال و فن جرح و تعدیل در شمار ابزارهای اصلی او قرار گرفت.

از آن‌جا که شخصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و زندگی پربار آن حضرت (صلی الله علیه و آله) الگوی همه مسلمانان بود، تاریخ‌نگاران مؤمن کار خود را با ثبت سیره نبوی و امور مربوط به نبردهای وی آغاز کردند؛ سپس تاریخ عمومی نگارش یافت و به تدریج در علم تاریخ و فلسفه آن کتاب‌هایی نوشته شد.

هرچند تاثیر فعالیت‌ها و منابع پیش از اسلام، مانند قصه‌های ایام، انساب و... در روش‌های تاریخ‌نگاری اسلامی قابل انکار نیست؛ ولی گروهی بر این باورند که این فعالیت‌ها به پیدایش عقیده تاریخ‌نگاری خاصی نینجامید و تنها شاخه‌های متنوع تاریخ‌نگاری اسلامی را شکوفا ساخت.

شعبه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی

در باور بسیاری از پژوهشگران، تاریخ‌نگاری، بخش عظیمی از فرهنگ مکتوب عصر اسلامی را به خود اختصاص داده و با تکامل عمومی نهضت فکری و علمی در اسلام همداستانی داشته است. تاریخ از معدود دانش‌های همواره زنده تمدن اسلامی به‌شمار می‌آید؛ زیرا گروهی از دانشوران، تدوین تاریخ را از مصادیق واجب کفایی دانسته‌اند.

برخی معاصران در طبقه‌بندی گونه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی، اسامی کتب نوشته شده را ملاک قرار داده و بر این اساس، نوشته‌های تاریخی مسلمانان و شعب تاریخ‌نگاری را به هفت گروه عمده تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: سیره‌نگاری و شرح حال نویسی؛ تک‌نگاری در تک‌نگاری‌ها؛ بیش‌تر به وقایع مهم تاریخی می‌پردازد که شامل موضوعات سیاسی، نظامی، اجتماعی و روزهای پرحادثه و... است.

تاریخ‌نویسی عمومی و تقویمی: در این روش بهره‌گیری از عنصر زمان و ملاک قرار دادن آن مورد توجه است. تاریخ‌نگاری براساس نسب‌شناسی: منابع این روش در بردارنده تاریخ مفصل خاندان‌های حاکم بر جامعه اسلامی و نیز قبایل قدرتمند عرب است. دانش انساب، منشأ در ساختار قبیله‌ای عرب داشته است و اهمیت نسب در جامعه اسلامی، سبب پیوند مسأله انساب و قبایل با جریان‌های تاریخی شده است.

سبک خبری و پیوسته: در این روش، حدیث که در حکم اصل برای بسیاری رشته‌های علوم اسلامی دانسته می‌شود. به‌صورت خبر و منقطع اما با ذکر سند ارائه می‌شود و البته ذکر سند می‌تواند ارتباط منابع مختلف تاریخی را با یکدیگر نشان دهد و این امر در ارزیابی نقل‌های تاریخی بسیار مهم است. تاریخ‌نگاری محلی: ساختار این سبک و منابع آن به‌طور عمده بر سه پایه اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و رجالی مبتنی است و شامل چگونگی احداث شهرها، تحولات سرنوشت‌ساز رخ داده در شهرها، حکام و رجال معروف آن و حتی محصولات و اماکن مهم شهر می‌شود.

تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی: منابعی که در تاریخ شعر و شاعری و نیز به هدف بیان موضوعات مهم انسانی و اجتماعی تدوین شده است، حاوی بخش مهمی از مواد فرهنگی است که می‌تواند در تحقیق سیر تحولات فرهنگی مسلمانان مفید باشد. برای اطلاعات بیشتر در مورد این تقسیم‌بندی ر.ک: منابع تاریخ اسلام، رسول جعفریان، ص ۲۷ به بعد.

مسائل و وقایع مهم؛ تاریخ‌نویسی عمومی و تقویمی؛ تاریخ‌نگاری براساس نسب‌شناسی؛ سبک خبری و پیوسته؛ تاریخ‌نگاری محلی و تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی.

برخی دیگر عنصر زمان، مکان و موضوع را لحاظ کرده و برای تاریخ‌نگاری اسلامی شش روش عمده معرفی کرده‌اند که بسیاری با تقسیم بالا مشترک است باید توجه داشت که اولاً برخی شیوه‌های فوق جدای از هم نبوده و متداخل‌اند و در ثانی، منابع موجود نیز می‌تواند در ذیل یک یا چند روش و شیوه قرار گیرد. درعین حال برخی منابع تاریخی، رأساً در تحت عناوین فوق قرار نمی‌گیرند.

از آن‌جا که برخی دیگر از مورخان از وجود بیش از ۴۰ شاخه تاریخ‌نگاری اسلامی خبر داده‌اند که در هر شاخه آن صدها کتاب نوشته شده است. به‌منظور تبیین نقش اساسی مسلمانان در سیر تکاملی این دانش، به برخی از مهم‌ترین شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی اشاره می‌شود:

۱. سیره‌نگاری‌ها و شرح حال‌نویسی (زیست‌نامه‌ها)، مانند سیره ابن اسحاق و سیره حلبی؛
۲. تاریخ‌نویسی عمومی و تقویمی، مانند تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، العبر ابن خلدون و اخبار الطوال دینوری؛
۳. تبارنامه نویسی (نسب‌نامه نویسی)، مانند الانساب سمعانی، جَمهرَةُ النَسب کلبی و انساب الاشراف بلاذری؛
۴. گاه‌شماری‌ها، مانند الایام واللیالی والشهور یحیی بن زیاد فراء، الشماریخ فی علم التاریخ سیوطی؛
۵. رزم‌نامه‌نویسی‌ها، مانند مغازی واقدی و الدرر ابن عبدالبر؛
۶. تراجم و طبقات مانند طبقات ابن سعد؛
۷. رجال‌نویسی مانند رجال شیخ طوسی، رجال نجاشی و رجال برقی؛
۸. مقاتل‌نویسی و تک‌نگاری در مسائل و وقایع مهم، مانند مقتل الحسین ابی مخنف، وقعة صفین نصر بن مزاحم و مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی؛
۹. خراج‌نامه‌ها (تاریخ اقتصادی)، مانند کتاب الخراج قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم؛
۱۰. تاریخ مذاهب و فرق، مانند الفرق بین الفرق، و فرق الشیعه نوبختی و الملوال‌نحل شهرستانی؛
۱۱. تاریخ فتوحات، مانند فتوحات بلاذری؛
۱۲. مسائل نظری تاریخ، مانند تجارب الامم ابن مسکویه و مقدمه ابن خلدون؛
۱۳. خاطره‌نویسی و سفرنامه‌ها، مانند سفرنامه ابن بطوطه و ابن جبیر؛
۱۴. سبک خبری و پیوسته؛
۱۵. تاریخ‌نگاری محلی؛
۱۶. فرهنگی و اجتماعی؛
۱۷. تاریخ علوم، مانند فهرست شیخ طوسی و ابن ندیم؛
۱۸. کتب و تواریخ خط، مانند خطط مقریزی که به بناها و آثار شهرها می‌پردازد؛
۱۹. تاریخ و قصه‌های پیامبران، مانند قصص انبیای بشر نعمت الله جزائری و ابواسحاق نیشابوری؛

۲۰. تاریخ سیاسی و شیوه زندگی حاکمان.

مؤلف کتاب کشف الظنون، درباره کتاب‌های تاریخی مسلمانان تا قرن یازدهم می‌نویسد: در پژوهشی که انجام دادم به بیش از ۱۳۰۰۰ عنوان کتاب تاریخی دست یافتم که برخی از عناوین آن بیش از ۸۰ مجلد است.

انگیزه‌های گرایش و اهتمام مسلمانان به تاریخ نگاری

انبوه آثار تاریخی به‌جای مانده از مورخان مسلمان، شعبه‌های متنوع تاریخ نگاری در حوزه علوم اسلامی و گستردگی محتوای مسائل مرتبط با تاریخ، هریک به تنهایی برای اثبات وسعت قلمرو و اهتمام مسلمانان به مسأله تاریخ‌نگاری، به‌عنوان یکی از ابعاد و مظاهر فرهنگ اسلامی، کافی است. افزون بر آنچه در بحث اهمیت تاریخ اسلامی ذکر شد، بخشی از علل و انگیزه‌های توجه کم‌نظیر مسلمانان به مسأله تاریخ و تاریخ‌نگاری عبارت است از:

۱. قداست مطلق دانش و ارزش والای آن در اسلام؛
۲. تلقی خوش‌بینانه از آینده زمین و بشر ساکن در آن در قالب مسأله انتظار فرج و ظهور مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف؛
۳. موضع تصدیقی قرآن در برابر انبیای پیشین و اصول و مبانی تعلیماتی آنان؛
۴. ترغیب و تشویق‌های قرآن درباره سیر و مطالعه در زمین و کشف فلسفه تاریخ و عبرت‌گیری از سرنوشت منکران، تکذیب‌کنندگان، باطل‌گرایان و...؛
۵. لزوم بهره‌گیری از سیره و سنت معصومان، به‌عنوان اسوه حسنه و الگوهای کامل دین، و گسترش فرهنگ جاویدان اسلام؛
۶. اهتمام فرمانروایان به ماندگاری حکومت خویش و ارائه تصویری مناسب از خود؛
۷. ورود ملت‌های گوناگون جهان به آیین اسلام و داد و ستد فرهنگی با دیگر اقوام و ملل.

اصول و قواعد عام تاریخ نگاری با تکیه بر ارزش‌های اسلامی

برخی از مورخان، برخورداری از دانش‌های گوناگون، به‌ویژه آگاهی از متون دینی و منابع اولیه اسلام – قرآن و سنت صحیح – در اختیار داشتن منابع متعدد، حسن نظر و پای فشاری بردرستی اسناد و چگونگی راویان را از ویژگی‌های ضروری مورخ می‌دانند و سنجش اخبار و حکایات نقل شده با اصول و معیار حکمت، مقایسه آن‌ها با نظایر هریک و در نظر گرفتن طبایع کاینات را از قواعد تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌آورند.

بر این اساس، برخی از معیارها و ضوابط تاریخ‌نگاری که سبب توجه و اعتماد بیش‌تر به اسناد و داده‌های تاریخی می‌شود، عبارت است از:

۱. توجه به همه علل و عوامل پیشرفت یا انحطاط یک سلسله یا ملت و اعتماد بر اسناد و مدارک معتبر از بدو شکل‌گیری و پیدایش آن سلسله؛
۲. پرهیز از اظهارنظر درباره موضوعی قبل از بررسی و تحقیق کامل؛
۳. رعایت عینیت و واقعیت در تحقیق، حفظ امانت و درستی، عدم تعصب در حقایق علمی و ثبت و نقل وقایع آن‌گونه که هست؛
۴. در نظر گرفتن امکانات زمان وقوع حادثه و توجه به آداب، رسوم و سنن جامعه مورد نظر؛

۵. پرهیز از اعتماد همه جانبه و بدون بررسی و تحقیق به نظر نویسندگان گذشته، به ویژه در موضوعاتی که به طور مستقیم با منافع افراد مرتبط است؛
۶. اهتمام و توجه فوق العاده به نقش مردم، زیرا تاریخ شناسنامه ملت‌ها است نه پادشاهان و درباریان؛
۷. جستجوی روح حوادث تاریخی، نفوذ به عمق و سیرت تاریخ، یافتن روابط و پیوستگی اسناد و مدارک و پرهیز از انتقام جویی و تصفیه حساب‌های شخصی و گروهی؛
۸. ارائه نظریه، قانون و قاعده‌ای سازنده در جهت شناخت و ارزیابی هرچه بهتر زمان حال و پیش‌بینی و برنامه‌ریزی بهتر آینده.

پژوهش در تاریخ اسلام آنگاه علمی و کاشف از حقیقت است که واجد شاخص‌هایی چون، امکان عقلی، استناد معتبر، هماهنگی محتوا و سازگاری با وقایع قطعی تاریخ و قرائن خارجی بوده و مخالف قرآن و روایات صحیح نباشد.

برخی از مشهورترین مورخان مسلمان

بزرگ‌ترین و بیش‌ترین نویسندگان تاریخ و مسائل آن، مسلمان بوده‌اند. میراث بزرگ تاریخی آنان، در ابعاد مختلف، بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. بررسی این گنجینه معنوی نشان‌دهنده آن است که در جای‌جای سرزمین پهناور اسلامی از اندلس تا مصر، دمشق، عراق، تونس و... همواره گروهی به این امر اهتمام ورزیده‌اند. جرجی زیدان می‌گوید:

مسلمانان بیش از هر ملت دیگر (به استثنای ملل جدید) در تاریخ پیشرفت کرده، کتاب نوشتند. ناگفته پیداست که پرداختن به مکاتب تاریخ‌نگاری این مورخان و بیان ویژگی‌های نگارشی آنان از حوصله این نوشتار بیرون است؛ بنابر این، تنها به معرفی برخی از چهره‌های شاخص این فن و مهم‌ترین آثار آن‌ها بسنده می‌کنیم:

۱. محمد بن اسحاق

هرچند از سیره‌نویسان و مغازی‌نویسانی چون ابان بن عثمان بن عفان و عروه بن زبیر و محمد بن شهاب زهري (۱۲۴ - ۵۱) در رتبه پیش از ابن اسحاق نام برده می‌شود؛ ولی بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مورخ اسلام، که امروزه کتابش (سیره الرسول) در دسترس قرار دارد، محمد بن اسحاق (۸۱ یا ۸۵ - ۱۵۰ یا ۱۵۱ هـ. ق) است. ابن اسحاق در مدینه پرورش یافت. هرچند مهاجرتش به عراق سبب انتقال دانش سیره از زادگاهش به عراق شد؛ ولی عمده نقل‌های وی مدنی است. کتاب او سه بخش دارد: آغاز خلقت تا پیدایش نسل عرب و فرزندان اسماعیل تا بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)؛ از بعثت تا تشکیل دولت مدینه و مغازی و غزوات پیامبر (صلی الله علیه وآله)، سقیفه بنی ساعده و....

البته بیش‌تر مطالب ابن اسحاق از طریق ابن هشام و کتاب مشهور چهار جلدی وی (سیره ابن هشام) که تهذیب کتاب ابن اسحاق است، در دسترس قرار دارد. ابن هشام در تنقیح کتاب ابن اسحاق، احياناً به خاطر برخی تعصب‌ها، در بخش‌هایی از آن تصرف کرده، به حذف یا افزایش مطالبی دست یازیده است.

۲. ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف (۱۵۷ - ۹۰ هـ. ق)، از مورخان بنام قرن دوم هجری و رهبر مکتب مورخان عراق است. او با آن که شیعه بود با سعه صدر و عدم تعصب، چهره واقعی بنی‌امیه را نشان داد.

به طوری که اهل سنت نیز روایاتش را نقل کرده اند؛ و شاید به همین دلیل ابن ابی الحدید تشیع او را انکار کرده است.

از طریق طبری، که بیش از ۵۸۶ روایت از ابومخنف نقل کرده، می توان به خوبی با روایت های ابومخنف آشنا شد. مقتل الحسین (علیه السلام) (۳) از ارزشمندترین کارهای او شمرده می شود.

۳. بلاذری

احمد بن یحیی بلاذری (۱۷۰ تا ۱۸۰ - ۲۷۹ هـ. ق) از دانشوران نیمه دوم قرن سوم هجری از نسب شناسان معروف است که تدوین تاریخ اسلامی را با تحول روبه رو ساخت. از بلاذری دو کتاب ارزشمند فتوح البلدان و انساب الاشراف بر جای مانده است.

۴. یعقوبی

احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بنوهب بنواضح (وفات ۲۸۴ هـ. ق)، کاتب و به اخباری شهرت دارد. تاریخ یعقوبی مهم ترین کتاب وی در تاریخ است که می توان آن را یک دوره تاریخ عمومی دانست. این کتاب شکل تاریخ نگاری و انحصار آن در تاریخ اسلام و سیره نویسی را دگرگون ساخت و رویدادهای آغاز خلقت تا قرن سوم هجری را در قلمرو تاریخ جای داد. تاریخ یعقوبی، مضبوط ترین و دقیق ترین دائرة المعارف گونه فرهنگ اسلامی تا عصر نویسنده است.

۵. طبری

ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۲۲۴ یا ۲۲۵ - ۳۱۰ هـ. ق) از مورخان نامی دوران اسلامی است. کار عمده او در فقه بود؛ اما دو اثر او جامع البیان در تفسیر و تاریخ الرسل و الامم و الملوک در تاریخ، شهرت بسزایی برایش به ارمغان آورد. کتاب تاریخ او، تاریخ عمومی است و حوادث آغاز خلقت تا زمان خود وی به تفصیل در آن نوشته شده است. بیش تر پژوهشگران نگاشتن افسانه ها، خرافات و اسرائیلیات را عیب بزرگ این اثر می شمارند و نقل اخبار بدون اشاره به درستی و نادرستی آن را در شأن دانشمندی چون طبری نمی دانند.

۶. مسعودی

علی بن الحسین المسعودی (۳۴۶ - ۲۸۷ هـ. ق) از نوادگان صحابی بزرگ عبدالله بن مسعود است. مسعودی کتاب های متعددی نگاشته و نام شماری از آن را در مروج الذهب، که یکی از مهم ترین آثار تاریخی وی شمرده می شود؛ آورده است. نگاه مسعودی در این کتاب تنها تاریخی نیست؛ بلکه از هر جهت به گذشته می نگرد و مجموعه ای از اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، تقویم ها، ادیان و... را در اختیار خوانندگان می نهد. کتاب او با داستان آفرینش آغاز می شود و با مسائل تاریخی امت های گوناگون ادامه می یابد.

سفرهای طولانی به خارج از مرزهای کشور اسلامی برای گردآوری اخبار سایر ملل (۳) از مهم ترین اقدام های او در تدوین تاریخ است.

۸. ابن خلدون

عبدالرحمن بن خلدون (۸۰۸ - ۷۳۲ هـ. ق) (۴) از اندیشمندان بلند پایه جهان اسلام و پایه گذار فلسفه تاریخ است. او، پس از روی آوردن به کارهای علمی و مطالعه تاریخ های گذشته، نظریه دو لایه بودن تاریخ را ارائه داد. لایه بالایی همان حوادث و رخداد های تاریخی است و لایه زیرین، که به نظر

وی تا آن زمان مورخان پیشین به آن توجه نکرده بودند، علل و عوامل پشت پرده رخدادهای تاریخی است.

۸. سخاوی

محمد بن عبدالرحمن سخاوی (۹۰۲ - ۸۳۱ هـ.ق) در حدیث و تاریخ سرآمد بود. او، با نگارش کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ اهل التاريخ، از تاریخ به عنوان منبع و موضوعی کمک آموزشی برای مطالعات دینی دفاع کرد.

مورخان معاصر

امروزه اندیش‌مندان وارسته بسیار در عرصه تاریخ نگاری اسلامی فعالیت می‌کنند. بی‌تردید، بررسی زندگی علمی، شیوه تاریخ‌نگاری و معرفی آثار همه آنان رساله‌ای ویژه می‌جوید. با آن که آشنایی نسل حاضر با فرهیختگان معاصر این فن بسیار اهمیت دارد، ناگزیر تنها به معرفی چند تن از آنان می‌پردازیم:

۱. استاد شهید مرتضی مطهری (ره)

استاد مطهری که بیشتر به عنوان فیلسوف تاریخ شناخته شده است نظریه فطرت در حرکت تاریخ را ارائه داد و کتاب‌هایی چون فلسفه تاریخ، جامعه و تاریخ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، نقدی بر مارکسیسم و... از خویش به یادگار نهاد. شهید مطهری در این آثار به مباحثی چون فلسفه تاریخ و انواع آن پرداخته و آرای فلاسفه غرب را مورد بررسی قرار داده است. در تاریخ تحلیلی از آثاری چون، سیری در سیره نبوی، سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، حماسه حسینی، خدمات متقابل اسلام و ایران را می‌توان یاد کرد.

۲ استاد مصباح یزدی

جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، نقدی فشرده بر مارکسیسم و پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک بخشی از آثار وی به شمار می‌آید. ایشان به طرح مباحث مفهومی تاریخ پرداخته و برخی از نظریه‌ها درباره حرکت تاریخ را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. آیت‌الله مصباح یزدی از فیلسوفان تاریخ به‌شمار می‌آیند.

۳، دکتر سید جعفر شهیدی

کتاب‌های تاریخ تحلیلی اسلام، قیام حسین (علیه السلام)، زندگانی فاطمه‌زهرا و زندگانی علی بن الحسین (علیهما السلام) شماری از آثار اوست. تحلیل تاریخ اسلام بر اساس شکاف میان قبایل و بررسی و تحلیل زندگانی خاندان رسالت را می‌توان از ویژگی‌های آثار وی دانست.

۴ علامه سید مرتضی عسکری

این دانشمند کتاب‌هایی چون معالم المدرستین، مائۀ و خمسون صحابی مختلف، عبدالله بن سبا و اساطیر اخری و احادیث عایشه نگاشته و در مسیر روشن‌ساختن زوایای تاریک تاریخ اسلام، گام‌های بلندی برداشته است.

۵. علامه سید جعفر مرتضی عاملی

الصحيح من سيرة النبي الاعظم (صلى الله عليه وآله) الحياه السياسيّة للإمام الرضا (عليه السلام)، الحياه السياسيّة للإمام الجواد (عليه السلام)، و الحياه السياسيّة للإمام الحسن (عليه السلام)، بخشی از

کتاب‌های او شمرده می‌شود که به بررسی تاریخ سیاسی ائمه اطهار (علیهم السلام) و تبیین زندگی و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌پردازد.

۶. دکتر محمد ابراهیم آیتی

او با نگارش کتاب‌های تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، شهداء الاسلام فی عصرالرساله، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین بر اروپا و ترجمه کتابهایی از عربی و انگلیسی به فارسی و... خدمتی ارزنده به دانش‌پژوهان فارسی زبان ارائه کرده است.

کتاب‌های انقلاب تکاملی اسلام، پیامبری و انقلاب، پیامبری و حکومت و پیامبری و جهاد از جلال‌الدین فارسی است که استاد در این کتب زوایای مهمی از تاریخ اسلام را بیان کرده است. دکتر جواد علی با آثاری چون المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام و تاریخ العرب فی الاسلام؛ آیت‌الله جعفر سبحانی با فروغ ابدیت، فروغ ولایت، بحوث فی الملل والنحل، مارکسیسم و نیروهای محرک تاریخ و فلسفه تاریخ؛ دکتر شاکر مصطفی با التاریخ العربی و المورخون؛ رسول جعفریان با کتاب‌های تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا و تاریخ خلفا و حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)؛ دکتر عائشه عبدالرحمن بنت‌الشاطی با آثاری چون مع‌المصطفی (صلی الله علیه و آله)، بنات‌النبی (صلی الله علیه و آله) و نساء‌النبی (صلی الله علیه و آله) و دکتر سمیره مختاراللیثی با کتاب جهادالشیعه فی العصرالعباسی شماری دیگر از پژوهش‌گران این گستره‌اند.

معنا و پیشینه شرق‌شناسی

پژوهش‌های علمی دانشمندان غربی درباره ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات و تاریخ مشرق‌زمین را شرق‌شناسی می‌گویند. البته نباید غریبان را پیش‌گامان این عرصه دانست. قرن‌ها پیش از پدیدآمدن تمدن غربی، دانشمندانی چون هرودوت، یعقوبی، مسعودی، ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و از این‌ها پیش‌تر فردوسی به مطالعه و بررسی فرهنگ جوامع دیگر پرداخته‌اند. این دانشمندان بر آن بودند فرهنگ سرزمین‌های دیگر را به هموطنان خود بشناسانند و از این رهگذر در گسترش دانش و فرهنگ گام برداشتند.

گروهی ۱۳۱۲ م. را سال تولد شرق‌شناسی در غرب می‌دانند و مبتکر آن را ریمون لول به‌شمار می‌آورند. لول بر این باور بود که برای مطالعه بهتر فرهنگ و معتقدات عرب‌ها و مسلمانان نخست باید زبان آنان را آموخت و آن‌گاه به‌راحتی میان آن‌ها نفوذ کرد. جمعی پطروس آلفوسی یهودی مسیحی شده را پایه‌گذار این رشته می‌دانند و آغاز آن را زمان فرمانروایی مسلمانان بر اندلس ذکر می‌کنند. در اواخر سده نوزدهم، مسأله تربیتِ آموزش‌یافتگانی که در مسائل شرق تخصص داشته باشند، ضروری تشخیص داده شد و کرسی تربیت اسلام‌شناس، ایران‌شناس و... در دانشگاه‌های اروپا رسمیت یافت.

رشد نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام، به ویژه مصر، تحولات پاکستان، رویدادهای افغانستان و به ویژه پیروزی امیدبخش انقلاب اسلامی ایران چشم‌اندازی نوین در برابر اروپا و آمریکا گشود و سبب رویکرد جدی و روزافزون آن‌ها به پژوهش‌های اسلامی شد.

خاستگاه خاورشناسی

این‌که بخشی از این پژوهش‌ها بر پایه شناخت شرق، به‌عنوان فرهنگ و جامعه‌ای دیگر و با هدف روشنگری و شناخت معارف تاریخی بشر انجام گرفته، امری انکارناپذیر می‌نماید. یگانه دانستن نیای ساکنان زمین، نیاز انسان‌ها به شناخت متقابل و فطری بودن کنجکاوی در انسان منشأ این تلقی به‌شمار می‌رود.

سیاست‌های جهان‌گشایانه، نژادپرستی و قوم‌گرایی بر تار و پود بسیاری از این تلاش‌ها و تحقیقات خاورشناسانه سایه افکنده، غبار بدبینی بر بسیاری از این فعالیت‌ها نشانده است تا آن‌جا که بسیاری، خاورشناسی را بخشی از استراتژی سیاسی قدرت‌های غربی شمرده، ادعای دانش و بی‌طرفی را غیرقابل پذیرش دانسته‌اند.

سیاست‌های استعماری غربیان سبب شده است تا شرقیان، شرق‌شناسی را ابزاری برای پایمال کردن میراث فرهنگی، ارزشی و دینی خود به‌شمار آورند گره‌خوردن آشکار و پنهان شرق‌شناسی علمی با اهداف سیاسی تا آن‌جا پیش رفته است که حتی برخی از شرق‌شناسان در شمار منتقدان جدی آن قرار گرفته‌اند. یکی از پژوهش‌گران می‌نویسد:

اگر مستشرقی گفت: ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهن خود نگاه دارید که یا ماست اصلاً سفید نیست، یا اثبات سفیدی ماست مقدمه‌ای است برای نفی سیاهی از ذغال.

خانم آن ماری شیمل، ضمن اشاره به انگیزه‌های استعماری پژوهش‌گران انگلیسی و فرانسوی، چنان معتقد است که نگرش‌های شرق‌شناسان در طول دهه‌های اخیر پیوسته مورد انتقاد قرار گرفته است.

یکی از خاورشناسانی که تحقیقات بسیاری درباره تاریخ اسلام انجام داده و سخت مورد نقد و اعتراض حتی غیرمسلمان‌ها قرار گرفته هنری لامنس است. دانشمند منصف مسیحی جورج جورداق در نقد عالمانه‌ای از غرضورزی این کشیش بلژیکی اظهار تأسف کرده و این‌گونه آثار را خلاف روحیه و روش علمی می‌داند.

تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج یکی از آثار جدید شرق‌شناسان درباره تاریخ اسلام است که به‌عنوان دریافتی نوین و به هدف گسترش فهم و ادراک اسلام ارائه شده است. ادوارد سعید - پژوهش‌گر مشهور مسیحی فلسطینی مقیم امریکا - درباره این اثر می‌نویسد: ... نه

تنها کتاب تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج، اسلام را به‌عنوان یک دین، بسیار بد می‌فهمد و عرضه می‌کند، بلکه هیچ ایده واحدی هم به‌منزله یک تاریخ از خود ندارد... در صدها صفحه‌ای که جلد اول این تاریخ را به خود اختصاص داده است، معنا و مفهومی که از اسلام مستفاد می‌شود عبارت از یک سلسله جنگ‌های بی‌پایان، سلطنت‌ها، مرگ و میرها، ظهور و خوشی‌ها، آمدن و رفتن‌هاست که بخش عمده آن با یک‌نواختی هولناکی نوشته شده است.

بدین ترتیب درباره گره‌خوردن شرق‌شناسی با انگیزه‌های استعماری به امور زیر که ریشه در تاریخ اسلام دارد می‌توان اشاره کرد:

تأویل نصوص اسلامی براساس پیش‌داوری‌ها و صدور احکام خودسرانه در مورد آن‌ها؛ تحریف عمدی نصوص اسلامی در موارد بسیار و برداشت نادرست در موارد غیر قابل تحریف؛ ایجاد احساس حقارت در مردم شرق و کوشش در راه شیفتگی مسلمانان به تمدن مصرفی غرب؛ معرفی اسلام به‌عنوان فراورده ادیان پیشین؛ تلاش در نفی مبانی کلامی و فقهی تشیع و اثبات تأثیرپذیری آن از آیین زرتشت و منشأ ایرانی دادن به مذهب شیعه؛ ارائه چهره‌ای دیکتاتور و جنگ‌جو از پیامبر اسلام (صلی

الله علیه وآله)؛ تقویت عواطف ملی‌گرایانه و جدایی‌طلبانه در میان مسلمانان؛ زشت نمایاندن حجاب، تحقیر زن مسلمان و جایگاه او در ارزش‌های اسلامی؛ تحریف نظر اسلام درباره شخصیت انسان، مقوله اندیشه، آزادی، اختیار انسان و صدها مسأله دیگر.

بی‌تردید برخی از خاورشناسان پژوهش‌های دقیق خود را با خبرگی به فرجام رسانده‌اند، به‌گونه‌ای که حتی آثار مغرضانه نیز اگر به درستی مورد بهره‌برداری، ارزیابی و نقد قرار گیرد، نتیجه مطلوب پدید می‌آورد.

خلاصه مطالب

تاریخ مجموعه‌ای از اطلاعات نقلی یا تحلیلی درباره گذشته انسان‌هاست و محتوای تاریخ نقلی مبادی و مقدمه تاریخ علمی و تحلیلی است و برای استنباط قوانین کلی و کشف طبیعت حوادث تاریخی به کار می‌رود.

تاریخ نه مایه سرگرمی بلکه نوعی پل ارتباطی میان نسل‌های متوالی بشر برای دستیابی به تجربه‌ها، انگیزه‌ها و علل و عوامل انحطاط یا پیشرفت تمدن‌هاست و از آن‌جا که نمی‌شود همه افراد بشر را متهم کرد که همیشه مطابق منافع خود، حوادث را ثبت و نقل می‌کنند. نگاه بدبینانه نسبت به همه داده‌های تاریخی، واقع‌بینانه نیست.

فلسفه نظری تاریخ از مقصد و شیوه حرکت تاریخ، محرک و منازل برجسته مسیر حرکت آن بحث می‌کند و فلسفه علم تاریخ از قانونمندی، اصول حاکم و روش‌های پژوهش در تاریخ گفتگو می‌کند. آزادی و اختیار انسان در تعیین سرنوشت؛ سیر صعودی و تکاملی کاروان بشریت، تأثیر متقابل فرد و جامعه، حاکمیت اصل علیت بر تحولات تاریخی و... بخشی از سنن حاکم بر تاریخ است.

هرچند در میان بیش از بیست نظریه درباره عوامل محرک تاریخ، برخی هم‌چون فرهنگ و باور مردم و نظریه سرشت حق‌جوی انسان‌ها از اعتبار و وزن بیشتری برخوردارند اما پای‌فشاری بر تأثیر یکسان عامل واحد در همه پدیده‌های اجتماعی و... پسندیده نیست.

اثبات مسأله وحی، آگاهی از راز و رمزهای توفیق پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دگرگونی بنیاد نظام جاهلیت، دستیابی به ذخایر گرانبهای دانش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) در عرصه‌های مختلف و گره خوردن سرنوشت ملی ما با اسلام و ارزش‌های ماندگار آن، برخی از دلایل ضرورت تدریس تاریخ اسلام است.

تاریخ‌نگاری در اسلام با ثبت اخبار و روایات درباره زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و رویدادهای خاصی که تا مدتی به صورت سینه به سینه نقل می‌شد آغاز شد و به تدریج از روش خبریابی و پژوهشی ممتازی برخوردار شد و تا آنجا پیش رفت که علم رجال و فن جرح و تعدیل در شمار ابزار این علم قرار گرفت.

مورخان، بیش از چهل شعبه تاریخ‌نگاری اسلامی برمی‌شمارند که در هر شعبه چندین کتاب نگاشته شده است. اهتمام اسلام به علم و ارزش والای دانش، ترغیب قرآن و تشویق سنت به سیر و مطالعه در طبیعت و عبرت‌گیری از احوال گذشتگان و... را دلیل این پیشرفت و گسترش می‌توان دانست.

سیره‌نگاری، تاریخ‌عمومی‌نویسی، رزنامه‌نویسی، مقاتل‌نویسی، تبارنامه‌نویسی برخی از شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی است.

اعتماد بر اسناد و مدارک معتبر، پرهیز از اظهار نظر قبل از تحقیق کامل، رعایت عینیت و واقعیت در تحقیق، پرهیز از انتقام جویی و تعصب، بخشی از اصول عام تاریخ نگاری به شمار می آید. بدون تردید بزرگترین و بیشترین نویسندگان تاریخ و حوادث آن مسلمانان بوده اند. از محمد بن اسحاق، ابومخنف، بلاذری، یعقوبی، طبری، مسعودی و ابن خلدون به عنوان چهره های شاخص این فن می توان یاد کرد. و در میان اندیشمندان معاصر، شهید مرتضی مطهری و استاد محمد تقی مصباح یزدی به دلیل پرداختن به مباحث مفهومی تاریخ، عوامل محرک آن و... به فیلسوف تاریخ شناخته اند. از دکتر سید جعفر شهیدی، علامه سید مرتضی عسگری، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، دکتر جواد علی، استاد رسول جعفریان و دکتر سمیره مختاراللیثی که هر یک پژوهش های ارزشمند تاریخی انجام داده و کتابهای سودمندی نوشته اند به عنوان مورخ می توان نام برد.

پژوهش های علمی دانشمندان غربی درباره مشرق زمین را شرق شناسی گویند. این که بخشی از این پژوهش های علمی و عظیم، بر پایه شناخت شرق به عنوان فرهنگ و جامعه ای دیگر و با هدف روشننگری انسان انجام گرفته انکارناپذیر است. اما گره خوردن پیدا و پنهان بسیاری از این تحقیقات با سیاست های استعماری غربیان تا آن جا پیش رفته که حتی برخی از شرق شناسان در شمار منتقدان جدی آن قرار گرفته اند.

معرفی اسلام به عنوان فراورده ادیان پیشین، تحریف نصوص اسلامی، ارائه چهره ای جنگ جو و خشونت طلب از اسلام، تلاش در نفی مبانی کلامی و فقهی شیعه، ترویج عواطف جدایی طلبانه و ملی گرایانه در میان مسلمانان، تحریف نظر اسلام نسبت به مقوله اندیشه و آزادی، تحقیر زن مسلمان و... برخی از انگیزه های استعماری غربیان در رویکرد به خاورزمین تلقی شده است.

پرسش ها

۱. منظور از سیرت تاریخ چیست؟
۲. فرق نظریه ناسیونالیسم و نژادی در حرکت تاریخ چیست؟
۳. بینش فطری حرکت تاریخ را بررسی و با نظریه نیازهای مادی و معنوی مقایسه کنید؟
۴. آیا حکمفرمایی سنت های الهی به معنای جبر تاریخ است؟ چرا؟
۵. آیا برای شرقیان رویکرد به غرب لازم است؟ چرا؟
۶. آثار مستشرقان را چگونه ارزیابی می کنید؟
۷. ضرورت تدریس تاریخ اسلام چیست؟

فصل دوم: محیط پیدایش اسلام

اهداف کلی

هدف از ارائه این فصل، آن است که دانشجو:

۱. وضعیت جغرافیایی، نوع حکومت، موقعیت حقوقی زن و مذهب را در عصر ساسانیان در آستانه بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بشناسد.
۲. از وضعیت حکومت، دین و نظام طبقاتی در امپراطوری روم شرقی آگاهی پیدا کند.
۳. موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و دینی را در جزیره العرب بداند.
۴. به مفهوم جاهلیت از ابعاد گوناگون پی ببرد.

اهداف رفتاری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتواند:

۱. وضعیت جغرافیایی و نوع حکومت در عصر ساسانیان را شرح دهد.
۲. وضعیت حقوقی زن و مذهب را در عصر ساسانیان بیان کند.
۳. علل و عوامل انحطاط، نارضایتی و نابسامانی در عصر ساسانیان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.
۴. وضعیت حکومت و دین را در امپراطوری روم شرقی، در عصر بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تبیین نماید.
۵. مفهوم جاهلیت را از لحاظ لغوی و اصطلاحی و از دیدگاه قرآن مجید و حضرت علی (علیه السلام) توضیح دهد.
۶. ضمن برشمردن معیارها و نشانه‌های فرهنگ جامعه جاهلی، به تطبیق آنها با جامعه دوران قبل از اسلام بپردازد.
۷. فقدان امنیت و عدالت اجتماعی را، به‌عنوان پایه‌های اساسی تمدن بشری، در دوران جاهلیت تحلیل نماید.
۸. ویژگی‌های مشترک امپراطوری‌های ایران و روم را، از نقطه نظر انحراف و انحطاط مقایسه و بیان نماید.
۹. ویژگی‌های فرهنگ، آداب و رسوم مردم جزیره‌العرب را معرفی و شیوه‌های بهره‌کشی ظالمانه از زن را تبیین نماید.
۱۰. وضعیت اقتصادی مردم جزیره‌العرب را از نقطه‌نظر اقتصادی، تجاری، وضعیت معاش و... توصیف نماید.
۱۱. اوضاع دینی مردم جزیره‌العرب را از نقطه‌نظر پایه‌های اعتقادی، اعمال و مناسک دینی و میزان گسترش ادیان الهی و غیرالهی تشریح و مورد تحلیل قرار دهد.
۱۲. با جمع‌بندی اوضاع نابسامان جهان در عصر بعثت، زمینه‌های بروز و ظهور انقلاب بزرگ و اصیل فکری و فرهنگی اسلام را تحلیل نماید.

ضرورت بحث

اسلام با رخداد عظیم بعثت پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) متولد شد. با این تولد، تاریخ پرماجرای انسان در بستری نو، به راه خویش ادامه داد. اختصاص حجم وسیعی از اندیشه و تحقیق دانشمندان به شناخت ماهیت اسلام و آثار این موهبت الهی نشان دهنده اهمیت بسیار این رستاخیز بزرگ در تغییر بنیادین باورهای جوامع بشری است.

بی‌تردید ارزیابی کمی و کیفی تحول جوامع پس از بعثت، بدون شناسایی جوامع جاهلی ممکن نیست؛ زیرا تا باورها، فرهنگ و تمدن، آداب و سنن جوامع کهن شناخته نشود، میزان تاثیر آیین نو آشکار نمی‌گردد.

بر این اساس، بررسی اوضاع جزیره‌العرب و دو تمدن بزرگ آن روزگار، ایران و روم ضروری به نظر می‌رسد.

ایران در عصر ساسانیان

ایران یکی از دو همسایه بزرگ شبه جزیره عربستان بود و با جمعیتی بیش از ۱۴۰ میلیون نفر بخش‌های مهمی از عراق - حاشیه دجله و فرات و شط‌العرب - قفقاز، بخارا، سمرقند، خوارزم و غزنه را نیز شامل می‌شد.

این همسایه پهناور شرقی دست‌کم یازده قرن پیش از ظهور اسلام از حکومت - دولت ماد - برخوردار شده بود و سابقه تمدنی دیرپا داشت. این سرزمین یکی از دو قطب مقتدر آن روزگار و وارث تمدن و موقعیتی خاص بود که به دلایل متعدد از نارضایتی عمومی رنج می‌برد.

الف. حکومت و سازمان جامعه

نوع حکومت ایران، سلطنتی و استبدادی بود، پادشاهان ساسانی خود را موجوداتی برتر از بشر، فرزندان خدا و دارای شخصیت ربانی می‌دانستند.

خسرو پرویز، که در سال ۵۹۱ م. به سلطنت رسید و هنگام طلوع خورشید اسلام فرمانروای ایران بود، درباره خود می‌گوید:

آدمی فناپذیر از میان خدایان و خدای بسیار جلیل در میان مردمان و صاحب شهرتی بسیار و کسی که در طلوع با آفتاب قرین است

هرچند حکومت امری موروثی بود و دیگران هوای آن را در سر نمی‌پروراندند، ولی اعضای همان خاندان در تصاحب این مقام به جان یکدیگر می‌افتادند، گاه پدری پسرش را نابینا می‌ساخت و می‌کشت، زمانی پسرش شکم پدر خویش می‌درید و گاه کودتاهای پیاپی مملکت را چنان به هرجومرج می‌کشاند که در فاصله چهار سال ده پادشاه زن و مرد به سلطنت می‌رسیدند.

دربار ساسانی، به‌ویژه خسرو پرویز، در خوشگذرانی افراط و زراندوزی بیش از حدی داشت. حقوق اجتماعی و روابط انسانی بر اساس تقسیمات طبقاتی به‌گونه‌ای طراحی شده بود که هر فرد تنها می‌توانست استعدادهای خود را در درون طبقه خویش بیازماید و فقط در حد طبقه خود از مواهب طبیعت بهره‌مند شود. در امپراطوری ساسانی اقلیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر، یعنی چیزی حدود یک درصد کل جمعیت، همه چیز را در اختیار داشتند و بیش از ۹۸ درصد چون بردگان از حقوق اساسی محروم بودند. عامه مردم و حتی طبقات متوسط حق مالکیت، دانش اندوزی و... نداشتند.

ب. نظام خانوادگی و حقوق زن

در خانواده ایران دوره ساسانی، مرد ریاست مطلق داشت، از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی رو به رو نبود. ازدواج با محارم، به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی، تا اندازه‌ای رواج داشت.

زن از شخصیت حقوقی بی‌بهره بود و به‌عنوان شی از آن دیگران به‌شمار می‌آمد. پدر تا آن‌جا اختیار داشت که می‌توانست کودکانش را از خود براند یا چون برده و شی به دیگران بفروشد. شوهر می‌توانست همسر یا یکی از همسرانش را، بی آن‌که در انجام دادن وظایفش کوتاهی کرده باشد به مردی دیگر بسپارد تا از خدماتش بهره‌گیرد.

ج. وضعیت مذهب

هنگام ظهور اسلام، ادیانی مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، صابئی و مزدکی در ایران رواج داشت. دین رسمی، که از سوی شاهان ساسانی مورد حمایت قرار می‌گرفت، آیین زرتشت بود. با آن‌که این آیین در موضوعاتی چون معاد، بهشت، دوزخ و... از ادیان آن روز آسیا به دین‌های آسمانی نزدیک‌تر است و همه کسانی که زرتشت را یک شخصیت حقیقی و تاریخی می‌دانند اعتراف دارند که

زرتشت در جامعه خود اصلاحات اقتصادی، اعتقادی و اجتماعی پدید آورد؛ اما آنچه هنگام ظهور اسلام، به عنوان آیین زرتشت، در ایران رواج داشت چنان با خرافات آمیخته بود که هرگز نمی شد آن را آیین آسمانی خواند. حتی روحانیان - حامیان اصلی دین زرتشت - نگران بودند و از اجرای شعائر آن سرپیچی می کردند.

ویژگی اصلی و بدون تردید این دین در زمان ساسانیان اعتقاد به یک ثنویت جهانی (اهورامزدا و اهریمن) بود. نخستین فصل از اولین کتاب اوستا مردم را راهنمایی می کند که پرستش خود را در مرحله نخست به موافقت اهورامزدا و سپس مطابق با فهرستی طولانی و نامنظم از اشیا انجام دهند؛ برای مثال خورشید، ماه، ستارگان، آتش، باد، آبها، کوهها، ارواح مقدسان در گذشته و... در میان این عناصر، آفتاب که در تعلیمات زرتشت موجودی مقدس بود، فرزند اهورامزدا شناخته شد و مقام الوهیت یافت و مورد پرستش قرار گرفت.

در آن زمان، ایران در نارضایتی عمومی به سر می برد. زیرا انحصار آموختن دانش به اشراف و درباریان، انحراف های اخلاقی، به زنجیر کشیده شدن اندیشه ها، اختلاف های طبقاتی، ورشکستگی افکار دینی، سست شدن نظام خانواده و... مردم را به ستوه آورده، آماده تحولی همه جانبه ساخته بود.

امپراطوری روم شرقی

همسایه مقتدر شمالی جزیره العرب، امپراطوری بیزانس بود که آسیای صغیر، شامات، مصر و بخش های عمده ای از اروپای کنونی و آفریقا را در بر می گرفت و قسطنطنیه پایتخت آن شمرده می شد. امپراطور معروف بیزانس در قرن ششم میلادی (۵۶۵ - ۵۲۷) یوستینیانوس بود که حدود ۴۰ سال از دوران فرمانروایی او عصر رویدادهای بزرگ به شمار می آید. در این مدت، بیش از ۵۰ جنگ در گرفت. بلوای نیکا در سال ۵۳۲ م. از رسواکننده ترین حوادث سال های فرمانروایی وی شمرده می شود.

روم با استبداد و سلطنت اداره می شد و تشکیلات اداری بسیار پیچیده و گسترده ای داشت. مالیات روز به روز سنگین تر می شد؛ میزان مالیات به هوس امپراطور بستگی داشت، ثروت مندان به یاری رشوه از پرداخت آن شانه خالی می کردند و همه سنگینی اش را به دوش تهی دستان می افکندند، مأموران، هنگام گرفتن مالیات، محرومان را می آزرדند و زندان و شکنجه می کردند. خودکامگی، بوروکراسی، تبعیضات نژادی، انحطاط اخلاقی و جنگ های توان فرسا بخشی از عوامل نارضایتی مردم بود.

الف. وضعیت دینی

مسیحیت از آغاز قرن چهارم میلادی دین رسمی امپراطور اعلام شد. در سال ۳۱۳ م. قسطنطین به سبب رؤیایی فرمان آزادی مسیحیت را اعلام کرد و از این پس مشکلات داخلی و درون فرقه ای مسیحیت خود را نشان داد. نزاع فکری آریوس و آتاناسیوس چنان بالا گرفت که امپراطور ناگزیر شورای ۳۰۰ نفره اسقفان نیقیه را مأمور رسیدگی آن ساخت. این شورا پس از ماه ها بحث و بررسی، ضمن صدور اعتقادنامه ای، روح القدس را وارد مسیحیت ساخت، تثلیث را رسمیت بخشید؛ افکار واقعی مسیح را نابود کرد و غرب و مسیحیت را به خوایی عمیق فرو برد.

دین ستیزی، دین گریزی و همه بی مهری های دیروز و امروز غرب به مذهب، بر اموری که از این تاریخ به بعد وارد مسیحیت شد، استوار است. ماتریالیسم وحشت زاء، انسان گرایی، سکولاریسم و کنارزدن

دین از جامعه و تجربه‌زدگی افراطی و نامعقول در عملکرد کلیسای قرون وسطا ریشه دارد که اساس آن در قرن چهارم میلادی نهاده شد.

از این زمان، شکل دین در بسیاری از ابعاد تغییر کرد. به‌گونه‌ای که جز شعائر هفت‌گانه چیزی از دین باقی نماند؛ مردم حق مراجعه مستقیم به انجیل‌ها را از دست دادند و در بسیاری کارها به کشیش نیازمند شدند. ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد:

بزرگ‌ترین مورخان عقیده دارند که علت اصلی سقوط روم، مسیحیت بود؛ به دلیل این‌که این مذهب کیش قدیم را، که به روح رومی خصلت اخلاقی و به دولت روم ثبات بخشیده بود، از میان برد. مسیحیت به فرهنگ، علم، فلسفه، ادبیات و هنر اعلام جنگ داده بود. فکر افراد را از وظایف این جهانی معطوف آمادگی تسلیم‌طلبانه برای یک حادثه کیهانی ساخته بود و آنان را واداشته بود تا به‌جای آن‌که در جستجوی سعادت دسته‌جمعی از طریق فداکاری در راه کشور باشند، به دنبال سعادت فردی از طریق زهد و انزواطلبی بروند.

ب. نظام طبقاتی

امپراطوری روم نیز، مانند رقیب نیرومندش در نظام طبقاتی به‌سر می‌برد. در این امپراطوری شایستگی ذاتی ملاک شخصیت نبود و هرکس، در هر درجه از شایستگی یا بی‌لیاقتی، از مزایای مخصوص طبقه خود بهره‌مند می‌شد. مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه‌ها، بردگان و طبقه متوسط تقسیم می‌شدند. امام علی (علیه السلام) در ترسیم وضعیت جهان در عصر بعثت می‌فرماید: خداوند پیامبرش را زمانی مبعوث ساخت که مردم در غرقاب گناه و نادانی فرورفته بودند و در سرگردانی به‌سر می‌بردند. افسار هلاکت آن‌ها را می‌کشید؛ و پرده‌های گمراهی چهره عقلشان را پوشیده بود؛ و بر جان و دلشان قفل زده شده بود.

جزیره العرب

الف. موقعیت جغرافیایی

شبه جزیره عربستان در جنوب غربی آسیا، با حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع مساحت، بزرگ‌ترین شبه جزیره دنیاست. این شبه‌جزیره از طرف شمال به‌وسیله ریگزارهای بسیار وسیع به عراق و اردن محدود می‌شود و با آن‌که در شرق، جنوب و مغرب به خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن و دریای سرخ می‌پیوندد، جز در جنوب، از آب بهره‌چندانی ندارد.

حاشیه باریکی از زمین‌های پیرامون آن، جنوب و نواحی کوهستانی معتدل، از نعمت باران برخوردار است؛ اما در دیگر مناطق، کوه‌های برهنه و صحراهای خشک و غیرقابل سکونت فراوان به چشم می‌خورد. ارتفاع دیوار بلند این رشته کوه‌ها، که از شبه جزیره سینا آغاز و در امتداد دریای سرخ تا خلیج فارس ادامه می‌یابد، حدود ۲۴۷۰ متر است. در لابه‌لای این کوه‌ها دره‌های کوچک و بزرگی، که وادی نامیده می‌شود، بخش‌های مختلف این سرزمین را به هم پیوند می‌زند.

جزیره العرب، از نظر جغرافیایی، به سه بخش تقسیم شده است:

۱، شمال و غرب (حجاز)؛ این بخش که شهرهای مکه، مدینه، طائف، ینبوع و جدّه را در بر می‌گیرد، سرزمینی است کوهستانی با بیابان‌های وسیع، کم آب و غیرقابل کشاورزی.

۲، مرکز و شرق (صحرای عرب)؛ سرزمین بلند منطقه نجد، بیابان‌های وسیع نفود و بیابان‌های بسیار وسیع‌الربع الخالی به ترتیب در شمال و جنوب این بخش قرار دارد.

۳۰ جنوب (یمن)؛ این بخش که در گذشته، عربستان خوشبخت یا یمن نامیده می‌شد، شامل منطقه‌ای به شکل مثلث است که ساحل دریای عرب، ضلع شرقی و دریای سرخ، ضلع غربی و خط فرضی طهران - حضرموت، ضلع سوم آن را می‌سازد. این بخش پر نعمت‌ترین نقطه جزیره است؛ به گونه‌ای که آثار تمدن درخشان و با عظمت آن تا امروز باقی و مشهور است.

آثار تاریخی بسیار زیبای مأرب (شهر معروف سبا) و سد عظیم مأرب، که به وسیله سیل ویران شد، زمین‌های حاصلخیز، معادن زرخیز صادراتی طلا و نقره و سنگ‌های گرانبه‌ای آن حکایت‌گر پیشرفت‌های هنری، صنعتی و منابع طبیعی این بخش است. همسایگان، که از وجود چنین ثروتی در این منطقه آگاهی داشتند، بارها به قصد تصرف بدان یورش بردند تا این‌که در سال ۶۲۵ م. حکومت حِمْیریان یمن به دست حبشیان از میان رفت.

از رویدادهای مهم دوره حکومت حبشیان، لشگرکشی یکی از پادشاهان حبشی به نام ابرهه به مکه بود. او که اندیشه ویرانی کعبه و رونق کلیسای صنعا را در سر می‌پروراند قبل از کم‌ترین توفیقی به وسیله طیر ابابیل نابود شد. در این سال جهان بشریت شاهد تولد ولادت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بود.

ب. وضعیت سیاسی

اساس ملیت و بافت اجتماعی - سیاسی، عرب‌های بدوی قبیله بود. مورخان ساکنان جزیره العرب را به سه طبقه تقسیم کرده‌اند:

۱۰ اعراب بائده؛ مراد قبایلی است که در اوان ظهور اسلام به سبب نافرمانی، به وسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفتند.

۲۰ اعراب عاربه (قحطانیان)؛ قبایلی که در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می‌کردند. قبایل فراوان این منطقه، از جمله اوس و خزرج که در آغاز اسلام دو قبیله بزرگ در مدینه بودند، از نسل یعرب بن قحطان شمرده می‌شوند.

۳۰ اعراب مستعربه (عدنانیان)؛ مراد قبیله‌هایی است که از طریق عدنان و با چند واسطه از فرزندان حضرت اسماعیل (علیه السلام) شمرده می‌شوند.

فقدان ایدئولوژی مشترک میان این قبیله‌ها، نبودن راه‌های ارتباطی مناسب بین آن‌ها، بُعد مسافت بین مناطق قابل سکونت و... سبب تفرقه و عدم استقرار حاکمیت و نظم سیاسی فراگیر در حجاز بود. صحرانشینان و شهرنشینان عرب پیرو نظام قبیله بودند و به سبب نداشتن بینش تشکیلاتی اصیل، با تعصب و حمیت جاهلی خاص به قبیله خود و روابط و ضوابط قبیله‌گی می‌نگریستند؛ به طوری که این عصبیت برای اعضای قبیله محدودیت، جبر و ناسیونالیسم قبیله‌ای و برای رهبران آن‌ها نوعی استبداد مطلق پدید می‌آورد. نمایاندن فزونی افراد حتی به بهای شمارش گور مردگان بخشی از نمودهای این تعصبات بی‌اساس است.

ضمیمه شدن روح جنگجویی، که دستاورد طبیعی بیابان‌های خشک و سخت عربستان است، به این عصبیت و ناسیونالیسم جاهلی، می‌تواند توجیه‌گر بسیاری از جنگ‌های اعراب (ایام العرب) باشد به گونه‌ای که گاه به سبب برخوردی ساده میان دو فرد، جنگ خونین قبیله‌ای به راه می‌افتاد. بدین ترتیب، گذشته از تمدن غیرقابل انکار سبأ و مأرب یمن، هنگام طلوع خورشید اسلام در سراسر عربستان، به ویژه منطقه حجاز، نه تنها نشانی از تمدن و سازمان اجتماعی حکومت به چشم

نمی‌خورد؛ بلکه دشمنی‌های غیرقابل توجیه، سرکشی و نافرمانی‌ها، زندگی فردی - قبیله‌ای و حتی تمدن آنان را در معرض سقوط جدی قرار داده بود.

ج. فرهنگ و آداب و رسوم

هرچند خصلت‌های پسندیده‌ای چون روحیه سلحشوری، وفای به عهد، بخشنده‌گی و مهمان نوازی، صراحت لهجه، حافظه قوی و اهتمام به شعر و شاعری گواه خوبی بر وجود نوعی بیداری فکری و حاکمیت ارزش‌ها در میان مردم جزیره‌العرب است، اما اندکی تأمل در دستاوردهای هر یک از این خوی‌ها پرده از استضعاف فکری و فرهنگی این سرزمین بر می‌دارد؛ زیرا جهت دار نبودن روحیه حماسی، در بسیاری اوقات، به افروختن بی‌دلیل آتش کینه و درگیری میان قبایل می‌انجامید.

شعر، این عالی‌ترین مظهر فرهنگ عرب‌ها، به دلیل الهام از عقده‌های متراکم و خرافه‌ها و موهوم‌ها، گاه آن‌قدر خشن و خون‌فشان بود که گویا از دم شمشیر فرو می‌چکد؛ شاعر، با آن‌که از سرِ درد می‌سرود، نه درد را می‌شناخت نه درمان را. مضامین شعر او که آمیزه‌ای از ستایش یا نکوهش قبیله یا رئیس آن، تشویق به غارت‌گری، فتنه‌انگیزی، تجدید خاطره‌های سیاه گذشته‌گان، عشق حیوانی، شراب و شکار بود، غروب غم‌انگیز ادبی جزیره‌العرب را فریاد می‌کرد.

بهترین قصیده‌های انتخابی سال که آن را بر حریر مصری و گاه با حروف طلایی می‌نوشتند و به‌عنوان جایزه به دیوار کعبه می‌آویختند (معلقات)، از پشتوانه معنوی و معرفتی برخوردار نبود.

وفاداری به قبیله در هر موقعیت و پشتیبانی از افراد قبیله خود، بی‌توجه به ستمگر یا ستم‌دیده بودن آن‌ها، تبعیض‌نژادی و هم‌سنگ ندانستن غیرعرب با عرب‌ها، نموده‌های دیگری از نبودن نظام صحیح فرهنگی در جزیره‌العرب است.

آلودگی به گناهان مختلف تا آن‌جا پیش رفته بود که از هنجارهای اجتماعی شمرده می‌شد، به گونه‌ای که بسیاری، از ارتکاب آن احساس شرم نمی‌کردند؛ برای مثال قتل و غارت، دزدی، می‌گساری، انواع قمار و فحشا بخشی از زندگی روزانه مردم بود.

کمیت‌گرایی، فخرفروشی‌های بی‌مورد، حاکمیت خرافات باز مانده از تحریف ادیان، افسانه‌های باستانی، اساطیری و موهومات تخدیری، هریک نشان دیگری از انحطاط اندیشه و خالی بودن سازمان فکری آنان از تفکر بود.

افزون بر این‌ها، حتی در میان بهترین قبایل یعنی قریش، شمار افراد قادر به نوشتن چنان اندک بود که می‌توان آن را گواه روشن نقص اندیشه و توجیه‌گر بسیاری از ضعف‌های فرهنگی دانست.

د. زنان و نظام خانواده

هرچند زن در طول تاریخ، به شکل‌های متفاوت و متناسب با موقعیت‌های فرهنگی - اجتماعی گوناگون با جاهلیتی پایدار روبه‌رو بوده است؛ اما اندیشه شی‌انگارانه زن مبین اوج جاهلیت فرهنگی حجاز است. در این منطقه، سرنوشت زن مقهور اراده مرد بود. زن در پذیرش یا عدم پذیرش شریک زندگی در بسیاری از موارد اختیاری نداشت.

تعدد زوجات بی‌قید و شرط و رواج انواع زناشویی مانند ازدواج با خشم و زور، ازدواج دوستانه، زناشویی تعویضی، دسته‌جمعی، شغار و استبضاعی امنیت حقوقی و خانوادگی زن را سلب و شأن او را تا حد جانوران پایین آورده بود. هرچند ازدواج با محارم مانند مادر و خواهر ممنوع بود؛ ولی ازدواج با همسر پدر منع قانونی نداشت.

چنان که قرآن می‌گوید بسیاری، دختر را ننگ می‌شمردند و حتی برخی از آنان دختران خود را زنده به گور می‌کردند و اگر پدری دخترش را زنده می‌گذاشت، مرگ زودرس او را سعادتی برای خود می‌شمرد.

غمناک‌تر از زناشویی، مسأله طلاق و متارکه بود که با سنت‌های ستمگرانه، دور از انصاف و منافی با اخلاق و انسانیت همراه بوده. نه مقدماتی داشت و نه شرط و پیامد قانونی. مرد می‌توانست، حتی بی‌هیچ بهانه‌ای، به آسانی پیوند زناشویی را بگسلد؛ نه شاهی لازم بود و نه نفقه و هزینه‌ای. برخی از انواع طلاق رایج بین عرب جاهلی عبارت بودند از ظهار (تشبیه زن به مادر یا خواهر برای تحریم ابدی)؛ ایلا (سوگند خوردن و بلا تکلیف گذاردن زن)؛ طلاق ضرار (گرفتار کردن زن بین طلاق و رجوع‌های مکرر)

بدین ترتیب، به خوبی می‌توان عصر جاهلیت سنتی و بدوی جزیره العرب در بهره‌کشی ظالمانه و عدم رفتار انسانی با زن را با جاهلیت مدرن عصر حاضر مقایسه کرد.

هـ. وضعیت اقتصادی

پشتوانه اقتصادی عربستان، دادوستد جواهرات و سنگ‌های قیمتی، کشاورزی، دامداری - در اندک مناطق برخوردار از آب - و درآمد حاصل از زیارت مکه در ایامی خاص بود. در داخل قبایل، غارت و دزدی، غنیمت‌ها، برده‌گیری، قمار، ربا، کم فروشی و داد و ستدهای نادرست نیز از عوامل کسب یا از دست دادن اموال بود.

ارزنده‌ترین پدیده اقتصادی در عربستان آن روز، برقراری بازارها و نمایشگاه‌های فصلی بود که برای رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی، در هر شهر و منطقه‌ای، متناسب با موقعیت جغرافیایی و اجتماعی، برگزار می‌شد. دومه‌الجندل، مشقر، صحار، عدن، صنعاء، عکاظ نام‌های شماری از آن نمایشگاه‌هاست. تجار جاهلی در حاشیه نمایشگاه‌ها، برای گرم نگهداشتن بازار داد و ستد، مراسم خوشگذرانی، شادی، موسیقی، شعر خوانی و... برپا می‌کردند.

وضعیت معاش عرب‌ها اسفبار بود و زندگی در سراسر جزیره با دشواری سپری می‌شد. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

خدا محمد (صلی الله علیه و آله) را فرستاد... در آن زمان شما ای قوم عرب،... در بین سنگ‌های خشن و مارهای گزنده می‌خوابیدید، از آب تیره می‌نوشیدید، غذای خوبی نداشتید، خون یکدیگر را می‌ریختید، پیوندتان را از خویشان می‌بریدید و جنگ می‌کردید.

و. اوضاع دینی

عنصر اصلی دین قبایل عرب جاهلی، شرک و بت پرستی و به تعبیری، آمیزه‌ای از تعدد خدایان (Polytheism) و طبیعت پرستی بود. اعتقاد به جن، ارواح و پرستش ماه و ستارگان، به ویژه ستاره شعرای یمانی، در میان برخی از قبایل رواج داشت. بت‌ها و بتواره‌های عرب، که شمار آن‌ها به ۳۶۰ می‌رسید، اگر به شکل انسان بود صنم و چنانچه شکلی خاص نداشت، وثن نامیده می‌شد؛ مانند سنگ‌های مقدس و برخی خانه‌ها و درختان.

در کنار بت‌های اختصاصی هر قبیله مانند بت‌های سواع، ودّ، یغوث، یعوق و نسر، مهم‌ترین بت‌هایی که اکثر قبایل عربستان مرکزی آن‌ها را عبادت می‌کردند، عبارت بود از لات، منات و عزی. (۵) بت هبل که به شکل انسان و بسیار مورد احترام بود، در داخل کعبه قرار داشت. البته مراسم تعظیم، طواف کعبه

و توقف در عرفه در سایه اعتقاد به یک خدای مقتدر و مجرد که در آسمان‌هاست و از عبادت خدایان دیگر جلوگیری نمی‌کند، تحقق می‌یافت. چنان‌که گروهی از عرب‌ها نیز، بدون پیوستن به یهود و مسیحیت، از بت‌پرستی و انحرافات پرهیز می‌کردند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) می‌خواندند. این گروه حنیف یا حنفا شهرت داشتند.

مسیحیت و دین یهود در نقاطی مانند نجران و یثرب گسترش داشت و در مناطقی مانند حیره، کیش زرتشتی نیز مورد توجه بود. یهودیان و مسیحیان که به دلایلی به این سرزمین پناه آورده بودند، با زمینه‌هایی که برایشان فراهم می‌آمد، ضمن به خدمت گرفتن امکانات، در گسترش دین خود می‌کوشیدند. با آن‌که بسیاری از آداب و احکام این شرایع تحریف شده بود و با موازین خرد سازگاری نداشت؛ ولی گاه مورد توجه برخی از قبایل واقع می‌شد. بسیاری از اسطوره‌ها، باورهای موهوم و آداب و رسوم خرافی، که در میان عرب‌ها متداول بود، از آموزه‌های آیین یهود و مسیحیت شمرده می‌شد. یعقوبی بیش از هشت نوع عقیده دینی برای عرب‌ها می‌شمارد که مهم‌ترین آن‌ها شرک و دهریت است.

امام علی (علیه السلام) در تبیین کیفیت دینورزی عرب‌های جاهلی می‌فرماید:

و شما ای قوم عرب، بدترین دین را داشتید... در میان شما بت‌ها افراشته و گناهان بال شما را بسته بود.

تاریخ و مفهوم جاهلیت

شناخت عصر جاهلیت و آشنایی با آداب و رسوم و عقاید و افکار مردم آن، برای شناخت هرچه بهتر دوران رسالت و تعالیم اسلام و پاسخ‌گویی به ادعاهای کسانی که اغلب، احکام اسلام را برگرفته از شریعت یهود و یا عادات و آداب زمان جاهلیت اعراب و یا نتیجه معاشرت با برخی از افراد خاص می‌دانند، ضروری است. افزون بر این، شناخت جاهلیت پیش از اسلام و تحلیل ماهیت و نشانه‌های آن، در شناخت روابط جاهلی دنیای کنونی بسیار کارگشا و مفید است.

هرچند واژه جاهلیت از ریشه جهل است، ولی از کتب لغت بر می‌آید که مراد از آن تنها نادانی نیست؛ بلکه دورانی است که از ارزش‌های اخلاقی معقول، موازین فرهنگی منطقی و باورهای دینی و اسلام تهی باشد. البته ویژگی‌ها و نشانه‌هایی چنین بر فرهنگ عرب پیش از اسلام، که تاریک اندیشی، شرک و... در آن غلبه داشت، به‌طور کامل منطبق است.

واژه جاهلیت نخستین بار به وسیله قرآن و در خصوص زندگی مردمان قبل از بعثت به کار رفته است، از این روی، برخی حدود زمانی روزگار جاهلیت پیش از اسلام را ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از بعثت و محدوده مکانی آن را شبه جزیره عربستان دانسته‌اند؛ اما این دو مسأله، با توجه به شیوه برخورد و بیان قرآن و دیگر منابع اسلامی، قابل تأمل می‌نماید. بنابراین، بعید است بتوان جاهلیت را نام زمان، مردم، قبیله یا گروهی خاص دانست. البته محدوده زمانی و مکانی یاد شده مصداق کامل جاهلیت است.

قرآن کریم هر عملی را که از روی نادانی و هوای نفس انجام شود، مصداق جاهلیت می‌داند. در فرهنگ قرآن جلوه‌گری‌ها، برخی زیورها و آرایش‌های زنانه، گمان ناحق، بداندیشی نسبت به خدا و افعال او، حکومت ناحق و قانون خلاف واقع و تعصب‌های بی‌جا از معیارها و نمودهای جاهلیت شمرده شده است.

از نظر امام علی (علیه السلام) آنچه برخلاف مسیر حق باشد و در مقابل الله قرار گیرد، جاهلی و محکوم است. آن حضرت در فرازی از نهج البلاغه، عدم اندیشه و تفقه در دین، به کار نبردن خرد در خدانشناسی و میراث‌دار فرهنگ منحن گذشته بودن را جاهلیت دانسته است. پیروی از پیشوایان ستمگر، که بر اساس تعصب جاهلی حکم می‌رانند نیز در نهج البلاغه، جاهلیت شمرده شده و مورد نهی قرار گرفته است.

ارزیابی امام علی (علیه السلام) از عصر جاهلیت

چنان‌که مشاهده شد، جهان آن روز آمیزه‌ای از اندیشه‌های خشک و غرض‌آلود کشیشان و کاهنان، افکار پریشان روحانیان زرتشتی و موبدان و بساط تبذیر و اسراف و تجمل‌پرستی درباریان بود و جز اختلاف عمیق طبقاتی، تهی‌دستی، شلاق خوردن و سوختن محرومان چیزی در آن مشاهده نمی‌شد. در جزیره العرب ارزش‌ها پوستین وارونه پوشیده، ادیان سابق چنان در دام تحریف و تغییر گرفتار بود که حتی عبارت‌های تورات و انجیل واقعی مورد تردید قرار می‌گرفت. امام علی (علیه السلام) به عنوان روایت‌گر مستقیم آن وضعیت اسفبار، می‌فرماید:

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را، وقتی که مدتی از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، به رسالت فرستاد. در حالی که ملت‌ها در خوابی عمیق فرو رفته، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود؛ کارهای خلاف در میان مردم منتشر شده، آتش جنگ زبانه می‌کشید و دنیا بی‌نور و پُر از نیرنگ گشته بود؛ برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از ثمره زندگی خبری نبود؛ آب حیات انسانی به زمین فرو رفته و نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده بود. پرچم‌های هلاکت و بدبختی آشکار شده، دنیا با چهره زشت و کریه به اهلش می‌نگریست و خشم‌آلود با طالبانش روبه‌رو می‌شد. میوه درخت آن، فتنه و غذایش، مردار بود. در درون، وحشت و اضطراب و در بیرون، شمشیر حکومت می‌کرد.

خداوند سبحان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را برانگیخت. در حالی که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های ضد و نقیض و گروه‌های متفرق بودند. دسته‌ای خدا را به مخلوقش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد و منکر بودند و جمعی معبودهایی جز خدای یگانه داشتند. اما او آن‌ها را از گمراهی رهانید و از جهالت نجات بخشید.

بدین ترتیب، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که مجموع علت‌ها و موقعیت‌ها، مانند اندیشه‌های سست، عادت‌های خرافی، اختلاف‌های طبقاتی، تبعیض نژادی، انحراف‌های اخلاقی و... زندگی انسان آن زمان را در آستانه نابودی قرار داده بود. و زمینه برای یک تحول، اصلاح و انقلاب فکری و فرهنگی ریشه دار فراهم می‌نمود.

قومیت محوری؛ شرک و بت‌پرست، کمیت‌گرایی، بردگی استبداد حکومت، بی‌حجابی زنان، تقلید کورکورانه، تن‌دادن به ظلم‌طلاق ظالمانه، ربا، ازدواج تحمیلی جاهلیت، نشانه‌ها و معیارها

خلاصه مطالب

از آن‌جا که ارزیابی تحوّل جوامع پس از بعثت بدون آشنایی با سابقه این جوامع امکان‌پذیر نیست گذری بر وضعیت امپراطوری ایران و روم با تأکید بر وضعیت جزیره العرب اجتناب‌ناپذیر است.

همسایه شرقی جزیره العرب به دلیل تبعیض نژادی در بسیاری مسائل از جمله انتخاب شغل، تعلیم و تربیت، عدم استقلال اقتصادی زنان، محرومیت زنان از حقوق اساسی، حکومت استبدادی و

خوشگذرانی و زراندوزی شاهان، راه یافتن افسانه‌ها و خرافات دور از عقل به آیین توحیدی زرتشت، دچار نارضایتی عمومی بود.

همسایه شمالی جزیره‌العرب نیز درگیر جامعه طبقاتی، حکومت استبدادی و گرفتار شرک و بت پرستی بود. با رسمیت یافتن آیین مسیح مشکلات داخلی و درون فرقه‌ای ابعاد جدیدتری یافت، رکود علم، انحطاط اخلاق، اختناق فکری و زنجیر کشیده شدن اندیشه از عوامل بروز نارضایتی در این منطقه بود. به استثنای منطقه جنوبی جزیره‌العرب که آثار تاریخی و تمدن آن هنوز باقی است، اساس ملیت و بافت اجتماعی و سیاسی سایر بخش‌ها قبيله بوده است. بسیاری از استعدادهای فرهنگی موجود در میان عرب‌ها به دلیل جهت‌دار نبودن، سبب افروختن آتش کینه و جنگ می‌شد.

تعدد زوجات بی‌قید و شرط، طلاق‌های ستمگرانه، رواج قمار، ربا و کم‌فروشی، پرستش بت‌ها و بتواره‌ها با اسامی و اشکال گوناگون، نشانه‌هایی از اوضاع آن منطقه را تصویر می‌کرد.

هرچند واژه جاهلیت از ریشه جهل به معنی نادانی است اما جاهلیت به دورانی اطلاق می‌شود که از ارزش‌های انسانی، اخلاقی، فرهنگی و دینی تهی باشد.

از نظر قرآن گمان ناحق، اندیشه باطل، زنجیرکردن فکر، تعصب‌های دور از عقل، تقلیدهای کورکورانه، برخی زیورها و آرایش‌های زنانه از معیارهای جامعه جاهلی است.

پرسش‌ها

۱. وضعیت حقوق زنان و نظام خانواده در سه جامعه ایران دوره ساسانی، امپراطوری روم و جزیره‌العرب را مقایسه و ارزیابی کنید.

۲. موقعیت دین و مذهب را در سه جامعه یاد شده بیان نمائید.

۳. نقطه یا نقاط مشترک انحراف و انحطاط در دو امپراطوری ایران و روم را برشمارید.

۴. برخی از مضامین جاهلیت فرهنگی عصر حاضر در مقوله زنان را با جاهلیت قبل از اسلام مقایسه کنید.

۵. ضمن شمارش برخی نموده‌های جاهلیت اعراب از نظر قرآن و نهج البلاغه بنویسید که آیا جاهلیت حدود زمانی و مکانی خاصی دارد؟ چرا؟

۶. عصبیت موجود در ارتباط با احزاب در سطح جهان را با عصبیت قبیله‌ای عرب‌ها مقایسه کنید.

فصل سوم: تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

اهداف کلی

هدف از ارائه این فصل، آن است که دانشجو:

۱. کیفیت رشد، تربیت و شخصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به اجمال بشناسد.
۲. با انواع و شیوه‌های دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشنا گردد.
۳. با علل، شیوه‌ها، مراحل و ابعاد گوناگون دشمنی با اسلام و مسلمانان آشنا گردد.
۴. اقدامات فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و نظامی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای ساختن جامعه اسلامی را دریابد.
۵. اصول، اهداف، شیوه‌ها و ارکان حکومت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و دلایل گسترش اسلام را بشناسد.

اهداف رفتاری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتواند:

۱. ابعاد گوناگون شخصیت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را به رشته تحریر در آورد.
۲. کیفیت رشد، تربیت و تکامل کودکی، نوجوانی و جوانی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را شرح دهد.
۳. روایات پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در آستانه بعثت و حالت روحی وی در ارتباط با مبدأ اعلی را تبیین کند.
۴. مراحل دعوت به اسلام را بیان و اهداف، شیوه‌ها و نتایج آن را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد.
۵. عواملی را که قرآن کریم، سبب مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و عدم پذیرش وحی الهی می‌داند، نام ببرد.
۶. ضمن تشریح شیوه‌های عوام فریبانه مشرکان بر علیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، تاکتیک‌ها، مراحل و علل مخالفت و دشمنی مشرکان، یهود و منافقان با اسلام را بیان کند.
۷. اقدامات سیاسی، اقتصادی مشرکان علیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حامیان آن حضرت را شرح دهد.
۸. فعالیت‌های فرهنگی زیر را تبیین نماید.
 - الف. نحوه ملاقات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با یثربیان و نتایج آن؛
 - ب. چگونگی تأسیس یک نهاد اجتماعی – مسجد – توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
 - ج. ابتکار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در ایجاد وحدت و هماهنگی بین مسلمانان و نتایج آن؛
 - د. شیوه زدودن تعصب و اختلافات بین اقوام و قبیله‌ها؛
 - هـ. منشور جهانی حقوق بشر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹. کیفیت برخورد یهودیان با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در ابعاد گوناگون توضیح دهد.
۱۰. انواع جنگ‌های صدر اسلام را تشریح و به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از آن بپردازد.
۱۱. ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی منافقان و اقدامات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر علیه منافقان و دلایل آن را ذکر نماید.
۱۲. اقداماتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای جهانی کردن رسالتش انجام داد، خلاصه و نتیجه‌گیری نماید.
۱۳. پیش‌بینی‌ها و راه‌کارهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) برای ادامه رهبری امت اسلامی را توضیح دهد.
۱۴. اصول، شیوه‌ها و اهداف حکومت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را تبیین نماید.

کودکی و نوجوانی

عبدالمطلب از میان اصیل‌ترین خانواده‌ها، سعادت‌مندترین بانوی جهان، آمنه را برای فرزندش عبدالله برگزید. دیده به جهان گشودن پیشوای انسان‌ها در سپیده دم هفدهمین روز ربیع‌الاول – عام‌الفیل – به اتفاق مورخان با حوادثی شگرف همراه بود. سپری شدن روزگار جاهلیت و آغاز عصر بینش، دانش، بیداری و عدالت، پیام واقعی آن حوادث شمرده می‌شود.

عبدالمطلب، که به بخشنده‌گی، نیکوکاری و دستگیری از افتادگان شهرت داشت، یادگار عبدالله را به رسم بزرگان عرب همراه حلیمه سعدیه - از قبیله بنی‌سعد که به شجاعت و فصاحت معروف بودند - به روستا فرستاد تا در بیرون مکه، در محیط پاک و هوای سالم، بزرگ شود؛ سخن گفتن به لهجه فصیح عربی را که در آن زمان اصیل‌ترین جلوه آن در روستا و صحرا یافت می‌شد، فرا گیرد و از بیماری احتمالی وبای شهر، که خطر آن برای نوزادان بیش‌تر بود، مصون بماند

حلیمه، در مدت چهار سال، گاه کودک را به مکه می‌آورد و به مادر و نیای بزرگوارش نشان می‌داد. گویا برای شکل گرفتن شخصیت انسان‌های بزرگ تحمل ناگواری‌ها و غم‌های جانکاه و آموختن درس بردباری اجتناب‌ناپذیر است. محمد (صلی الله علیه و آله) پیش از تولد، پدر ارجمندش را از دست داد؛ مادر مهربانش در ششمین سال و نیای گرانقدرش عبدالمطلب در حدود هشتمین سال زندگی وی دیده از جهان فرو بستند. از این پس، ابوطالب، که در جوانمردی و فضایل اخلاقی و خردمندی ممتاز بود، حامی محمد (صلی الله علیه و آله) شد. ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد، که هر دو چون عبدالمطلب پیرو مذهب ابراهیم خلیل بودند، در نگهداری محمد (صلی الله علیه و آله) بسیار کوشیدند. ابوطالب به این کودک دلبستگی عمیق داشت تا آن‌جا که در سفر تجارتنی‌اش به شام دوری‌اش را تحمل نکرد و وی را با خود برد. این سفر، که در سال‌های نوجوانی محمد (صلی الله علیه و آله) انجام گرفت، از نظر اقتصادی نیز مثبت ارزیابی شده است. مصاحبه بحیرا، راهب مسیحی و مؤدبه به رسالت حضرت ختمی مرتبت در همین سفر رخ داد.

محمد (صلی الله علیه و آله)، به سبب کافی نبودن درآمد ابوطالب، تصمیم گرفت مانند بسیاری از پیامبران مدتی شبانی پیشه کند. این پیشه که نوعی تمرین شکیبایی بود برای رویارویی با پیروان عقاید خرافی و رسوم نادرست دوران جاهلیت تجربه‌ای مناسب بود. افزون بر این، تهی بودن صحرا از سر و صدا و جدال‌های شهری، فرصت خوبی برای پرورش اندیشه فراهم می‌آورد.

جوانی

دوران جوانی، زمان شکوفایی غرایز و گاه انحراف‌ها و آلودگی‌های انسان است؛ به‌ویژه در فضای تیره جامعه حجاز که حتی کهنسالان به‌گونه‌ای شرم‌آور در آلودگی به‌سر می‌بردند و پرچم سیاه به علامت جاهلیت بر فراز برخی از خانه‌ها نصب شده بود. در این موقعیت، محمد جوان هرگز تحت تأثیر قرار نگرفت و چنان در درستی و صداقت شهره شد که حتی بعدها دشمنانش او را امین می‌خواندند. در ۲۰ سالگی، با شرکت در پیمان جوانمردی و نیکوکاری (حلف الفضول) به دادخواهی ستم‌دیدگان برخاست. گویا در ۲۳ سالگی در میان مردمی متعصب، با خردمندی و فرزاندگی داوری کرد و ضمن احترام به همه گروه‌ها و شرکت دادن نمایندگان همه قبایل، حجرالاسود را به جای خویش بازگرداند.

ازدواج

خدیجه، بانوی فهیم و ثروتمند مکه، از زنان نادر جزیره‌العرب به‌شمار می‌آمد. با آن‌که دو شوهر پیشین‌اش بدرود زندگی گفته بودند، شادابی و جوانی خود را حفظ کرده، هم‌چنان دست رد به سینه بزرگان و اشراف می‌زد و خواستگاران‌ش را نومید می‌ساخت. او، که تبار با فضیلت امین قریش را نیک می‌شناخت، گویا از راز نهفته در وجود این جوان پاکدامن آگاه بود.

اخبار معنوی دل‌انگیز سفر تجارتنی محمد (صلی الله علیه و آله) به شام، که خود مقدماتش را فراهم آورده بود، شوق وی را فزونی بخشید. درایت و هوشیاری این زن روشن‌بین زمینه خواستگاری را

فراهم آورد. بدین ترتیب نجیب‌ترین جوان قریش، که دوشیزگان عرب در آرزوی ازدواج با وی به سر می‌بردند، در ۲۵ سالگی با خدیجه طاهره، که حدود ۴۰ سال داشت، ازدواج کرد و تمام دوران جوانی یعنی بیش از ۲۷ سال از عمر خود را با او گذراند. خدیجه، که ملکه قریش بود، از این پس خود را کنیز محمد (صلی الله علیه و آله) خواند؛ با فرزندان چون گوهر یگانه زنان جهان، فاطمه (علیها السلام) شبستان زندگی محمد (صلی الله علیه و آله) را نورباران کرد و بدین ترتیب، خود را برای همیشه در شمار بزرگ‌ترین حامیان پیامبر و اولین ایمان‌آورنده زن به او جای داد.

از این پس، گرایش به خلوت و انزوا در محمد (صلی الله علیه و آله) فزونی یافت. اندیشه‌های عمیق درونی، ناسازگاری محیط و فاصله روحی‌اش با مردم روز به روز بیش‌تر شد و خلوت و اندیشه به شکلی اسرارآمیز زندگی‌اش را فرا گرفت. گویا مکه و اجتماع آن روحش را می‌آزرد. در طول سال، بارها به کوه‌های اطراف مکه و غار حرا می‌شتافت و این امر در ماه رمضان به اوج می‌رسید. یار تنهایی و خلوتش علی (علیه السلام) می‌فرماید: هر سال در کوه حرا اقامت می‌گزید. من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

آغاز رسالت

۲۷ رجب، درحالی‌که محمد (صلی الله علیه و آله) عالی‌ترین مراحل کمال انسانی و عقلانی را در ۴۰ سالگی پشت‌سر می‌گذاشت، فرمان رسالت وی از سوی حضرت احدیت صادر و با امر به خواندن بدو ابلاغ شد. فرشته وحی، که تاکنون چند بار در خواب و بیداری بشارت‌ها به حضرت (صلی الله علیه و آله)

داده بود، این بار در غار حرا آیات الهی را بر رسول خدا فرود آورد و گفت: بخوان. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که در حالتی عجیب فرو رفته بود، گفت: خواندن نمی‌دانم. صدای جبرئیل دوباره در جانش پیچید که آشکارا گفت: بخوان، ای محمد! محمد (صلی الله علیه و آله) پرسید: چه بخوانم؟! جبرئیل پاسخ داد: بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته شده آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین کریمان است. آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم را آموخت.

با دریافت وحی، هیجان همه وجود پیامبر اسلام را فرا گرفت؛ زیرا با دنیای بزرگ و عالی‌تر پیوند یافته بود. آرامش ارتباط با فرشتگان با اضطراب سنگینی بار رسالت درآمیخت و او را با تجربه‌ای نوین روبه‌رو ساخت. بدین ترتیب، بزرگ‌ترین انقلاب جهان آغاز شد؛ انقلابی الهی و بر پایه بینش توحیدی. علی (علیه السلام) که بیش‌تر عمر ده ساله‌اش را در خانه محمد (صلی الله علیه و آله) گذرانده و زیر نظر او پرورش یافته بود، همراه خدیجه (علیها السلام) به استقبالش آمد. مشاهده نشانه‌های فرود آمدن فرشته وحی، که سراسر وجود محمد (صلی الله علیه و آله) را غرق نور و چهره‌اش را برافروخته ساخته بود، سبب شد تا این دو تن بعد از گواهی به یگانگی خدا به رسالت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) گواهی دهند و افتخار سبقت در ایمان را به دست آورند.

دعوت پنهانی و تبلیغ عملی

از آن جا که عربستان دورانی طولانی به شرک و بت پرستی آلوده بود و مردم در مرداب خرافه‌ها و تعصب‌ها روزگار می‌گذراندند، اعلان یکباره دعوت توحیدی و شوریدن دفعی علیه همه مظاهر جاهلیت، جز برای گروه خاصی از اهل معرفت، قابل تحمل نبود. رسول خدا، با عنایت به این‌که اندیشه قوی و ایدئولوژی غنی شرط اصلی اصلاحات عمیق و ریشه‌دار است نه شرط کافی، تبلیغ و دعوت

پنهانی خود را آغاز کرد تا با کادرسازی مناسب، عضوگیری و تربیت هسته‌های اصلی تبلیغ زمینه اعلام آشکار منطق نیرومندش را فراهم آورد.

در این دوره سه ساله، محمد (صلی الله علیه وآله) با چهره‌ای آرام و قلبی مهربان همراه علی (علیه السلام) و خدیجه (علیها السلام) که اساس سازمان اجتماعی و ملت او را شکل می‌دادند، در مراکز پرجمعیت مکه مانند مسجدالحرام و منا به نیایش خدای واحد می‌پرداخت. او نماز را که مجموعه‌ای از معارف معنوی برای ارتباط با معبود است، در برابر چشم مخالفان به جماعت برپا می‌داشت و بدین طریق، در عمل با آیین چندگانه پرستی مبارزه می‌کرد.

عبدالله بن مسعود، صحابی دانشمند، چنین نقل می‌کند: همراه عموهایم و چند تن دیگر برای خرید کالا به مکه رفتیم، می‌خواستیم عطر بخریم. از فروشنده‌اش پرسیدیم، عباس بن عبدالمطلب را نشان دادند. کنار چاه زمزم، با عباس در گفتوگو بودیم که مردی با چهره سپید و گلگون و چون ماه درخشان از در صفا وارد مسجدالحرام شد. نوجوانی زیبا همراهش بود و در پی او، بانویی آهسته و با وقار گام برمی‌داشت. آن‌ها، وقتی نزدیک کعبه رسیدند، حجرالاسود را احترام کردند. پس هفت بار پیرامون خانه کعبه گردیدند؛ آن گاه در برابر رکن به نماز ایستادند و... از عباس پرسیدم: این چیست؟ آیا آیین نوین در قریش پدید آمده؟ گفت: آری، آن مرد برادرزاده‌ام محمد (صلی الله علیه وآله) و آن زن خدیجه، دختر خویلد، همسر او است؛ و آن نوجوان علی پسر ابوطالب است؛ اینان خدا را چنین عبادت می‌کنند. اکنون در روی زمین جز این سه تن کسی یافت نمی‌شود که خدا را این‌گونه عبادت کند.

عفیف، یکی دیگر از بازرگانان آن زمان که بعدها اسلام آورد، نیز چنین جریانی نقل کرده است.

دعوت آشکار

تبلیغ عملی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و افزایش گروندگان او زمینه دعوت عمومی و علنی را فراهم آورد. بیش از ۴۰ تن از نزدیکان و فرزندان عبدالمطلب به مهمانی دعوت شدند و علی (علیه السلام) به دستور رسول (صلی الله علیه وآله) سفره‌ای گسترد. پس از غذا، ابولهب که بهره‌گیری میهمانان بسیار از غذایی اندک وی را در شگفتی فرو برده بود، ناسپاسی کرد و محفل را برهم زد. دعوت بار دیگر تکرار شد. پس از غذا، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنین فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند در میان عرب کسی را نمی‌شناسم که ارمغانی بهتر و برتر از ارمغان من برای شما آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و سعادت آخرت را آورده‌ام خداوند به من فرمان داده شما را به سوی او بخوانم، از سر انجام کفر بترسانم و به فواید و آثار ایمان به خدای یگانه مژده دهم؛ کدام یک از شما مرا در این امر یاری می‌کند؟ هر کس آن را بپذیرد، برادر، وصی و جانشین من خواهد بود.

جز علی (علیه السلام) هیچ کس پاسخ مثبت نداد. حضرت (صلی الله علیه وآله) سخن خود را تکرار کرد و این بار نیز تنها علی (علیه السلام) لبیک گفت. پیامبر مهربان برای سومین بار دعوتش را بازگو کرد و باز علی (علیه السلام) گفت: من به خدای یگانه و پیامبری شما ایمان آورده‌ام و یاورت خواهم بود. محمد (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: این؛ برادر، وصی و جانشین من در میان شماست....

دعوت عمومی و آغاز توطئه‌ها

محمد (صلی الله علیه و آله) در سومین مرحله از مأموریت خود در دعوت اجتماعی گامی بلند برداشت و پس از آن که فرشته وحی فرمان هدایت عمومی فاصدع بما توأم را به وی ابلاغ کرد، طنین یا صباحاه او در کوه صفا پیچید.

مردمان بسیار از قبایل مختلف به سویش شتافتند و چشم به او دوختند. با جذبه‌ای حیرت‌انگیز گفت: ای مردم! هرگاه به شما خبر دهم که دشمنان می‌خواهند بامداد یا شبانگاه ناگهان بر شما بتازند، آیا باور می‌کنید و راستگویم می‌شمایید؟ همگی گفتند: ما در سراسر زندگی‌ات از تو دروغ شنیده‌ایم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما را از عذاب الهی بیم می‌دهم و به بندگی خدای یگانه فرا می‌خوانم. ابولهب، با توهین به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتارش را دروغ خواند. در این هنگام، فرشته وحی، با فرود آوردن سوره حسد و سرزنش ابولهب جبهه حق را یاری رساند.

نسیم فزاینده آیات الهی و منطق نیرومند پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سازمان فکری، اخلاقی، اجتماعی و سنن حاکم بر زندگی مردم را در هم ریخت. زشت شمردن آداب جاهلی، شرک و بت پرستی، نوید دادگری، فرهنگ و اخلاق متعالی توجه صاحبان اندیشه را جلب کرد. گروهی اسلام می‌آوردند و دسته‌ای به تفکر فرو می‌رفتند. این موقعیت، برای افراد و گروه‌های زیر قابل تحمل نبود.

۱۰ اطاعت کنندگان کورکورانه از نیاکان؛

۲۰ آنان که دل به دنیا و خوشی‌های آن سپرده تنها به منافع خویش فکر می‌کردند؛

۳۰ افرادی که خود را برتر دانسته، طبقات پایین اجتماع را باور نمی‌کردند؛

۴۰ آنان که اعتقاد به جبر را دستمایه کار خود قرار داده بودند؛

۵. کسانی که بر اثر رذایل اخلاقی نمی‌توانستند موقعیت ارزشی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان بنی‌هاشم را بپذیرند؛

۶. آنان که لجاجت و تعصب بی‌جا شخصیت انسانی‌شان را مسخ کرده، نه تنها خود نمی‌اندیشیدند؛ بلکه بیداری سایر انسان‌ها را نیز نمی‌خواستند.

علل مخالفت با اسلام

پیش از پرداختن به بررسی اقدام‌های دشمنان، به‌ویژه مشرکان، شمارش برخی از مهم‌ترین علت‌های عدم پذیرش اسلام و مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضروری می‌نماید.

قرآن کریم عوامل زیر را سبب مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عدم پذیرش وحی الهی می‌داند:

نامأنوس بودن توحید؛ بشر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ (حسد ورزیدن به موقعیت ارزشی اسلام؛ روی آوردن مستضعفان به پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ اعتقاد به جبر؛ هراس از فروپاشی نظام قبیله‌ای و خانواده؛ (۱) درخواست‌های نا به‌جا و ناممکن؛ (۲) اطاعت کورکورانه از نیاکان (۳) و دل دادگی به دنیا.

اقدامات مشرکان

پدید آمدن صف فشرده‌ای از مسلمانان در برابر صفوف کفر و بت پرستی، زنگ خطری بود که در محافل شرک و کفر مگه به صدا در می‌آمد. سران قریش که منافع مادی و حیات خود را در پرتو شعاع روبه‌گسترش موج دریای اسلام در معرض نابودی می‌دیدند بی‌درنگ وارد صحنه مبارزه شدند. اقدامات آنان در برابر نهضت الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابعادی چند قابل بررسی است.

تاکتیک‌های مسالمت آمیز

سران گروه‌هایی که راه اندیشه صحیح را بر خود بسته بودند، در مذاکرات به این نتیجه رسیدند که از رئیس قبیله بنی‌هاشم حضرت ابوطالب بخواهند یکی از دو راه را برگزینند: یا محمد (صلی الله علیه وآله) را از ادامه کار باز دارد و یا او را به آنان واگذارد. گفتوگو با ابوطالب و تدبیر عاقلانه و سخنان نرم وی، آنان را از اجرای برنامه‌های بعدی‌شان منصرف ساخت.

جذبه معنوی آیین محمد (صلی الله علیه وآله)، سخنان جذاب او و یارانش و فصیح و بلیغ بودن قرآن، نفوذ و انتشار اسلام را در هر کوی و برزن، به‌ویژه در قلب‌های پاک جوانان و محرومان، نوید می‌داد. شورای مشورتی قریش برای بار دوم نزد ابوطالب شتافت. عتبه بن ربیععه سخن‌گوی قریشیان گفت: تو در میان ما و قبیله قریش مقام و منزلتی بس بزرگ داری و همه ما به شرافت و مقام بلند تو احترام می‌گذاریم. پیش از این، از تو خواستیم کردار برادرزاده‌ات را زیرنظر بگیري و تو به درخواست‌های ما توجه نکردی. اکنون اعلام می‌کنیم که ما نمی‌توانیم پست شمردن افکار خویش و خرده‌گیری بر خدایانمان را تحمل کنیم؛ باید محمد را از این کار بازداري و گرنه با او و تو پیکار خواهیم کرد تا یکی از دو گروه از میان برود.

ابوطالب (علیه السلام) با فراست تمام دریافت که باید در امر گروهی که تمام منافعش به خطر افتاده، بردباری نشان دهد. پس به آنان قول داد نظر و خواسته‌شان را به محمد (صلی الله علیه وآله) باز گوید و از او بخواهد با قریش مذاکره کند. وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نظر مشرکان را شنید، پاسخی داد که بی‌تردید یکی از سطور برجسته تاریخ بشر به‌شمار می‌آید.

به خدا سوگند، اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من از تعقیب هدفم، که همان تبلیغ آیین اسلام است، دست بردارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد تا آن‌که به مقصود دست یابم یا در این راه کشته شوم.

سران قریش در حالی که شعله‌های خشم از چشم و جانشان زبانه می‌کشید، از خانه بیرون رفتند تا تدبیری دیگر بیندیشند.

پس از این رویداد، ابوطالب هاشمیان و مطلبیان را گرد آورد و از آنان خواست در حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ جز ابولهب همگان پذیرفتند.

تاکتیک‌های مسالمت آمیز

سران گروه‌هایی که راه اندیشه صحیح را بر خود بسته بودند، در مذاکرات به این نتیجه رسیدند که از رئیس قبیله بنی‌هاشم حضرت ابوطالب بخواهند یکی از دو راه را برگزینند: یا محمد (صلی الله علیه وآله) را از ادامه کار باز دارد و یا او را به آنان واگذارد. گفتوگو با ابوطالب و تدبیر عاقلانه و سخنان نرم وی، آنان را از اجرای برنامه‌های بعدی‌شان منصرف ساخت.

جذبه معنوی آیین محمد (صلی الله علیه وآله)، سخنان جذاب او و یارانش و فصیح و بلیغ بودن قرآن، نفوذ و انتشار اسلام را در هر کوی و برزن، به‌ویژه در قلب‌های پاک جوانان و محرومان، نوید می‌داد. شورای مشورتی قریش برای بار دوم نزد ابوطالب شتافت. عتبه بن ربیععه سخن‌گوی قریشیان گفت: تو در میان ما و قبیله قریش مقام و منزلتی بس بزرگ داری و همه ما به شرافت و مقام بلند تو احترام می‌گذاریم. پیش از این، از تو خواستیم کردار برادرزاده‌ات را زیرنظر بگیري و تو به درخواست‌های ما توجه نکردی. اکنون اعلام می‌کنیم که ما نمی‌توانیم پست شمردن افکار خویش و خرده‌گیری بر

خدایانمان را تحمل کنیم؛ باید محمد را از این کار بازداري و گرنه با او و تو پیکار خواهیم کرد تا یکی از دو گروه از میان برود.

ابوطالب (علیه السلام) با فراست تمام دریافت که باید در امر گروهی که تمام منافعش به خطر افتاده، بردباری نشان دهد. پس به آنان قول داد نظر و خواسته‌شان را به محمد (صلی الله علیه و آله) باز گوید و از او بخواهد با قریش مذاکره کند. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نظر مشرکان را شنید، پاسخی داد که بی‌تردید یکی از سطور برجسته تاریخ بشر به‌شمار می‌آید.

به خدا سوگند، اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من از تعقیب هدفم، که همان تبلیغ آیین اسلام است، دست بردارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد تا آن‌که به مقصود دست یابم یا در این راه کشته شوم.

سران قریش در حالی که شعله‌های خشم از چشم و جان‌شان زبانه می‌کشید، از خانه بیرون رفتند تا تدبیری دیگر بیندیشند.

پس از این رویداد، ابوطالب هاشمیان و مطلبیان را گرد آورد و از آنان خواست در حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ جز ابولهب همگان پذیرفتند.

حیله‌های عوام‌فریبانه و تهمت‌های ناجوانمردانه

پس از آن‌که مشرکان از تأثیر و تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نومید شدند، طرح گفتوگوی مستقیم را مورد تصویب قرار دادند. (۴) عتبه که برای این کار پیش‌قدم شده بود، با زبانی نرم صفات نیکو، منزلت، نسب شریف و فضیلت خاندان پیامبر در میان قریش را برشمرد و لزوم حفظ وحدت را مورد توجه قرارداد و پیشنهاد ثروت کلان، پیشوایی قبیله و پادشاهی قوم را با پیامبر در میان نهاد. پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) بعد از شنیدن سخنان او، با تلاوت آیاتی از قرآن، وی را سخت تحت تأثیر قرارداد به‌گونه‌ای که مورد سرزنش هم فکرائش قرار گرفت. مشرکان، پس از نومیدی از این تدبیر جوخه تلخ استهزا پدید آوردند. این روش ناجوانمردانه، که برای مردان شریف بسیار ناگوار و شکننده است، سبب سبک جلوه‌دادن حضرت (صلی الله علیه و آله) و پیامش می‌شد. بدین سبب، با آن‌که بسیار بردبار بود، گاه دلگیر می‌شد و به‌گوشه‌ای می‌شتافت؛ ولی فرود آمدن آیات امیدبخش قلبش را نیرو می‌بخشید.

شکنجه‌های جسمی و روانی، بهانه‌گیری‌های بی‌مورد، درخواست‌های بی‌جا، پرسش‌های بی‌منطق و نامعقول، فحش‌های رکیک، تهمت سحر و جنون و... شیوه‌های مبارزه سپاه جهل علیه شخصیت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. و برای هریک شواهدی چند در آثار و اسناد تاریخی به چشم می‌خورد.

اقدامات علیه بنیان فکری نهضت

مشرکان مکه به‌خوبی دریافته بودند که قرآن پشتوانه قوی نهضت اسلام، گره‌گشای مشکلات، خنثا کننده توطئه‌ها و مایه آرامش واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. بدین سبب، علیه این سرچشمه حیات به اقدام‌هایی دست یازیدند. بخشی از این اقدام‌ها عبارت است از:

۱ تحریم شنیدن قرآن؛ سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (که به‌منظور آزار و حتی کشتن وی به ملاقاتش می‌آمدند، وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند، نا خودآگاه ایمان می‌آوردند. برای جلوگیری از گرویدن افراد بیش‌تر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) قانون تحریم گوش‌دادن به قرآن

تصویب شد. مشرکان حتی به مسافرانی که برای طواف کعبه به مکه می آمدند، دستور دادند در گوش خود پنبه قرار دهند و نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) نروند. داستان طفیل بن عمرو دوسی، از بزرگان قبیله بنی غنم و اسعد بن زراره و درایت آن دو در بیرون آوردن پنبه از گوش، دو نمونه از اجرای این مصوبه شمرده می شود.

البته این قانون آن قدر احمقانه بود که حتی تصویب کنندگانش نیز بدان پای بند نماندند و در شمار نخستین قانون شکنان جای گرفتند.

۲. ایجاد هیاهو و جنجال هنگام تلاوت قرآن؛

۳. اسطوره، افسانه و شعر شمردن قرآن؛

۴. سرگرم کردن مردم به وسیله معرکه گیرانی چون نضربن حارث و نقل داستان های عوام پسند؛

۵. تردید در وحیانی بودن قرآن؛

۶. ساختن افسانه های منطق ستیزی چون افسانه غرائق.

اقدامات علیه حامیان نهضت

یکی از راه های قابل پیش بینی برای جلوگیری از گسترش نهضت نوین اسلام و مخالفت با گرویدن به آن، سخت کردن شرایط زندگی اسلام آوردندگان و آزار آنان بود. چنین شگردی، که پیش از اسلام نیز سابقه داشت، دست کم دو اثر به ارمغان می آورد، بازگشت تازه اسلام آوردگان به دامن کفر و شرک و کاهش یا از میان رفتن گرایش به پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مردم عادی. این تصمیم به شیوه های گوناگون و از طرق مختلف به صورت جدی به اجرا گذاشته شد. گروهی مأمور تفتیش عقاید شدند تا مسلمانان را شناسایی کنند. اگر شخص تازه مسلمان قبیله دار و از طبقات بالای جامعه شمرده می شد و قتل یا آزارش ناممکن بود، به سرزنش وی می پرداختند؛ اگر از بازرگانان بود، به تحریم اقتصادی، تاراج اموال و ورشکستگی تهدید می شد؛ و چنانچه از افراد متوسط و تهی دستان یا بردگان بود، مورد شکنجه قرار می گرفت و گاه زیر شکنجه به شهادت می رسید.

نغمه رسای آحاد بلال در گرمای شدید نیمروز در حالی که وی را به پشت روی سنگی خوابانیده اند و سنگی گران بر سینه اش نهاده اند، سند افتخار و تابلوی جاودان بردباری مسلمانان در طول تاریخ است. خبّاب را برهنه ساختند، بر سنگ های تفتیده مکه خواباندند و شکنجه دادند خاطرات آل یاسر، صهیبن سنان رومی، ابوفکیه و... نمونه هایی از پایداری در راه دین است. چنان که می توان از بانوان مسلمانی چون ام عبیس، زَئیره، نهْدیه، لبیه، سمیه به عنوان نمونه های استقامت در راه عقیده نام برد. شکنجه، شلاق و آزار، چنان طاقت فرسا بود که مسلمانان حتی امنیت و آزادی انجام فرایض دینی را از دست داده بودند. در این موقعیت، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با پیشنهاد هجرت به حبشه موافقت کرد و فرمود: هرگاه به حبشه سفر کنید، برای شما بسیار سودمند خواهد بود؛ زیرا در آن جا پادشاهی صالح و شایسته است که بر کسی ستم روا نمی دارد... می توانید در آن سرزمین به سر ببرید تا خداوند گشایشی در کارتان پدید آورد.

گروهی از مسلمانان در چند مرحله، مخفیانه خود را به حبشه رسانده و آوارگی در سرزمین های ناشناخته را بر سرگردانی و گمراهی در اعتقاد ترجیح دادند.

نماینده خردمند پیامبر اسلام، در پاسخ به تهمت ها و اقدام های کینه توزانه مشرکان قریش علیه مسلمانان نزد نجاشی، دلیل هجرت و پذیرش آوارگی را چنین بیان کرد:

شهریارا، ما گروهی از مردم جاهلیت بودیم، بت می پرستیدیم. مردار می خوردیم. دست به ارتکاب فحشا و ناروا می زدیم، پیوند خویشاوندی می گسستیم، با همسایه بد رفتاری می کردیم. نیرومندان ما ناتوانان را می بلعیدند. در این حال بودیم تا خداوند مردی را از میان ما به پیامبری برانگیخت که نسب و دودمانش را می شناختیم و به درستی، امانت داری و پاکدامنی اش ایمان داشتیم. او ما را به خدا فرا خواند. تا خدا را یگانه بدانیم و فقط او را بپرستیم و سنگ و بت را، که تا آن زمان خود و پدرانمان به جای خدا می پرستیدیم، فروگذاریم. به ما دستور داد راست بگوییم، امانت دار باشیم، پیوند خویشاوندی را محترم داریم با همسایه به نیکی رفتار کنیم و از خونریزی و آنچه حرام گشته دست بداریم. او فرمان داد از فحشا و زشت کاری دوری گزینیم، دروغ و بهتان نگوییم، مال یتیم نخوریم، به پاکدامنان تهمت نزنیم، نماز بگذاریم، زکات بپردازیم و روزه بداریم. چون دیدیم راست می گوید، پیامبری اش را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم. هموطنان ما با ما به دشمنی برخاستند و در شکنجه و آزار ما کوشیدند تا دست از دینمان بشوییم و به بت پرستی رجعت کنیم. چون به قهر و زور توسل جستند و عرصه زندگی را بر ما تنگ گرفتند، به کشور تو هجرت کردیم و دل به حمایت تو بستیم. امیدواریم که در کنار تو ستم نبینیم.

با سخنان جعفر بن ابی طالب، اولین شکست برون مرزی جبهه باطل اتفاق افتاد. به دلیل بازگشت ناموفق سران قریش و پخش شدن نور اسلام در سراسر شبه جزیره، رهبران شرک، ترور ناجوانمردانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در شمار برنامه های خود قرار دادند. ابوطالب، حامی و یاور همیشگی رسول اکرم پس از اطلاع از این توطئه فرمود:

به خدا سوگند، اینان به تو دست نخواهند یافت؛ مگر روزی که من در خاک مدفون باشم، زیرا می دانم دینی که تو آورده ای بهترین دینی است که بر بشر عرضه شده است.

بدین ترتیب، با وجود ابوطالب، نقشه ترور ناکام ماند و دشمنان دین ناگزیر به طرحی دیگر روی آوردند.

انزوای سیاسی و محاصره اقتصادی

مبارزه منفی راهی آسان برای کوبیدن و به زانو درآوردن اقلیت ها در هر جامعه ای است؛ زیرا، برخلاف مبارزه مثبت، به مقدمات چندانی نیاز ندارد و با بسیج عمومی قابل اجرا است. سران کفر و شرک از نفوذ شگفت انگیز اسلام سخت نگران بودند. اسلام آوردن حمزه، اظهار علاقه جوانان روشن ضمیر قریش و استقبال و آزادی عملی که در کشور حبشه نصیب مسلمانان شده بود، بر حیرت آنان افزود. بی نتیجه ماندن بسیاری از روش های سرکوب، آنان را سخت آزرده بود. پیش بینی می شد انزوای سیاسی - اجتماعی و حصر اقتصادی بتواند مسلمانان را به تسلیم وا دارد. بدین سبب، سران قبایل و اشراف متنفذ قریش عهدنامه ای به تصویب رساندند و ضمن آویختن آن در کعبه، سوگند یاد کردند که تا هنگام مرگ بدان وفادار باشند. بندهای این پیمان چنین بود:

۱۰ باید هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف گردد.

۲۰ ارتباط، معاشرت و پیوند زناشویی با مسلمانان ممنوع است.

۳۰ جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیش آمدها باید مورد حمایت قرار گیرد.

بدین ترتیب، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب به دلایل قابل قبول اجتماعی و روانی از مکه بیرون رفتند و در میان کوه های مکه، در دره ای که شعب ابوطالب خوانده می شد، اقامت گزیدند. (۲) مسلمانان در این

دوران سه ساله، سخت‌ترین فشارهای روحی، روانی، معیشتی و... را تحمل کردند (۳) تا این‌که گشایش خداوند فرا رسید و گروهی از امضای عهدنامه پشیمان شدند. ابوطالب (علیه السلام) به اشاره پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به انجمن قریش رفت و گفت: برادرزاده‌ام محمد می‌گوید: موریانه پیمان‌نامه‌ای را که در کعبه آویخته‌اید خورده و تنها نام خدا را باقی گذاشته است. ببینید اگر گفتارش راست است، محاصره را بشکنید و اگر دروغ می‌گوید، او را به شما خواهم سپرد. چون سراغ نامه رفتند، به درستی سخن پی بردند و محاصره را شکستند. بنی‌هاشم از زندان بزرگ بی‌سقف بیرون آمدند.

هرچند فشار حوادث، گرسنگی‌های پیایی شعب، بیداری در شب برای پاسداری از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نگرانی و اضطراب شدید روحی، زندگی ابوطالب را که عمرش از ۸۰ گذشته بود، تهدید می‌کرد و توانایی‌اش را از میان برده بود، اما هرگز از حمایت محمد (صلی الله علیه و آله) دست برد نداشت. او حتی در آخرین لحظات و در بستر مرگ نیز هاشمیان را به حمایت از رسول امین سفارش می‌کرد.

اندوه رحلت یاور چندین ساله، قلب پیامبر را فشرد. چهره بر چهره سرد پیکر عمو نهاد، تمام خاطرات ۴۰ ساله را مرور کرد و فرمود:

عموجان، خداوند پاداش نیکت دهد. سرپرست روزگار یتیمی، مربی کودکی و یاور بزرگی‌ام بودی. در همین سال خدیجه، همسر بردبار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نیز به‌سرای جادوان شتافت و پیامبر را در اندوه دوباره فرو برد؛ به‌گونه‌ای که سال دهم بعثت را عام‌الحرزن نامید.

نسیم‌های امید

هرچند با رحلت ابوطالب آزار دشمنان فزونی گرفت؛ اما هرگز در حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سستی پدید نیامد. در همین ایام، برای ابلاغ رسالت رهسپار طائف شد. گرچه رهاورد این سفر تبلیغی چندان رضایت بخش نبود، اما زمینه امضای پیمان عقبه نخستین با برخی از مردم یثرب فراهم آمد. ماجرای این پیمان به اختصار چنین است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسجدالحرام با چندتن از بزرگان قبیله خزرج که برای موسم حج به مکه آمده بودند، ملاقات و آنان را به اسلام که دین صلح و برادری است، دعوت کرد. یثربیان، به دلیل معاشرت با یهودیان و شنیدن سخنان آنان درباره بعثت پیامبر و آیین یکتاپرستی جهانی وی، از ذهنیت آماده‌ای برخوردار بودند. اختلافات ریشه‌دار آنان با طایفه اوس نیز آسایش را از آنان ستانده بود. بنابراین، با جان و دل از سخنان رسول حق (صلی الله علیه و آله) استقبال کردند و پیمان بستند که به خدا شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت نزنند و در کارهای نیک نافرمانی نکنند.

خزرجیان از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) تقاضا کردند برای تبلیغ اسلام و تعلیم قرآن مبلّغی به یثرب اعزام دارد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مصعب بن عمیر را همراه آنان فرستاد. بدین ترتیب، یثرب به‌طور کامل از طلوع خورشید اسلام باخبر شد.

مصعب، که در یثرب با استقبال گرم مردم روبه‌رو شده بود، گزارش بیداری و اسلام آوردن بزرگان اوس و خزرج را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشت و برنامه دیدار کاروانی از یثربیان با پیامبر (صلی

الله علیه وآله) را تنظیم کرد. بسیاری از قبایل اوس و خزرج در شبانگاه سیزدهم ذی حجه، در بلندای عقبه در دامنه کوه منا، با پیامبر (صلی الله علیه وآله) دیدار و گفتگو کردند.

یثربیان، پس از آن که بهوسیله آیه‌های قرآن از اهداف رسالت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله) آگاه شدند، آرامش و امنیت را تجربه کردند؛ و چون از موافقت پیامبر (صلی الله علیه وآله) با هجرت به یثرب آگاه شدند، با شادی و غروری وصف‌ناپذیر متعهد شدند همان‌طور که از زن و فرزند خود حمایت می‌کنند، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حمایت کنند.

آخرین توطئه و هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه

هنوز سپیده دم قلب سیاه شب را نشکافته بود که خبر بیعت یثربیان و پیمان آن‌ها به گوش سران شرک رسید. شکنجه و آزار مسلمانان هر روز بیش‌تر می‌شد. پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله)، که وضع را چنین دید، فرمان هجرت مسلمانان به یثرب را صادر کرد. از این پس، همه مسلمانانی که مورد آزار قرار می‌گرفتند، جز بیماران و زندانیان، دسته دسته رهسپار یثرب می‌شدند و به گرمی مورد استقبال یثربیان قرار می‌گرفتند.

جبهه باطل به‌زودی دریافت که یثرب پناهگاه مناسبی برای مسلمانان شده است. احتمال هجرت پیامبر بدان دیار و دعوت آزادانه به یکتا پرستی زنگ خطری بود که وفاداران بت‌ها را سخت بیمناک کرد. بنابراین، در شورای مشورتی دارالندوه حضور یافتند. در این محفل، سه نظریه مطرح شد.

۱۰ به زنجیر کشیدن و به سیاه‌چال افکندن رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

۲۰ تبعید پیامبر به نقطه‌ای دور دست؛

۳۰ کشتن پیامبر (صلی الله علیه وآله) بهوسیله نمایندگان کارآزموده هر قبیله.

سرانجام نظر سوم تصویب گردید و افرادی از تمام قبایل آماده شدند تا شب هنگام با یک ضربه شمشیر حضرتش را نابود سازند. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) گنجینه اسرارش علی (علیه السلام) را فراخواند؛ اسرار دیگری به او باز گفت؛ امانت‌های مردم را به وی سپرد تا به صاحبانش باز گرداند و آن‌گاه فرمود: در بسترم بخواب و روپوش مخصوص بر خویش بپفکن. در این هنگام، علی (علیه السلام) پرسید: آیا شما جان سالم به در خواهید برد؟ پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: آری.

بدین ترتیب، علی (علیه السلام) در بستر پیامبر خفت و رسول حق نجات یافت. این فداکاری آن قدر خالصانه و پر اهمیت بود که مورد ستایش خداوند واقع شد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی که آیاتی از سوره یس را می‌خواند، از منزل خارج شد و از بی‌راهه به‌طرف غار ثور، که در بیرون مکه بود، حرکت کرد. ابوبکر از جریان آگاهی یافت و در راه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیوست.

تأسیس ملت و گسترش اسلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روز دوشنبه در دهکده قبا، که در دو فرسخی مدینه قرار داشت، مورد استقبال گروهی از اهالی مدینه و مکه قرار گرفت و تا پایان هفته، که منتظر کاروان اهل بیت نبوت و بینوایان مسلمان بود، مسجدی بنیاد نهاد.

شور و هیجانی خاص سراسر یثرب را، که ساکنانش سه سال در اندیشه ایمان به رسول خدا به‌سر می‌بردند، فرا گرفته بود و همه درباره صفات نیک و اخلاق پسندیده پیامبر سخن می‌گفتند.

هیجان و سرور در روز جمعه، که مرکب پیامبر (صلی الله علیه وآله) از محلی به نام ثنیةالوداع سرازیر شد و به خاک یثرب گام نهاد، به اوج رسید. جوانان مسلمان مقدم پیامبرحق (صلی الله علیه وآله) را گرامی داشتند و با طنین سرودهای حق جویانه فضای مدینه را از سرور سرشار ساختند.

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع

وجب الشکر علینا ما دعاالله داع

ایها المبعوث فینا جئت بالامر المطاع

– ماه شب چهارده از تپه‌های وداع بر ما طلوع کرد.

– سپاس این نعمت تا نیایشگری خدا را می‌خواند به ما واجب است.

– ای فرستاده به سوی ما، آنچه آورده‌ای مطاع و مُتَّبَع خواهد بود.

پیامبرخدا (صلی الله علیه وآله) پس از استقرار در خانه ابویوب، به اقامه نمازجماعت پرداخت و در اولین خطبه نمازجمعه، که با حضور انصار و مهاجران برگزارشد، درباره اصول دین با مردم سخن گفت. تأسیس مسجد، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، نشان وحدت مسلمانان، مرکز آموزش و پرورش و پرستش، مهم‌ترین و نخستین اقدام عملی حضرت (صلی الله علیه وآله) در جهت پیوند دینودانش بود. او، نخستین خشت مسجد را خود حمل کرد. ابن‌خضیر پیش شتافت و گفت: جا به جایی خشت را به من بسپارید. فرمود: خشت دیگر حمل کن. به‌زودی ساختمان مسجد و در کنار آن مسکنی برای بینوایان و مهاجران تهی‌دست ساخته شد و معلمی وظیفه آموختن قرآن، خواندن و نوشتن به آنان را به‌عهده گرفت.

وحدت اسلامی یا پرتو ایمان

وقتی قرارگاه نظام مسلمانان و پایگاه وحدت اسلامی ساخته شد، ابتکاری دیگر مورد نیاز بود تا یکپارچگی و بالندگی اجتماع را تضمین کند. اخوت اسلامی، که با روح ایمان آمیخته است، بهترین ابتکاری بود که می‌توانست این وحدت و هماهنگی همه‌جانبه را پایدار سازد و به‌جای درگیری‌ها، نابرابری‌ها و امتیازهای نادرست، دوستی، صمیمیت، مساوات و عدل پدید آورد. با آن که بر اساس قانون عمومی انما المؤمنون اخوة هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) میان انصار و مهاجرین عقد برادری خواند و در پایان علی (علیه السلام) را برادر خود خواند و فرمود: انت اخي فی الدّین و الآخره .

منشور یگانگی

دو قبیله اوس و خزرج و مهاجران مکه زیربنای این پدیده بزرگ اجتماعی و هسته مرکزی این ملت در مدینه شمرده می‌شدند. وجود رخنه در این بنا نه غیرقابل انتظار بلکه امری طبیعی به نظر می‌رسید. دوگانگی میان اوس و خزرج، که سالیانی دراز یکدیگر را می‌کشتند، تعصب همشهری‌گری یثربیان و مکیان آینده را در ابهام قرار می‌داد.

اعراب بادیه نشین که اسلام می‌پذیرفتند نیز از تعصبی شدید برخوردار بودند. در آینده‌ای نزدیک، گوناگونی زبان، نژاد و زادگاه این تازه ایمان آوردگان دامنه اختلافات را فزونی می‌بخشید و اساس توحید و حکومت الهی را تهدید می‌کرد.

پیامبرخاتم (صلی الله علیه وآله) برای زدودن تعصب‌ها، اختلاف‌ها و نهادینه ساختن وحدت، دو قبیله اوس و خزرج را انصار لقب داد و هر دو گروه را زیر پوشش این لقب، یاور یکدیگر ساخت. افزون بر این،

مکیان و اقوام عرب را مهاجر لقب داد و وحدت آن‌ها را زیر پوشش هجرت تأمین کرد. بدین ترتیب مهاجران که همه چیزشان را در مکه به یغمای شرک گذاشته بودند تا ایمانشان را به سلامت برند تحت سرپرستی انصار و شریک مزرعه، خانه و آسایش آنان شدند. اخوت اسلامی وحدت همگانی به ارمغان آورد و جامعه مسلمانان را سامان بخشید.

از طرفی مشکلات خارجی جامعه نوپای اسلامی نیز بسیار بود. قریش، با ثروت بسیار و موقعیت اجتماعی ویژه‌اش در میان اعراب، اندیشه نابودی اسلام را در سر می‌پروراند؛ بت پرستان بادیه‌نشین، خطری بزرگ به‌شمار می‌آمدند؛ یهودیان برای ریشه کن ساختن اسلام نقشه می‌کشیدند؛ مسیحیان به تکاپو افتاده بودند و خبر بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به کشورهای همسایه رسیده بود که واکنش تند آنان نسبت به این مسأله طبیعی می‌نمود.

در این موقعیت، اصول ارزشی اسلام، که ضامن آسایش داخلی و امنیت همه جانبه خارجی است، کاربردی‌تر شد تا آرامشی مطمئن و پایدار در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان پدید آورد. بدین ترتیب، به فرمان خدا، منشور مقدسی که بخشی از قانون اساسی حکومت و تأمین کننده مصالح ملی امت اسلام شمرده می‌شد از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعلام گردید و مورد تصویب همگان قرار گرفت. این منشور که هر بخش آن دارای ابعاد گوناگون است از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

۱. روابط مسلمانان اوس و خزرج در همان مقطع زمانی خاص؛

۲. قرارداد عدم تعرض بین مسلمانان و یهود؛

۳. بخش عمومی و جهانی که حافظ وحدت مسلمانان در همه زمان‌ها است.

این منشور، که در ۱۵ قرن قبل منتشر شد، امروزه نیز برای از میان بردن مشکلات اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان سودمند می‌نماید. بندهایی از این قانون نامه عمومی چنین است:

۱. مسلمانان ملتی واحدند.

۲. مسلمانان باید عدالت‌پیشه باشند و در برابر ستمگران متحد گردند، هرچند ستمگر، فرزند خودشان باشد.

۳. مسلمانان باید یار و غمخوار هم و یاری‌کننده بینوایان باشند.

۴. خون‌های همه مسلمانان یک رنگ است و در این جهت هیچ امتیازی میان آنان نیست.

۵. هر مسلمانی که به کسی پناه دهد، پناه او نزد همه مسلمان‌ها محترم است.

۶. اگر مسلمانی مسلمان دیگری را بکشد، باید قصاص شود؛ مگر آن‌که مقتول از قصاص چشم‌پوشد.

۷. همه مسلمانان باید در پیمان صلح شرکت کنند و هیچ مسلمانی حق ندارد بدون حضور دیگران پیمان صلح منعقد سازد.

۸. اگر فردی از یهود اسلام آورد، از کمک و یاری مسلمانان برخوردار خواهد شد و با مسلمان‌های دیگر تفاوتی ندارد.

۹. اگر مسلمانی پیمان بست، حق ندارد پیمان شکن باشد.

۱۰. تنها مرجع اختلافات قضایی، حقوقی و جنایی محمد (صلی الله علیه وآله) است.

۱۱. امضا کنندگان این پیمان دفاع مشترک از یثرب را به عهده دارند.

ایجاد وحدت سیاسی - فرهنگی و پیوندهای اجتماعی میان مسلمانان اعم از مهاجر و انصار؛ ایجاد زمینه‌ها و تحکیم مقدمات تشکیل و تثبیت حکومت دینی بر محوریت وحی و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)؛ امنیت عمومی و آسایش روحی و روانی برای کلیه ساکنان مدینه؛ ترسیم خط سیر حرکت‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان و تبیین مواضع اصولی و مترقی اسلام در برخورد با ستمگران، هم‌پیمانان و... برخی از اهداف و پیامدهای این منشور تلقی شده است.

یهودیان

چنان‌که در بحث ادیان و مذاهب جزیرهٔ العرب اشاره شد، در سرزمین حجاز قبیله‌هایی از قوم یهود زندگی می‌کردند که خود را فرزند اسحاق و اسرائیل و برتر از اعراب می‌دانستند. سه قبیله بنی‌قریظه، بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع و... در قلعه‌هایی که در کنار مدینه ساخته بودند، روزگار می‌گذراندند. محققان یکی از علل مهم مهاجرت این قوم به سرزمین حجاز را مسأله انتظار منجی موعود و پیامبری که عهدین به نام و ویژگی‌هایش اشاره کرده است، می‌دانند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: یهودیان و مسیحیان پیامبر اسلام را می‌شناختند.

از آن‌جا که روح حاکم بر کیش یهود، نژاد و قومیت است بدین سبب به مخالفت جدی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) پرداختند.

مخیریق، که در جنگ احد در رکاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به شهادت رسید، یکی از بزرگان و ثروت‌مندان حقیقت طلب یهود است که در اولین ملاقات با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به وی ایمان آورد و افراد قبیله‌اش را به ایمان تشویق کرد و هنگام عزیمت به احد، وصیت کرد که چنانچه کشته شدم همه اموال من از آن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد.

اما بیش‌تر یهودیان، با آن‌که پیامبر (صلی الله علیه وآله) را می‌شناختند، به دلایل مختلف با او به مخالفت برخاستند؛ حی بن‌خطب، رهبر قبیله بنی‌نضیر یکی از این افراد بود ولی پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله) با آنان پیمان عدم تعرض و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز امضا کرد. بخشی از بندهای قرارداد چنین است:

۱. مسلمانان و یهودیان همچون امتی واحد در مدینه خواهند بود.
 ۲. هر گروه در انجام مراسم دینی خود آزاد است.
 ۳. چنان‌که جنگی رخ دهد، اگر تجاوزی نباشد، به یکدیگر کمک خواهند کرد.
 ۴. هرگاه مدینه مورد یورش دشمن قرار گیرد، هر دو گروه در دفاع شرکت می‌کنند.
 ۵. صلح با دشمن با مشورت هر دو طرف انجام خواهد شد.
 ۶. امضاکنندگان این پیمان با خیرخواهی و نیک رفتاری در کنار هم به سر خواهند برد.
- متأسفانه یهودیان، به سبب روحیه قوم‌گرایی و نژادپرستی، نتوانستند در برابر گسترش اسلام آرام بمانند و به بهانه‌های مختلف پیمان عدم تعرض و توطئه را نقض کردند. آن‌ها به‌طور رسمی سراغ قبایل مکه رفتند و قریش را علیه اسلام و مسلمانان تحریک کردند. جنگ احزاب نتیجه جنایت و توطئه یهودیان بنی‌نضیر است. بنی‌قریظه در جنگ خندق به نفع قریش وارد نبرد شد و پیمان شکنی کرد و بنی‌قینقاع نیز، با تجاوز به حقوق یک زن مسلمان، آتش درگیری با مسلمانان را شعله‌ور ساخت. بدین ترتیب، پیمان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به‌طور کامل نقض شد. مسأله تغییر قبله، لجاجت، حسادت،

غرور، قومیت‌گرایی و... بخشی از دلایل مخالفت شدید آنان با اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به‌شمار می‌آید.

جریان نفاق و منافقان

در آغاز بزرگ‌ترین سوره قرآن، برای معرفی مؤمنان و خصوصیات و نشان‌های آنان چهار آیه و برای شناساندن کفار و ویژگی‌های آن‌ها دو آیه، وجود دارد؛ ولی بیش از ۱۳ آیه به معرفی منافقان اختصاص یافته است. نفاق نوعی بیماری روانی است و منافق بیمار. بیمار نه زنده سالم است و نه مرده؛ منافق نیز نه نورانیت مؤمن را دارد و نه گستاخی و جرأت کافر

را. قرآن ویژگی‌ها، رفتار و هدف‌های این گروه را مورد توجه قرار داده است. از نظر قرآن، خطر نفاق برای اسلام و مسلمانان از شرک و کفر کم‌تر نیست. اینان، جامه مسلمانی بر تن دارند ولی دشمنان داخلی و ستون پنجم جامعه‌اند؛ بدین سبب رویارویی با آن‌ها از مبارزه با مشرکان و کفار دشوارتر است.

دروغ‌گویی، تظاهر به اصلاح‌طلبی، فقدان شعور واقعی، نداشتن اندیشه و فهم درست، سرگردانی و حیرت، شایعه پراکنی، اضطراب درونی، تعصب بی‌جا، دورویی و لجابت بخشی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی اینان است.

یکی از مؤثرترین سیاست‌هایی که تاکنون عمیق‌ترین زخم‌ها و کاری‌ترین ضربه‌ها را به اسلام و مسلمانان وارد کرده است، سیاست به‌کارگیری دین علیه دین است. در ریشه‌یابی این سیاست باید به تاریخ صدر اسلام مراجعه کرد.

در این مقطع، مسجد ضرار جلوه این سیاست است. این مسجد به بهانه انجام‌دادن فریضه و با هدف گفتگو درباره مسائل سری و شیوه اجرای نقشه‌های حزبی برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان ساخته شد. این توطئه منافقان سرانجام به‌دلیل روشن‌بینی پیامبر ناکام ماند و به فرمان رسول خدا با خاک یکسان شد.

وقتی مسلمانان خود را برای جنگ تبوک آماده می‌کردند، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گزارش شد گروهی از منافقان در منزل سویلم یهودی گردآمده‌اند و راه‌های جلوگیری از شرکت مسلمانان در جهاد را بررسی می‌کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اعراب توطئه‌گران گروهی را مأمور ساخت تا هنگام انعقاد جلسه توطئه‌گران را غافلگیر کنند. وقتی سپاه آماده شد و به‌سوی تبوک حرکت کرد، منافقان خود را در شمار لشکر اسلام قرار دادند و در رکاب آن حضرت از مدینه بیرون رفتند؛ ولی هنوز نیمی از راه را نپیموده بودند که به رهبری ابن ابی بازگشتند. بازگشت این گروه، که شمارشان را حتی یک سوم لشکر اسلام نگاشته‌اند، ضربه روحی بزرگی به سربازان اسلام وارد ساخت.

توطئه دیگر این گروه اتحاد با اعراب بیابانی برای تصرف مدینه، بعد از خروج مجاهدان به سمت تبوک بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از توطئه شوم حزب نفاق آگاهی یافته بود، قبل از حرکت علی (علیه السلام) را جانشین خود در مدینه ساخت. وقتی بدخواهان دریافتند مدینه خالی نیست، از تصرف شهر منصرف شدند؛ ولی شایعه ناجوانمردانه دیگری رواج دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در دفع این شایعه، خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: آیا خشنود نمی‌شوید که مثل تو نسبت به من، مثل هارون نسبت به موسی باشد. جز این‌که بعد از من پیامبری نیست، همان‌طوری که او وصی و جانشین بلافصل موسی بود تو نیز جانشین پس از من هستی.

کارشکنی و توطئه آنان در جنگ خندق، نقشه آنان برای کشتن پیامبر (صلی الله علیه وآله) بهوسیله گروه ۱۲ نفری، همپیمان شدن با یهود بنی‌نضیر، مسخره کردن مسلمانان، اسائه ادب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و... بخشی از دشمنی‌های این گروه شمرده می‌شود.

با توجه به خصوصیات شناخته شده و انواع دشمنی و حضور فعال منافقان در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) یکی از مسائل کلیدی تبیین تجربیات تاریخ اسلام این است که این گروه بعد از انقطاع وحی چگونه به حیات خود ادامه داد و کدام جریان سیاسی و اجتماعی، بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) عهده‌دار استمرار یا دفاع از مواضع آنان گردید؟ آیا این جریان گسترده برچیده و نابود شده بود؟!

شروع درگیری‌ها و انگیزه جنگ‌ها

پیامبر اسلام، برخلاف زمامداران خود سر، هرگز برای کشورگشایی و استثمار نیروهای انسانی و به‌دست آوردن ثروت ملل دیگر به جنگ یا بستن پیمان‌های نظامی اقدام نمی‌کرد. در تمام دوران پر افتخار زندگی‌اش، همواره به نجات مظلومان و مستضعفان می‌اندیشید.

در این‌جا به منظور تبیین فلسفه واقعی درگیری‌های پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پرده برداشتن از غرضورزی‌ها و انگیزه‌های استعماری برخی از مستشرقان، به‌ویژه دستگاه تبشیری مسیحیت در واژگونه تفسیر کردن جنگ‌های پیامبر اسلام، نخست به توضیح انگیزه نبردهای معروف پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌پردازیم و در پایان آماری از کشتگان تمام جنگ‌های زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ارائه می‌کنیم تا صاحبان خرد و انصاف، دور از تعصب به داوری بپردازند.

جنگ بدر

پیامبر اسلام و یارانش ۱۳ سال در مکه مورد آزار و شکنجه قریش قرار گرفته، سرانجام ناگزیر به مدینه هجرت کردند. البته کفار و مشرکان مکه پس از هجرت نیز از پای ننشستند؛ پیوسته مسلمانان بی‌دفاع را می‌آزردند، دارایی ناچیزشان را مصادره می‌کردند و آن‌ها را از هجرت باز می‌داشتند. از سوی دیگر مکیان اندیشه محاصره شدید اقتصادی مدینه را در سر می‌پروراندند و حتی رساندن آذوقه به مدینه را ممنوع ساختند. ابوجهل، در نامه‌ای خشونت‌آمیز، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) اخطار کرد در انتظار حمله قریش باشد. در این هنگام، خداوند چنین وحی کرد: آنان که مورد هجوم و تجاوز واقع شده‌اند، می‌توانند به جنگ و دفاع بپردازند. خداوند قادر است آنان را که به جرم یکتا پرستی از شهر و دیار خود رانده شده‌اند، یاری کند.

بر این اساس، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در سال دوم هجرت، برای حفظ اسلام و دفاع از حقوق حیاتی مسلمانان و خنثا کردن نقشه‌های قریش، اقدام کرد. مسلمانان سرانجام در بدر با لشگریان قریش روبه‌رو شدند و با آن‌که نیرویی یک سوم کفار داشتند، به پیروزی دست یافتند.

جنگ احد

قریش، برای جبران شکست بدر، در سال سوم هجرت رهسپار مدینه شد و در اُحُد با لشگر اسلام روبه‌رو گردید. در این جنگ، به دلیل سرپیچی برخی از مسلمانان از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، پیروزی مؤمنان به ناکامی تبدیل شد.

جنگ احزاب

به تحریک گروهی از یهودیان بنی‌نضیر، مشرکان مکه به یاری گروه‌های مختلف، لشگر انبوهی سازمان دادند و در سال پنجم هجری به‌سوی مدینه حرکت کردند. مسلمانان برای حفظ مرکز اسلام پیرامون شهر خندق کردند و در برابر ده هزار دشمن، صف بستند. حضرت علی (علیه السلام) سردار مشرکان را از پای درآورد و جنگ خندق به‌سود مسلمانان پایان پذیرفت.

جنگ بنی‌قریظه

این قبیله با نادیده گرفتن پیمان صلح در جنگ خندق به یاری قریش شتافت، در موارد بسیار به تحریک مسلمانان پرداخت و به اقدام‌هایی خطرناک دست یازید. سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سال پنجم هجرت برای نابود ساختن این کانون توطئه وارد نبرد شد و آن‌ها را به تسلیم واداشت.

جنگ بنی‌المصطلق

بنی‌المصطلق گروهی از قبیله خزاعه بودند که علیه مسلمانان توطئه می‌کردند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نقشه آن‌ها آگاهی یافت و در سال ششم هجرت با لشگری به‌سوی آنان حرکت کرد و در پیکاری سخت بر این گروه چیره شد.

جنگ خیبر

یهودیان ساکن قلعه خیبر روابط نظامی و اقتصادی با مشرکان داشتند و امنیت مسلمانان از سوی آنان به‌شدت تهدید می‌شد در سال هفتم هجری، مسلمانان به‌سوی خیبر، که ستاد مرکزی دشمن بود، حرکت کردند و پس از محاصره و جنگ، یهودیان را به تسلیم واداشتند.

جنگ موته

با کشته‌شدن حارث‌بن‌عمیر، نامه‌رسان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دشمنی شدید رومیان، آشکار شد. لشگر اسلام در سال هشتم هجرت در موته با سپاه روم، که از ۱۰۰ هزار جنگجو تشکیل شده بود، برخورد کرد و با ازدست‌دادن سردارانی چون جعفر بن ابی‌طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه، توان مقاومت از کف داد و به مدینه بازگشت.

فتح مکه

مکیان در جریان صلح حدیبیه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیمان بسته بودند که به مسلمانان و هم‌پیمانان آن‌ها تجاوز نکنند، ولی پیمان خود را شکسته و با قبیله بنی‌بکر همکاری کردند تا قبیله خزاعه را، که از هم‌پیمانان مسلمانان بود، نابود سازند. از طرفی، تعداد علاقه‌مندان به مکتب تعالی‌بخش اسلام در مکه رو به فزونی نهاد و خود را برای استقبال از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آماده می‌نمود. این امور سبب شد تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رهسپار مکه شود و بدون خون‌ریزی آن سرزمین مقدس را از سلطه کافران خارج کند.

حنین و طائف

قبیله هوازن سپاهی ضد اسلام فراهم آورد. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این امر آگاهی یافت، به‌سراغ آنان رفت و در وادی حنین کافران را شکست داد. پس از این جنگ، لشگر اسلام سمت طائف رهسپار شد تا قبیله ثقیف را که همدست هوازن به‌شمار می‌آمد، سرکوب کند، ولی پس از مدتی محاصره، از ادامه این کار چشم پوشید و به مکه بازگشت. جز این جنگ‌ها، چند جنگ کوچک دیگر نیز به وقوع پیوست که قابل ذکر نمی‌نماید.

اعلام جهانی رسالت

در سال ششم هجرت، اسلام بیش تر بخش جزیره العرب را زیر لوای توحید و تعالیم اجتماعی و اخلاقی خود قرار داد و موقعیت لازم فراهم آمد تا این فرهنگ ناب، که در میان عقب مانده ترین ملت ها، عالی ترین آثار را پدید آورد، به سایر ملل جهان نیز عرضه شود: و ما تو را جز برای این که عموم انسانها را بشارت و بترسانی نفرستادیم... ای رسول ما) به همه انسانها بگو، که من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم.

از میان ۱۸۵ نامه و میثاق نامه که برای دعوت به اسلام یا پیمان، نوشته شده، ۶۸ نامه برای پادشاهان، بزرگان قبایل و راهبان است. دو نمونه از نامه ها چنین است.

۱. نامه به خسرو پرویز

بسم الله الرحمن الرحيم

از محمد فرستاده خدا به کسرای بزرگ ایران. درود بر آن که حقیقت جوید و به خدا و پیامبر خدا ایمان آورد... من به فرمان خداوند تو را به سوی او می خوانم. او مرا برای هدایت همه مردم فرستاده است تا همه را از خشم او بترسانم و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر از ایمان و اسلام سر برتافتی، گناه ملت مجوس بر گردن تو است.

عبدالله بن حذافه سهمی قرشی در سال هفتم هجرت این نامه را به خسرو پرویز داد.

خسرو پرویز، ضمن توهین و بی احترامی به نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فرماندار یمن، که از دست نشاندگان حکومت ساسانی بود، نوشت: به من گزارش رسیده مردی از قریش در مکه مدعی نبوت است. دو نفر از افسران ارشد خود را به سوی او اعزام کن تا از احوال وی پرسوجو کرده، او را دستگیر کنند و برای من بفرستند.

۲. نامه به قیصر روم

بسم الله الرحمن الرحيم

از محمد فرزند عبدالله به هرقل بزرگ روم. درود بر پیروان هدایت، من تو را به آیین اسلام دعوت می کنم... ای اهل کتاب، ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم، غیر خدا را نپرستیم. کسی را انباز او قرار ندهیم و...

دحیه کلبی مأمور شد تا نامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به قیصر برساند. کارپردازان دربار گفتند: باید در برابر قیصر سجده کنی و گرنه به تو اعتنا نخواهد کرد. سفیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: من از طرف صاحب رسالت مأمورم به قیصر ابلاغ کنم که جز خدای یگانه کسی مورد پرستش واقع نگردد، با این مأموریت چگونه می توانم در برابر غیر خدا سجده کنم؟!

وقتی زمامدار خردمند روم نامه را خواند، احتمال داد نویسنده نامه همان موعود انجیل و تورات باشد؛ بدین سبب در پی تحقیق برآمد. سپس دحیه را خواست، او را بسیار احترام کرد و پاسخ نامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با هدیه ای به مدینه ارسال کرد.

با توجه به برخی از آیات که در آغاز بحث ذکر شد و نیز نامه های فوق، که بخش بسیار کوچکی از نامه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، آیا این نظر که محمد از هنگام بعثت تا زمان وفات، تنها عرب ها را به اسلام دعوت کرد و عمومیت رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) بعدها به وجود آمده، صد در صد مغرضانه نیست؟

ایمان به صراط حق

نجران تنها منطقه حجاز بود که مردم آن به عللی از بت پرستی دست کشیده، به آیین مسیح (علیه السلام) گرویده بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به موازات مکاتبه به سران دول جهان و مراکز مذهبی، نامه‌ای به اسقف نجران نوشت و ساکنان آن جا را به آیین اسلام دعوت کرد.

اسقف نجران، پس از خواندن نامه، برای تصمیم‌گیری شورایی مرکب از شخصیت‌های بزرگ مذهبی تشکیل داد. شورا به این نتیجه رسید که گروهی، به عنوان هیأت نمایندگی نجران، به مدینه بروند تا از نزدیک نشانه‌های نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) را بررسی کنند. این هیأت ۶۰ نفره، به سرپرستی سه پیشوای بزرگ مذهبی وارد مدینه شد و پس از گفتگو، پیشنهاد مباهله کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به فرمان قرآن در حالی که حضرت حسین (علیه السلام) را در آغوش و دست حسن (علیه السلام) را در دست داشت و فاطمه (علیها السلام) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) پشت سرش حرکت می‌کردند، به میدان مباهله گام نهاد. هیأت نمایندگی نجران از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرزندان معصوم و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباهله آورده، شگفت زده شدند و عقب‌نشینی کردند. اسقف نجران گفت: من چهره‌هایی می‌بینم که هرگاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگ‌ترین کوه‌ها را از جای بکند، بی‌درنگ کنده می‌شود. ما هرگز حاضر به مباهله نیستیم. برخی از مسیحیان ایمان آوردند و گروهی، پذیرفتند که در برابر بهره‌مندی از امنیت حکومت اسلامی، مالیات ویژه‌ای بپردازند.

عفو عمومی و فتح مبین

پس از آن که نمایندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر ظهور اسلام را به سراسر جهان رساندند، هنگام آن رسید که نسیم بیداری آخرین سنگرهای کفر و شرک را در نوردد. این امر، افزون بر رستگاری مردم مکه، برای آینده اسلام نیز اهمیت داشت.

هرچند مصالحه نامه سال ششم مورد اعتراض برخی از اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته بود؛ ولی اکثریت قاطع مؤمنان و پیروان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن را پذیرفته بودند. این پیمان فواید بسیاری داشت؛ زیرا بر اساس آن، ده سال جنگ بین دو طرف ممنوع شد و مبلغان مسلمان با خاطری آسوده در داخل و خارج عربستان به نشر آیین اسلام پرداختند؛ رفت و آمد شهروندان مکه و مدینه آغاز شد و پرده آهنین میان مردم مکه و آیین اسلام از میان رفت؛ گفتوگوی مستقیم سران قریش و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگام بستن پیمان، بسیاری از عقده‌های روحی آنان را گشود و همه با اخلاق نیک آشنا شدند.

با آن که تا سال هشتم هجری قریش موادی از قطعنامه را نقض کرده بود؛ ولی در این سال، علیه هم پیمانان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد جنگ شد. بدین سبب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماه رمضان با ۱۰ هزار تن از یارانش به آرامی وارد مکه شد. ابن اسحاق می‌نویسد: چون سعد بن عباد، رئیس تیره خزرج، به مکه در آمد، گفت: امروز روز کشتار و تلافی است. پیام‌آور رحمت (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرستاد و بدو گفت: پرچم را بگیر و اعلام کن: امروز روز رحمت است. بدین ترتیب، بت‌های کعبه در هم شکسته شد. بت‌خانه‌های پیرامون کعبه ویران شد و قریش، که بیست سال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یارانش را آزرده بود و خود را مستحق کیفری سخت می‌دانست، با ندای

پیامبر (صلی الله علیه وآله) که همه شما آزادید شگفت زده شد. فریاد وحدت سراسر مکه را فرا گرفت: لا اله الا الله، وحده لا شریک له، انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده... این معجزه در آغاز سال دهم هجرت رخ داد و مردمی که جاهلیت تمام زندگی شان را پوشانده بود، در مدتی کوتاه، حکومتی واحد پذیرفتند و تمدن بزرگ اسلامی را بنیان نهادند.

واپسین حج

در موسم حج سال دهم هجرت، بیابان حجاز شاهد حدود ۹۰ یا ۱۲۰ هزار مسلمان بود که با لباس احرام غبارآلود و اشکریزان، شعار لبیک... لبیک سر داده، برادروار و فرشته صفت خدای را عبادت می کردند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خوب می دانست که امت اسلام امامی عادل و آگاه نیاز دارد تا رنج های چندین ساله اش بی ثمر نشود.

وقتی فریضه حج پایان یافت و مردم به سوی شهرهای خود حرکت کردند، صدای منادیان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در صحرای حجاز طنین افکند و مسلمانان را به توقف فرا خواند، زیرا فرشته وحی پیامی جدید آورده بود: ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خداوند تو را از شر و آزار مردمان محفوظ می دارد

رسول حق (صلی الله علیه وآله) همه مردم را در مکانی به نام غدیر خم گرد آورد تا روح اسلام یعنی مسأله خلافت و جانشینی را به طور کامل روشن سازد. پس از انجام فریضه ظهر، پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر فراز منبر بلندی از جهاز شترها قرار گرفت و پس از نیایش پروردگار، خبر نزدیک بودن رحلت خویش را اعلام کرد. آن گاه فرمود: مردم، من برای شما چگونه پیامبری بودم؟

یکباره همه فریاد برآوردند: یا رسول الله، هرگز در اندرز دادن کوتاهی نکردی و در تربیت ما غفلت نورزیدی. خدا تو را پاداش نیک دهد... پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: کتاب خدا و پیشوایان معصوم بعد از من دوش به دوش هم راهبر شمایند. شما باید به درستی پیرو آنها باشید تا گمراه نشوید. آن گاه دست علی (علیه السلام) را بلند کرد تا همه حاضران او را ببینند و فرمود:

هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.

او پس از آن که این جمله را سه بار تکرار کرد، فرمود: حاضران این حقیقت را به دیگران برسانند. هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که فرشته وحی پیام شاد باش خداوند را ابلاغ کرد:

امروز دین شما را به کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم.

اصول، شیوه ها و اهداف حکومت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)

اندیشه دینی که از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله) مطرح شد برخلاف زندگی قبیله ای که تربیت افراد را در چارچوب های محدود شکل می داد - افراد را فراتر از محدودیت های قومی تربیت می کرد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران سیزده ساله درگیری فکری با نظام جاهلی، به جای این که از راه غلبه و قهر اقدام کند از طریق ایجاد روحیه اخوت میان مسلمانان، همدلی به وجود آورد و به مرور زمان بر مبانی اشتراک در جهان بینی توحیدی و توافق بر سر رفتارهای اخلاقی، تردید جدی در نظام باصطلاح سیاسی و اجتماعی - قبیله ای - دور جاهلی ایجاد کرد و به جای آن، طرح نظام نوین اجتماعی دینی را پی ریخت. پیروی کورکورانه از آباء و اجداد را گمراهی خواند و شخصیت مسلمان را مستقل از خاندان و طایفه شکل داد. تبعیض نژادی را محکوم، حکم ناحق را باطل و افتخارات جاهلی را ناروا

شمرد. حق فراتر از پیوندهای نسبی و عصبیت‌های قومی دانسته شد و خداوند برتر از تمام اقارب و خویشاوندان مورد توجه قرار گرفت.

با طرح مفهوم سیاسی بیعت از همان ابتدا و نخستین بار در جریان انذار خویشاوندان نزدیک و سپس در بیعت عقبه اول بستر سازمان فکری و ایده فرهنگی واحد را فراهم ساخت و بدین ترتیب شمار اندک مسلمانان در شعاعی محدود با نظام ولایی و حدود و قیود تعهدات متقابل آن آشنا شدند. در جریان پیمان عقبه دوم جبهه دینی واحدی که افراد از چند قبیله، هسته اولیه آن را تشکیل می‌دادند تشکل سیاسی روشنی پدید آمد. دوازده نفر به عدد نقبای بنی‌اسرائیل حواریون عیسی (علیه السلام) عهده‌دار تبلیغ اسلام، دعوت به توحید، شرایط پذیرش اسلام و بیان مسئولیت مسلمانان شدند. اساسی‌ترین اقدام در جهت شکل‌گیری امت اسلامی و تثبیت حکومت، هجرت از مکه به مدینه بود که با پشتوانه آیات نورانی قرآن به‌عنوان تکلیف شرعی مورد تأکید قرار گرفت.

از این پس مهم‌ترین آموزه‌ها در جهت قوت بخشیدن به عقیده مشترک نسبت به یکتای بی‌همتا و توحید ارائه شد و خداوند به‌عنوان حاکم و صاحب ولایت مطلق، مطرح و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به‌عنوان مسئول اعمال این ولایت و حاکمیت الهی معرفی شد. بدین ترتیب، اساسی‌ترین اصل برای ایجاد وحدت و تشکل امت اسلامی که مبنای سیاسی و اجتماعی آن در دل آثار عبادی و تعبدي آن ریشه داشت، شکل گرفت.

خداوند پیامبر (صلی الله علیه وآله) را ولیّ یعنی متصدی خدمت برادرانه و سرپرستی مشفقانه قرار داد. رویه حکومت آن حضرت در ایجاد قسط و بسط عدالت را ملاطفت و برپایه منافع عمومی اعلام کرد و از اصل مشورت در مشارکت دادن مردم در امور سیاسی و اجتماعی نظامی و فرهنگی بهره گرفت. بر همین اساس بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در اتخاذ مواضع، نقشه‌های نظامی، تدابیر سیاسی و... مشورت می‌کرد. در غزوه بدر به توجیه متخصصان امر دفاع تغییر موضع داد و در اُحد رأی جوانان را که اکثریت داشت بر رأی خود و دیگران ترجیح داد.

و در محاصره احزاب پیشنهاد سلمان فارسی، در حفر خندق و شیوه تدافعی را به کار بست پیامبر در پرتو تعالیم اسلام نظام اجتماعی و حکومتی خود را برپایه تعاون و همکاری دولت و ملت قرار داد. مطرح کردن قانون و قدرت اجرایی در کنار اخلاق، تعیین شرایط برای مالکیت، مصرف و تصرف در دارایی، اختلافات مالی و معیشتی را به حداقل ممکن کاهش داد و به‌منظور جلوگیری از دست‌به‌دست گشتن ثروت در میان گروه خاص در کنار مالیات‌های واجب، نوعی مالیات داوطلبانه - صدقه - را نیز مورد سفارش اکید قرار داد.

برقراری مسابقه فراخ و دائمی به‌سوی نیکی و نیکوئی‌ها که نه به زمانی خاص محدود می‌شد و نه رنگ مکانی معین می‌گرفت در پرورش و تربیت فرد و جامعه آن‌هم در رقابتی سالم و در ابعاد مختلف سخت مؤثر بود.

تعالیم قرآن با توجه دادن مردم به خدا، حاضر و ناظر دانستن او و دعوت آنان به پارسایی پیشه کردن از مردمی که تاراج مال و تملک زن و فرزند همدیگر کار روزمره و سهلی برایشان بود، انسان‌هایی ساخت که با همه قدرت بر تصاحب غاصبانه موجودی دیگران، به آن حرمت می‌گذاشت و نه تنها دست‌برد به حقوق انسان‌ها - همکیش و غیرهمکیش - روا نمی‌شمردند بلکه دارایی خود را نیز به هم‌نوعان خود می‌بخشیدند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) براساس آموزه‌های الهی، به مسلمانان آموخت که علاوه بر دفاع از جان و مال و ناموس، میهن، آزادی، استقلال و دین خویش، موظف‌اند به دفاع از ستم‌زدگانی برخیزند که در سایر کشورها به تنهایی از عهده دفاع و یا مقابله با متجاوز بر نمی‌آیند و از مسلمانان استمداد می‌کنند. وظیفه جهاد از آن جهت که رضایت پروردگار را هدف و غایت خود می‌دانست، خالصانه بودن، از تعدی و تجاوز پیراسته بودن و... را معیار اصلی قبولی این تکلیف شمرد. این معیارها با آن هدف، این تلاش و تکاپوی الهی را از اغراض فردی، سودجویانه، سلطه‌طلبانه بودن و از هرگونه وحشی‌گری مبرا و آن را فقط به دفع تعدی و تجاوز، تجاوزکاران محدود می‌کرد.

از آغاز تا انجام عمرش میان رفتار و گفتارش تضادی دیده نشده و دشمنانش نیز او را راستگو و امین شناختند. همواره با قاطعیت به آنچه گفت و انجام داد پای فشرد.

الفبای اصول زندگی‌اش را پرهیز از بخل، حسد، آز و طمع، عوام‌فریبی و آراستگی به عفو، عطوفت، مهربانی، پارسایی و ساده‌زیستی تشکیل می‌داد. با آنکه از نژاد عرب بود ولی تعصب عربی نداشت. در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دین و کتابی آورد که هیچ‌کس نتوانست نظیرش را بیاورد. پیامبران گذشته را تأیید کرد و ارمغان او نسخه کامل سعادت دو جهان برای انسان بود. حکومتی براساس عدل بنیاد نهاد، از اهداف مهم او عدل دولت بر ملت و عدل ملت بر دولت و تشکیل امت بود. مشت را با مشت پاسخ نداد، سپر را به جای شمشیر به کاربرد و سلاح کشتار را صلاح زنده کردن قرار داد.

در میان محرومان ظهور کرد و از آن‌ها مردمی مورد احترام جهانیان ساخت. با دوست مهربان بود و در برابر دشمن کینه و عقده نداشت. بسیاری از دشمنانش در شمار سربازانش قرار گرفتند. در مسائل نظامی و جنگی پیش از دشمنانش دست به شمشیر نبرد. در بیش از ده جنگ شرکت جست و یک گام به عقب بازنگشت، در همه نبردهایش تربیت، مقدم بر غلبه و پیروزی بود و در تاریخ بشر نخستین کسی بود که پس از پیروزی، دشمن را مورد عفو قرار داد و سعادتش را خواستار شد. بر سراپرده اندیشه سیاسی‌اش پرتو لا اله الا الله تجلی داشت و در تمام رفتار سیاسی‌اش فلاح و رستگاری انسانها هدف بود قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

خلاصه مطالب

ولادت پیشوای بزرگ انسانها حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در هفدهم ربیع‌الاول با حوادثی شگرف همراه بود. در کنار مهربانی مادرش شخصیت‌های بزرگی چون عبدالمطلب، ابوطالب و فاطمه بنت‌اسد در حفظ و نگهداری آن حضرت (صلی الله علیه و آله) کوشیدند.

ناگواری‌های دوران کودکی و نوجوانی را با بردباری به پشت سر گذاشت و دوران جوانی را در کمال صداقت و پاکی طی نمود. در پیمان جوانمردی و نیکوکاری شرکت کرد و در یک داوری خردمندانه، حجرالاسود را به جای خویش نصب کرد.

در ۲۵ سالگی با خدیجه (علیها السلام) ازدواج کرد و ۲۷ سال از عمر خود را با او گذراند. خلوت‌اندیشی از دوران جوانی در زندگی‌اش راه یافت و برای عبادت به کوه حرا می‌رفت. در ۴۰ سالگی رهبری بشریت را به عهده گرفت و سه عنصر علم، دین و انسان را پایه بنیادین تمدن آرمانی خود قرار داد. پیش از اعلام آشکار منطق نیرومندش، به مدت سه سال همراه علی (علیه السلام) و خدیجه

(علیها السلام) اوضاع و شرایط را ارزیابی کرد، دعوت آشکار خود را از خویشاوندان شروع نمود و فردسازی، سرلوحه اقدامات ۱۳ ساله آن حضرت در مکه بود.

دنیاطلبها، مستکبران، پیروان کورکورانه از نیاکان، بت پرستان و آنان که انسانیت انسان را پاس نمی داشتند در مقابل او ایستادند. پیشنهاد ثروت کلان، پیشوایی قبیله و پادشاهی قوم در یک مرحله و استهزا، نسبت سحر و جنون، فحش های رکیک، شکنجه جسمی و روانی و... مرحله دیگری از اقدامات آنها در مقابل شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. تحریم استماع قرآن، هیاهو و جنجال هنگام تلاوت آن، رواج اسطوره ها، افسانه ها، داستان های عوام پسند و... بخشی از اقدامات آنان در برابر بنیان فکری نهضت - قرآن - بود.

شکنجه های سخت، آزار و اذیت روحی و روانی حامیان و هواداران نهضت، انزوای سیاسی و محاصره اقتصادی ابعادی دیگر از فعالیت های آنان را تشکیل می داد.

ابتکار الهی هجرت به مدینه ضمن نوید امنیت برای مسلمانان مکه جنگ های خونین چندساله میان اوس و خزرج را پایان داد. ساز و کار ساختن جامعه فراهم شد. مسجد به عنوان یک نهاد اجتماعی، مرکز آموزش و پرورش مسلمانان و مظهر و تجلی عملی پیوند دین و دانش بنیان گذارده شد و در کنار اخوت اسلامی، منشور وحدت میان مسلمانان و لزوم پای بندی قبایل مختلف به اصول و ارزش های اسلام به عنوان امت واحده اسلامی، پایه های تمدن اسلامی را استوار ساخت.

یهودیان با آنکه منتظر ظهور پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بودند و حتی برخی از دانشمندان آنها برای انتظار و استقبال به مدینه هجرت کردند اما اکثریت آنان به دلایل مختلف به مخالفت با آن حضرت (صلی الله علیه و آله) برخاستند، حتی پیمان عدم تعرض و همزیستی مسالمت آمیز نتوانست دشمنی نژادپرستانه و لجاجت یهود بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع و... را پایان دهد.

سیاست به کارگیری دین علیه دین بوسیله منافقین - که دروغگویی، تظاهر به اصلاح، دورویی، لجاجت و... از مشخصات آنان بود - به اجرا در آمد. اتحاد با اعراب بیابانی، توطئه چینی با همدستی با یهودیان، کارشکنی، شایعه پراکنی و بهره گیری از هر وسیله ای برای دستیابی به هدف، نمونه های دشمنی آنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.

هرچند دشمنان و برخی دوستان ناآگاه، اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را چهره ای جنگ طلب و خونریز معرفی کرده اند، اما براساس پنج منبع مهم و مشهور تاریخی، ۱۲۹۸ میانگین آمار کشته های تمامی ۱۶ جنگی است که دشمنانش بر او تحمیل کردند.

از میان ۱۸۵ نامه و میثاق نامه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ۶۸ نامه برای پادشاهان، بزرگان قبایل، راهبان و سران کشورها ارسال شده است که در آنها دعوت به پرستش خدای یگانه، دعوت به برادری و مهربانی، ایمان به اصول و ارزش های دین و اسلام مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. در واپسین حج - سال دهم هجرت - به امر خداوند در حضور جمع کثیری از مسلمانان جانشین خود را معرفی کرد.

پرسش ها

۱، علل و انگیزه پیمان حلف الفضول را بنویسید.

۲، کارنامه اسلام در سیزده سال مکه را تحلیل کنید.

۳. چرا محاصره در شعب ابوطالب بر محاصره در داخل مکه ترجیح داشت، توضیح دهید.
۴. دلایل دشمنی یهود با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را توضیح دهید.
۵. مراحل مختلف مبارزه با نهضت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) را بررسی کنید.
۶. دلایل پذیرش اسلام از سوی مردم مدینه را تحلیل کنید.
۷. بیشترین دشمنان و مخالفان دعوت پیامبر اسلام از چه طبقه‌ای بودند. چرا؟
۸. به نظر شما مهم‌ترین علت عدم پذیرش اسلام از سوی مشرکان چه بود. چرا؟

فعالیت‌های علمی

در موضوعات زیر، با رعایت معیارهای تحقیق، مقاله‌ای ارائه دهید:

۱. نقش علی (علیه السلام)، خدیجه (علیها السلام)، ابوطالب و جعفر بن ابوطالب در دوران زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۲. نقش ابوبکر و عمر در دوران زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۳. ضرورت اخوت اسلامی در عصر حاضر؛
۴. دلایل و انگیزه‌های خدیجه در ازدواج با پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۵. نقش زن مسلمان در صدر اسلام؛
۶. اهداف و عملکرد دستگاه تبشیری مسیحیت در برابر جنگ‌های صدر اسلام؛
۷. نقش دلبستگی به دنیا در عدم پذیرش دین؛
۸. سرنوشت جریان نفاق و منافقان بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله)؛
۹. شبهات برخی از نویسندگان درباره اخذ محتوای اسلام از کتب عهدین.

فصل چهارم: از سقیفه تا قتل عثمان

اهداف کلی

هدف از ارائه این فصل، آن است که دانشجو:

۱. دلایل و چگونگی شکل‌گیری نظام خلافت بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن را بشناسد.
۲. با جریان ارتداد و چگونگی رسیدگی به آن آشنا گردد.
۳. چگونگی، علل و انگیزه‌های فتوحات خلفای سه‌گانه و ابعاد گسترش اسلام و پیامدهای سیاسی – اجتماعی آن را درک نماید.
۴. با برخی کارگزاران خلفای سه‌گانه و ویژگی‌های شخصیتی آنان آشنا گردد.

اهداف رفتاری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتواند:

۱. نظر امامیه و اهل تسنن در مسأله جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را تشریح و به مقایسه آنها بپردازد.
۲. علت اصرار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر اعزام سپاه اسامه را تبیین کند.
۳. چگونگی به خلافت رسیدن ابوبکر را توصیف و معیارهای مورد استناد و استدلال افراد، برای انتخاب خلیفه را مورد بررسی قرار دهد.

۴. نقش جریان ارتداد در سکوت امام علی (علیه السلام) را تبیین نماید.
۵. استدلال حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره تعلق فدک به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را تشریح نماید.
۶. اقدامات سیاسی - نظامی خلیفه دوم را تشریح و ارزیابی نماید.
۷. علت جلوگیری خلفای سه گانه از نوشتن احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نتایج آن را توضیح دهد.
۸. علل و اسباب ناخشنودی از خلیفه سوم را شرح دهد.
۹. اهداف و پیامدهای فتوحات خلفای سه گانه را در چند جمله بیان کند و براساس شواهد تاریخی مورد تحلیل قرار دهد.
۱۰. ویژگی‌های کارگزاران خلفای سه گانه را به تفکیک تبیین نماید.

مقدمه : سرشت حق جوی انسان

حس حق خواهی انسان، مهم ترین تضمین کننده بقای انسانیت است. پافشاری شگفت انگیز گروه های انسانی و بسیاری از دانشمندان جهان بر مسائلی چون جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نشان دهنده آن است که:

۱. انسان در پی اثبات و توجیه باورهای خویش است و همه نیروهای حیاتی را بسیج می کند تا گذشت قرن ها گرد فراموشی بر موضوع مورد اعتقادش نیفتد.
۲. حق بدان جهت که حق است، هر چند جنبه اعتقادی نیز نداشته باشد، مورد دفاع جدی نوع انسان است، تا آن جا که بسیاری از متفکران ملل غیرمسلمان در موضوع خلافت و بیان حق و شخصیت مردان صحنه خلافت با اندیشه، منطق و استدلال وارد میدان مطالعه، تحقیق و اظهار نظر شده اند. چنان که همه انسان های آگاه هنوز از حکم نادرست علیه سقراط، گالیله و... تاسف می خورند.
- در مسائل تاریخی آنچه که اهمیتی بیش از اصل پژوهش دارد، جلوگیری از حاکمیت احساسات در نتیجه گیری از تحقیق و سوءاستفاده از پژوهش است؛ برای مثال در مسأله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) یکی از نویسندگان بزرگ مصر می نویسد: و خدا داناتر است، حکم از آن خداست و هر چه بخواهد انجام می دهد؛ غافل از آن که این گونه روش در شناخت واقعیات فرار از شناخت حقیقی آن هاست.

در بررسی واقع بینانه رخداد های بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از روی منابع مورد قبول تشیع و تسنن، به طور طبیعی بازگشت به گذشته و طرح چند پرسش مناسب است:

۱. ضرورت و انگیزه نیاز به جانشین چیست؟
 ۲. انتظار خرد پسند از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این زمینه چه بوده است؟
 ۳. معنای پیشوایی امت در جانشینی و وظایف ولی امر مسلمانان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) چیست؟
- هر چند علم کلام عهده دار پاسخ به چنین پرسش هایی است؛ اما اشاره ای کوتاه بدین پاسخ ها ضروری است؛ زیرا:

این مباحث در تبیین و ورود صحیح به مطالب اصلی این فصل نقشی تعیین کننده دارد. برخی از دلایل نیاز به جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله) عبارت است از:

۱. دلایل و فلسفه بعثت پیامبران (علیهم السلام)، مانند قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی؛
۲. نیاز جامعه به زمامدار؛

۳. لزوم ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی؛

۴. تفسیر و بیان اصول کلی دین و آیات قرآن؛

۵. تأکیدهای قرآن بر نقش جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تکمیل دین و اتمام نعمت.

سیره مستمر پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنان بود که در سفرهای کوتاه مدت یک یا چند روزه، برای خود جانشین تعیین می کرد؛ پس چگونه ممکن است در سفر طولانی و بدون بازگشت - مرگ - امت را بدون راهنما و رهبر رها سازد؟ آیا معقول است شخصیتی که عقل کل به شمار می آید، دین را که نسخه شفابخش بشر در همه زمان ها می داند، از خود مردم به آنان مهربان تر بوده، برای سعادت و هدایت شان سخت ترین آزارها را به جان خریده است، در جهت به ساحل نجات رساندن امت و ثمربخش کردن دین تدبیری نیندیشیده باشد؟! آیا ساحت مقدس شخصیت والا و فوق العاده نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین کوتاهی را بر می تابد؟

با عنایت به این که سیره پیوسته دیگر پیامبران (علیهم السلام) بر انتصاب جانشین شایسته دلالت دارد و یوشع و پطرس به ترتیب از سوی حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) به جانشینی برگزیده شدند، نادیده گرفتن این امر از سوی پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) کوتاهی در انجام رسالت شمرده می شود. چنان چه قرآن نیز بر آن تصریح دارد.

علاوه بر این ها، شواهد تاریخی بسیار که در منابع شیعه و سنی گاه به حدّ تواتر است، تدبیر و سیاست الهی گویا و منطقی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نشان می دهد. برخی از تدبیرهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این باره عبارت است از:

۱. آینده نگری آن حضرت (صلی الله علیه وآله) در هنگام دعوت و انداز خویشاوندان؛

۲. جریان برادر مذهبی آن حضرت (صلی الله علیه وآله) در قبل و بعد از هجرت؛

۳. استوار کردن بنیان پیشوایی آینده بر پرچمدار منتخب صحنه های بدر، أحد و خیبر؛

۴. تحکیم پایه های رهبری جامعه در اثنای اردو کشی به تبوک و حدیث منزلت؛

۵. سند سوره برائت و لزوم ابلاغ آن به وسیله شخصی از اهل بیت و خاندان رسول (صلی الله علیه وآله)

۶. آخرین حج پیامبر (صلی الله علیه وآله) و جریان غدیر؛

۷. حادثه واپسین لحظات عمر و تقاضای قلم و دوات.

دو دیدگاه

در بررسی حوادث و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ریشه یابی کیفیت شکل گیری جریان سقیفه دیدگاه های مختلف و گاه متناقضی ارائه شده است. دو دیدگاه عمده که دیدگاه های جزئی مختلف را در خود جای می دهد، عبارت است از:

۱. **دیدگاه اهل سنت**؛ بسیاری از مسلمانان معتقدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره پیشوایی پس از خود و استمرار هدایت امت در مسیر رستگاری هیچ مسؤولیتی ندارد و وظیفه خود را، در اعلان رسالت و ابلاغ معجزه ختمیه (قرآن)، به خوبی انجام داده است. این گروه شواهدی از کتاب الهی ارائه

می‌کنند تا نشان دهند که قرآن خود به تنهایی گره‌گشای مسائل امت و رهنمون سعادت انسان در طول تاریخ است. بر این اساس، سفارش واپسین لحظات زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای پیش‌گیری از گمراهی و تفرقه امت را نمی‌پذیرند.

بر اساس این دیدگاه، جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیشوایی امور دین و دنیای مردم به عهده خود آنان گذارده شده و سازنده بنای عظیم و استوار اسلام در بقای آن هیچ نقشی ندارد. حکومت واقعی پیامبر بعد از رحلت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به امت واگذار شده تا خود هرگونه صلاح می‌داند، رفتار کند و هر که را می‌خواهد، برگزیند.

هرچند این گروه در تصدی اولیه امر جانشینی، خویشاوندی با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را معتبر می‌دانند؛ ولی از عملکرد روشن و برخی از نصوص پرچمداران این اندیشه به‌خوبی می‌توان دریافت که هرگز شایسته نمی‌دانند اهل بیت رسالت استمرار بخش حکومت صاحب شریعت باشند. سه تن از اصحاب پیامبر یعنی عمر، ابوبکر و ابوعبیده جراح، که برخی از آن‌ها در پذیرش اسلام پیشگام شمرده می‌شوند، هسته اصلی این تفکر را شکل می‌دهند. عمر، شخصیت اول این اندیشه، در گفت‌وگویی با ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، می‌گوید: قریش مایل نیست نبوت و خلافت در خاندان بنی‌هاشم گردآید و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) جانشین او شوند بر همین اساس، این گروه ابوسفیان را که به دلایل سیاسی ناگزیر اسلام آورده بود، به دستگاه حاکمه آوردند و زمینه رشد ساختارهای سیاسی دوران اموی را فراهم کردند.

این دیدگاه معتقد است سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی، برای همیشه معتبر نیست و حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به مصالح، از اجرای آن‌ها چشم پوشیده، سیاستی دیگر پیش گیرد.

۲. دیدگاه امامیه؛ امامیه بر این باور است که محتوای شریعت اسلام در کتاب خدا و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تبلور یافته، این دو منبع تا روز قیامت معتبر خواهد ماند.

بر اساس این دیدگاه، مهم‌ترین مسأله جامعه روشن‌شدن تعالیم اسلام و فرهنگ دین است؛ یعنی افراد جامعه واقع‌بینانه به جهان و انسان بنگرند، وظایف انسانی خود را دریابند و هرچند مخالف خواسته‌هاشان باشد، به‌جای آورند. در مرحله بعد، باید این تعالیم به‌طور کامل در میان افراد جامعه جریان یابد؛ یعنی حکومتی دینی نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجرا کند؛ به‌طوری‌که مردم کسی را جز خدا نپرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشند. و البته این هدف‌ها جز به‌وسیله رهبر معصوم تحقق نخواهد یافت؛ زیرا غیرمعصوم از انحراف فکر و خیانت ایمن نیست و ممکن است ولایت اسلامی به تدریج به سلطنت استبدادی تبدیل شود.

چنان‌که اشاره شد، این دیدگاه برخلاف دیدگاه اول، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را همواره معتبر می‌داند و بر این باور است که حکومت اسلامی باید در شعاع شریعت (کتاب و سنت)، بر اساس مصالح و مقتضیات زمان، عمل کند.

این گروه در مسأله جانشینی معتقد است که چون وسعت و دقت شریعت اسلام، اهمیت و ارزش‌دادن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بدین‌امر و قدرت تدبیر و درستی نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تردیدناپذیر است، هرگز قابل تصور نیست حضرت (صلی الله علیه و آله) رحلت فرماید و کسی را

جانشین خود نسازد. افزون بر این، زوایای گوناگون تاریخ زندگی و روش اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مؤید این است که از ابتدای بعثت تا رحلت تأکیدهای فراوانی داشته است. مراد این گروه از نص کافی آیات و اخبار متواتر و قطعی است. آیه ولایت و آیه اکمال دین و اتمام نعمت، بخشی از آیات مورد استدلال قرار گرفته در این عرصه است. چند روایت مشهور، که این دیدگاه بدان تکیه می‌کند، عبارت است از احادیث: غدیر، ثقلین، سفینه، حق، منزلت و دعوت خویشاوندان.

این روایت‌ها همراه صدها حدیث دیگر، که بسیاری از آن‌ها در منابع شیعه و سنی به تواتر نقل شده است، قابل تردید نیست. چنان‌که بسیاری از دانشمندان واقع‌بین و معاصر اهل تسنن، مانند شیخ سلیم بشری مصری و شیخ محمود شلتوت که هر کدام یک یا چند بار به ریاست الازهر رسیده‌اند، بارها بر غیرقابل انکار بودن آن‌ها تأکید داشته‌اند. به بخشی از سخنان بزرگان اهل سنت درباره درستی دیدگاه دوم اشاره می‌شود:

خلافت و جریان سقیفه، می‌گوید: به نقیب گفتم دلم راضی نمی‌شود بگویم اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) گناه کردند و برخلاف گفته او گام برداشته، نص غدیر را زیر پا نهادند. نقیب در جواب گفت: دل من نیز راضی نمی‌شود بگویم پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهمال کار بود و امت را همین‌گونه بی‌سرپرست رها کرد و رفت. چگونه ممکن است برای پس از مرگش کسی را امیر مسلمانان قرار ندهد. ۲، عبدالله بن عمر به پدرش گفت: مردم می‌گویند تو نمی‌خواهی کسی را جانشین خود سازی. اگر تو ساربان یا چوپانی می‌داشتی، او نزد تو می‌آمد و شتران یا گوسفندان را همین‌گونه رها می‌کرد، بی‌تردید می‌گفتی چوپان مقصر است. اگر کسی را برای سرپرستی بندگان خدا به جای خویش تعیین نکنی، چون نزد خدای - عزوجل - رسی، چه پاسخ می‌دهی؟!۳

۳، عایشه به عبدالله بن عمر گفت: پسر، سلام مرا به پدرت برسان و بگو: امت محمد (صلی الله علیه و آله) را بی‌سرپرست رها مکن. کسی را در میان آنان جانشین خود ساز... می‌ترسم آشوب برپا شود. این دیدگاه، با ارائه اسناد و شواهد معتبری از منابع اهل سنت و شیعه، بر این باور است که سقیفه منشأ و زیرساخت‌هایی تاریخی دارد و بازیگران آن برای رسیدن به اهداف خود از نظریه قرآن بسندگی بهره بردند. بر این اساس، تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر امر پیشوایی امت بعد از خود در مواضع و زمان‌های مختلف نیز به سبب همین تحرکات پشت‌پرده بوده است.

سؤال این است: وقتی چنین افرادی لزوم تعیین جانشین رهبر را دریابند، چگونه ممکن است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضرورت و اهمیت کار را در نیابد و در این خصوص چاره‌ای نیندیشد؟! اصرار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اعزام سپاه اسامه

با آن‌که مسائلی چون ظهور مدعیان دروغین پیامبری برای اتحاد دینی مسلمانان خطری جدی به‌شمار می‌آمد، خطر رومیان جدی‌تر بود، پیامبر سپاهی منظم از مهاجر و انصار گردآورد و بر لزوم شرکت افراد سرشناسی چون ابوبکر، عمر، ابوعبیده و سعدوقاص تصریح کرد. آن بزرگوار با دست خود پرچم فرمانده جوان را بست و به او چنین فرمان داد: به نام خدا و در راه خدا نبرد کن؛ و چنان ره سپار که تو و سربازانت پیش از خبرتان به آن‌جا گام نهید.

دانشمندان علوم و فنون نظامی و فرماندهان نبردهای کهن و نوین، این را پذیرفته‌اند که جملات و حتی کلمات به کار گرفته شده در فرمان‌های نظامی حساب شده است و تفسیر و دلیلی ویژه دارد. در این فرمان، برخی از بندها به روشنی قابل تبیین است؛ ولی بندهایی از آن قابل تأمل است:

۱. چرا در بزرگ‌ترین سپاه، که به جنگ یک امپراطوری اعزام می‌شود؛ جوانی حدود ۲۰ ساله به فرماندهی انتخاب می‌شود؟

هرچند این امر بر گروهی از صحابه گران آمد و ناخرسند شدند؛ ولی از نظر آشنایان به سیره انبیا و کارشناسان مسائل مدیریتی، امری تفسیرپذیر و گویاست؛ زیرا تقسیم مسؤولیت براساس شخصیت، لیاقت و کاردانی افراد انجام می‌پذیرد.

۲. چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر فرمان عمومی تجهیز سپاه، در فرمانی جداگانه به افرادی خاص دستور حرکت و حضور در سپاه داد؟ آیا به سبب تجربه نظامی آن‌هاست، اگر چنین است، چرا آن‌ها را فرمانده نساخت؟

۳. چرا علی (علیه السلام)، که مجاهدت و روح تسلیم و شجاعت او زبانزد خاص و عام بود و بیش از همه افتخار پرچمداری و فرماندهی سپاه اسلام را تجربه کرده بود، به شرکت در سپاه و حرکت مامور نشد؟

۴. چرا وقتی اسامه، از فرمانده کل قوا خواست به او اجازه دهد تا بعد از رهایی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بیماری، سپاه را حرکت دهد حضرت (صلی الله علیه و آله) موافقت نکرد و دستور حرکت داد. فرمانده جوان دوباره عرض کرد: آیا در حالی که قلبم از بیماری شما اندوهگین است، حرکت کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به پیروزی بیندیش و فرمانی که دادم اجرا کن.

پرسش اساسی این است:

الف. چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این همه بر حرکت سریع سپاه پای می‌فشرد؟
ب. به رغم پاسخ روشن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به درخواست مکرر اسامه، چه دست‌های مرموزی و به چه دلیل در حرکت سپاه از لشکرگاه جُرف کارشکنی می‌کردند؟
پیچیدگی پاسخ به این پرسش آن گاه بهتر رخ می‌نماید که بدانیم چون رسول (صلی الله علیه و آله) از کارشکنی‌های جدید در حرکت سپاه آگاهی یافت، با آن‌که در تب شدید به سر می‌برد، با حالت خشم به مسجد آمد و ضمن نکوهش کارشکنان، متخلفان از حرکت سریع سپاه را ملعون خواند.

بروز شکاف‌ها

خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از بزرگان صحابه و مؤمنانی که برای دیدارش آمده بودند، آکنده بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آگاهی از حوادثی که در انتظار حضرتش (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و با شناختی که از اصحاب خود داشت، برای آخرین بار فرصت را غنیمت شمرد تا مهم‌ترین پیام رسالت را بیان کرده، خط سیر آینده حکومت اسلامی را ترسیم کند. بنابراین، فرمود: نوشت‌افزار آورید تا نامه‌ای بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید.

یکی از حاضران گفت: درد بر او چیرگی یافته، نمی‌داند چه می‌گوید. آن گاه به حاضران گفت: قرآن نزد ماست و همان ما را کفایت می‌کند. اختلاف در حاضران پدید آمد و به یکدیگر پرخاش کردند. برخی سخن عمر را تأیید می‌کردند و گروهی گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را. بدین ترتیب، امتیاز میان پیشوا و پیرو از میان رفت و از نوشتن نامه جلوگیری شد.

هر مؤمنی حق دارد بپرسد که اولاً موضوع نامه‌ای که پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌خواست بنویسد، چه بود؟ و ثانیاً نگارش چنین نامه‌ای برای چه کسانی زیانبار بود و چه زیانی داشت؟ دانشمند اهل تسنن مصر احمدحسین یعقوب درباره پافشاری نکردن در نوشتن نامه معتقد است: چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر نگارش نامه اصرار می‌ورزید، شخص معترض و طرفدارانش بر نظر خود پای می‌فشردند و حتی برای به کرسی نشاندن مدعا و خواسته خویش به کوشش‌هایی دست می‌یازیدند. کم‌ترین دستاورد این تلاش، بی‌ثمر شدن نامه بود. در کنار آن، خطر بزرگی اصل دین و تمام دعوت ۲۳ ساله پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تهدید و حتی قرآن را نیز از اعتبار ساقط می‌کرد.

جریان سقیفه و شکل‌گیری خلافت

خلافت ابوبکر

خبر رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به سرعت منتشر شد و مردم مدینه را در نگرانی و اندوه فرو برد. در میان ناله‌ها و فریادهای مردم، یکی از صحابه با صدای بلند گفت: این چه نادانی است که شما دارید، چرا می‌گویید پیامبر مرده است؟ نه، چنین گفتاری صحیح نیست؛ این سخن منافقان است. ابن‌عباس به او نزدیک شد و این آیه را خواند: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل ا فان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم... مرد قانع نشد و تهدید کرد: اگر کسی بگوید پیامبر مرده است، دست و پایش را قطع می‌کنم. پیامبر به آسمان‌ها رفته است و باز می‌گردد. مردم ناباورانه اشک می‌ریختند. ابوبکر از راه رسید، آیه را دوباره تلاوت کرد و بانگ برآورد: پیامبر مرده است، اما خدای او نمرده است.

هیجان مردم فرو نشست و اندوه و ناله‌هایشان ادامه یافت. وقتی مراسم تجهیز و تکفین پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) برپا شد، پیکی آهسته به ابوبکر گفت: عمر تو را می‌خواند. ابوبکر، که مراسم تدفین و تجهیز پیامبر را مهم‌تر می‌دید، ناخشنود شد و سخن پیک را نادیده گرفت. قاصد دوباره پیام آورد. ابوبکر این‌بار اجابت کرد و همراه عمر و ابوعبیده روانه سقیفه شد.

درباره تشکیل سقیفه سؤالات و پرسش‌هایی وجود دارد که بخشی از آن عبارتند از:

- الف. سقیفه گنجایش چند نفر را داشت؟
- ب. چرا اجتماع در آن هنگام و در آن جا برقرار شد؟
- ج. چرا گروهی از انصار در سقیفه گرد آمده بودند؟
- د. چه کسی انصار را به اجتماع دعوت کرد؟
- هـ. آیا مقدمات اجتماع از قبل برنامه‌ریزی شده بود؟
- و. چه کسانی از انصار در محفل حضور داشتند؟
- ز. آیا گردهمایی انصار برای انتخاب جانشین بود و جنبه سیاسی داشت؟
- ح. کدام یک از انصار و با چه انگیزه‌ای پیش از همه بیعت کرد؟
- ط. آیا، جز آن سه تن، هیچ یک از مهاجران از جریان سقیفه آگاه بود؟
- ی. ابوبکر، که اواخر عمر خود را می‌گذراند و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز اظهار اخلاص می‌کرد، چگونه پس از آگاهی از جریان، پیکر پیامبر را رها ساخت و روانه سقیفه شد؟
- ک. چرا به هیچ مهاجر دیگر و افرادی که گرد جسم پاک پیامبر می‌گریستند؛ اطلاع ندادند؟
- ل. چرا در جلسه‌ای که سرنوشت مسلمانان تعیین می‌شد، خاندان پیامبر را به حساب نیاوردند؟

م. اصولاً این همه شتاب برای چه بود؟ آیا واقعاً فتنه تا آن حدّ نزدیک شده بود که نمی‌بایست یک روز هم صبر کرد؟ آیا نباید گفت که کسانی در آن روز از دو پایه حکومت و دین، که اسلام بر آن استوار است، تنها به حکومت می‌اندیشیدند؟

امروزه این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر اندیش‌مندان و جویندگان راه مستقیم را به اندیشه و تحقیق جدی وا داشته است.

به هر تقدیر، در سقیفه، مهاجرت، قریشی‌بودن و دوستی با پیامبر مورد استدلال قرار گرفت و سرانجام آخرین برگ پیروزی یعنی کهنسالی رو شد. یکی از انصار – بشر بن سعد – که بعدها در شمار نزدیک‌ترین یاران معاویه قرار گرفت، به‌عنوان اولین نفر، بیعت کرد. البته در آن موقعیت، زمزمه‌هایی درباره غیبت اهل بیت، بنی‌هاشم و دیگر مهاجران و شخص علی (علیه السلام) به گوش می‌رسید؛ ولی سیاست‌های گروهی، رقابت‌های طایفه‌ای و حسادت‌های شخصی جاهلی دو قبیله اوس و خزرج زمینه موفقیت کارگردانان اخذ بیعت را فراهم آورد. سرانجام طایفه اسلم با جار و جنجال و شکل پلیسی وارد معرکه شد، با خلیفه بیعت کرد و پیروزی سقیفه‌سازان را قطعی ساخت.

در همان مجلس، گردانندگان صحنه رقابت، قتل سعد بن عبادۀ انصاری را که نامزد جانشینی بود، پیشنهاد دادند؛ ولی با دخالت هوادارانش عملی نشد.

بدین ترتیب، ابوبکر بن ابوقحافه در سن ۶۰ سالگی به خلافت رسید. او بشارت ظهور پیامبری با آیین جهانگیر را شنیده بود. در جریان هجرت رسول خدا به مدینه به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) پیوست و به پیر نسب‌دان قریش شهرت داشت و کسانی چون عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص و عبدالرحمن بن عوف به راهنمایی او مسلمان شده بودند.

جنگ‌های رده و واقعیت از دین برگشتگان

با توجه به زمینه‌هایی که از زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بروز کرده بود و افرادی، به دلایل مختلف، ادعای نبوت کرده، در مسیر فریفتن برخی از قبایل موفقیت‌هایی نیز به‌دست آورده بودند، بحران شکننده بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، مجال تازه‌ای را در دو جهت فراهم آورد.

نخست آن که هر کدام از این افراد زمان را مناسب یافتند و با ادعای نبوت طبل مخالفت و بی‌دینی کوفتند. و ازسوی دیگر این امر سبب شد عده‌ای از مسلمانان سست ایمان نسبت به اصل دین دچار تردید شوند. ضمیمه شدن مسأله پرداخت زکات که در موقعیت جدید معنای دیگری پیدا می‌کرد، آهنگ نارضایتی و نافرمانی را تشدید کرد.

بدین ترتیب، همزمان، دو پدیده شکل گرفت یکی پرداختن زکات به‌دلیل مشروع ندانستن دستگاه خلافت و دیگری بازگشت از دین و ارتداد؛ حکومت در رویارویی با این دو پدیده با قدرت عمل کرد. خشونت عوامل خلافت در این امر چنان بود که حتی عمر بن خطاب لب به اعتراض گشود.

بر اساس اسناد و منابع معتبر، برخی از آنان که مهر ارتداد و بازگشت از دین بر پیشانی‌شان خورد، افرادی بودند که سازمان سیاسی و حکومتی جدید را قبول نداشتند و پرداخت زکات به این حاکمان را به معنای انجام وظیفه الهی و رهایی از تکلیف نمی‌دانستند.

گذر از در خانه فاطمه (علیها السلام)

گرچه بسیاری امور طبق برنامه پیش می‌رفت؛ ولی کار مستحکم ساختن پایه‌های قدرت ابوبکر هنوز پایان نگرفته بود. چنان‌که منابع شیعه و سنی نشان می‌دهد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) مهم‌ترین مرد خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یاران نزدیک وی و خاندان هاشم، از تصمیم سقیفه نشینان آگاه نبودند. آن‌ها وقتی این موضوع را شنیدند که ابوبکر، با موقعیت تثبیت شده، همراه حامیانش به مسجد پیامبر آمد.

شاید در این لحظه بود که علی (علیه السلام) و گروهی از حامیانش در خانه فاطمه (علیها السلام) گرد آمدند و درباره آنچه باید انجام شود به گفتگو پرداختند. ابوبکر و عمر، با آگاهی کامل از حقانیت علی (علیه السلام) و احترام خاصی که او در میان گروهی از اصحاب داشت، در حالی که از واکنش جدی علی (علیه السلام) و پیروانش بیمناک بودند، آنان را به بیعت در مسجد فرا خواندند؛ ولی آن‌ها سر باز زدند.

گروه مسلح، خانه علی (علیه السلام) را محاصره و تهدید کردند که اگر علی (علیه السلام) و هوادارانش از خانه خارج نشوند و با خلیفه بیعت نکنند، آن را به آتش خواهند کشید. علی (علیه السلام) بیرون آمد و کوشید، با مطرح کردن حق خود، اعتراض خویش را آشکار سازد. به‌زودی خشونت و شدت آشکار شد، شمشیرها از نیام برآمد و عمر و گروهش کوشیدند از در خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) گذشته، به درون نفوذ کنند. فاطمه (علیها السلام) خشمگین در برابرشان ایستاد و با لحنی ملامت‌آمیز فریاد زد: شما پیکر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بر زمین نهادید و بدون رאי‌زنی با ما و محترم شمردن حقوق ما تصمیم گرفتید. در مقابل خداوند می‌گویم شتابان از این‌جا برون روید و گرنه به پیشگاهش شکوه می‌کنم. این امر بر پیچیدگی موقعیت افزود و گروه مسلح بدون به‌دست آوردن بیعت علی (علیه السلام)، ناگزیر خانه را ترک گفتند.

با آن‌که فشارها همه‌جانبه بود و شعله‌های خشم مردان خلیفه، مسلمانان معترض را تهدید می‌کرد، علی (علیه السلام) تن به سازش نداد و تا هنگامی که اساس دین را در معرض خطر ندید، بر این موضع خویش استوار ماند. چون احتمال پایمال شدن رنج‌های رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جدی شد، علی و پیروانش ناگزیر با خلیفه مصالحه کردند. برخی از ممتازترین اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله)، که مدت‌ها خلافت ابوبکر را به رسمیت نمی‌شناختند، عبارتند از: حذیفه بن یمان، خذیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، سهل و عثمان بن حنیف، برثه بن غریب انصاری، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی و خالد بن سعید.

فدک نمادی از معنایی عظیم

یکی از اقدام‌های ابوبکر، در راستای گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها، تصرف منطقه اقتصادی فدک است. انگیزه اصلی ابوبکر از تصرف فدک چه بود؟ چه دلیلی بر جواز این کار داشت؟ آیا واقعاً درگیری بر سر باغستان بود؟

این‌ها بخشی از پرسش‌هایی است که هنوز در حافظه تاریخ به‌خوبی باقی مانده است.

در فرهنگ شیعه فدک نمادی از معنایی بزرگ است که هرگز در چهار چوب آن قطعه زمین نمی‌گنجد؛ و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل می‌کند. منازعه فدک در واقع فریاد اعتراض یادگار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به انحراف پدید آمده در جهان اسلام است.

حضرت زهرا (علیها السلام)، همراه زنان بنی‌هاشم به مسجد آمد. ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار نشسته بودند. آه سوزان و دردناک دخت پیامبر (صلی الله علیه وآله) جمعیت را متأثر ساخت. خدای را سپاس گفت و به یگانگی او و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) گواهی داد؛ همه را به حفظ قرآن، که امانت بزرگ الهی است، سفارش کرد... پس از تبیین مشروح فلسفه و هدف احکام، به قاطعیت و زحمات پیامبر (صلی الله علیه وآله) (در تقویت راه هدایت و سعادت مردم اشاره کرد. نقش مهم علی (علیه السلام) در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را یادآور شد و در انتقاد از بی‌وفایی مردم فرمود: شما آن‌قدر صبر نکردید که بحران فروکش کند و اندکی از مصیبت بگذرد. شتابان فتنه را دامن زدید، شعله‌های اخلاص و فساد را برافروختید، احکام و سنن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را ترک کردید و به اهل بیت و خانواده‌اش ستم و خیانت روا داشتید.

سرور بانوان جهان درباره فدک چنین استدلال کرد: ای پسر ابوقحافه، آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری، ولی من از پدرم ارث نبرم؟! لقد جئت شیئاً فریاً. آیا به عمد، کتاب خدا را ترک کرده، احکام آسمانی‌اش را پشت سر می‌اندازید؟ خداوند می‌فرماید: و ورث سلیمان داود. در داستان حضرت یحیی بن زکریا می‌فرماید: فهب لی من لدنک ولیاً لیرثنی ویرث من آل یعقوب؛ و نیز می‌فرماید: ان ترک خیراً الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین. آیا خداوند متعال در این آیه همه مردم را به طور عموم در نظر نگرفته، همه طبقات شامل این آیات نیستند؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت

پدر و پسر عمومیم آگاه ترید؟... آگاه باشید، گفتنی‌ها را گفتم؛ یقین دارم خواری، شما را فرا گرفته است و گفتن حقیقت با شما سودی ندارد؛ ولی چه کنم اندوه طغیان کرد، سینه‌ام تنگ شد و اتمام حجت کردم.

آری، شما آنچه می‌خواستید به چنگ آوردید؛ بر مرکب مراد سوار شدید و آن را رام خویش ساختند؛ ولی ننگ حق‌کشی برای شما باقی ماند و داغ آن چنان بر پیشانی‌تان نقش بست که تا پایان کار جهان محو نخواهد شد. در آخرت نیز آتش عذابی که بر دل‌ها اثر می‌کند و آن‌ها را می‌گدازد، گریبان‌گیرتان خواهد بود؛ وسیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون.

چنانکه در سخنان آن حضرت با زنان مهاجر و انصار این هدف سیاسی به روشن آمده است: آن حضرت (علیها السلام) می‌فرماید: چگونه رهبری امت را، از پایگاه رسالت و قواعد استوار نبوت و مهبط روح‌الامین دور ساختند، قرآن را از دست آگاهان به دنیا و دین بازگرفتند؟ باید بدانند که این کار زبانی آشکار است. اما چرا با ابوالحسن علی (علیه السلام) به دشمنی برخاستند؟ به خدا سوگند، تنها علتی که باعث این دشمنی شد، قدرت شمشیر او در جهاد، سخت‌گیری و شدت عمل او در برابر حق، یورش عبرت‌آموز او به جان دشمنان و بی‌پروایی او در راه خدا بود. به خدا اگر مانع نمی‌شدند و علی (علیه السلام) زمام امور امت را به عهده می‌گرفت، کاروان امت را چنان عادلانه و بزرگووارانه پیش می‌برد که در این کاروان نه مرکب رنجی ببیند و نه راکب اضطرابی یابد و آن را به آبشخوری می‌رساند که چشمه زلال و نوشین آن، پیوسته به گوارایی، بجوشد و چنان سیراب بازشان می‌گرداند که عقل به حیرت درماند. بدون این‌که در برابر این مسؤولیت در پی سود و بهره‌ای برآید. مگر این‌که تنها، شدت عطش خود را به جرعه آبی، و ضعف گرسنگی را به نان خشکی فرونشانند و در آن صورت، درهای برکات الهی

از آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد. اما دریغاً! این کار را نکردند و خداوند آنان را بدین کارشان مؤاخذه خواهد کرد.

از دیگر فعالیت‌های خلیفه اول پای فشاری بر گسیل سپاه اُسامه به مرزهای روم بود. هرچند در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حرکت سپاه اُسامه کوتاهی شده بود، اما خطر دشمنان خارجی چیزی نبود که بتوان آن را نادیده انگاشت. افزون بر این، اعزام سپاه اُسامه نوعی اجرای فرمان پیامبر به‌شمار می‌آمد و قدرت حکومت را به مخالفان می‌نمایاند. از دیگر تدابیر و فعالیت‌های خلیفه اول انتصاب جانشین برای خود بود.

خلافت عمر بن خطاب

عمر بن خطاب در سال سیزدهم هـ. ق. با وصیت ابوبکر زمامدار مسلمانان شد. وی نخستین خلیفه‌ای است که امیرالمؤمنین خوانده شد. هرچند در دوره خلافت و پیش از آن از ثروت‌مندان قریش شناخته می‌شد، شیوه اشرافی پیش نگرفت؛ به تن‌پوش‌های گرانبها و گردآوری طلا و نقره دلبستگی نداشت و کارگزاری را که چنین نبودند، توبیخ می‌کرد.

پس از فتح فلسطین، سادگی و مهابت او در ورود به بیت المقدس توجه و تحسین مسیحیان را برانگیخت. در غذا قناعت داشت و در جبه پشمین او اغلب وصله‌ای چرمین دیده می‌شد. در جریان قحطی سال پنجم خلافتش، که اعراب ناگزیر به خوردن مردار و... روی آوردند، خود با آن‌که تهی‌دست نبود با آنان همدردی می‌کرد. با این همه، به اتفاق مورخان تندخو و سخت گیر بود و در رسیدگی به کار عامه مبالغه‌ای افراط‌آمیز داشت. او خود اعتراف می‌کرد که مردم از تندیش وحشت بسیار دارند.

وضع مقررات درباره اهل ذمه، قراردادن دیوان و دفتر برای مالیات و بیت‌المال، ایجاد پایگاه‌های نظامی، تسخیر سراسر جزیره العرب، بیرون آوردن شام و مصر از دست امپراطوری روم و فتح ایران از دستاوردهای خلافت ده ساله او شمرده می‌شود.

انگیزه‌ها و اسباب فتوحات

به‌طور کلی، عملکرد خلفا در راه اندازی جنگ‌های داخلی و خارجی از دو جهت اهمیت دارد. اول ضرورت این نبردها و آثار داخلی و خارجی آن و دوم علل و اسباب داخلی و خارجی فتوحات. در ارزیابی علل و اسباب این پیروزی‌ها بیش‌تر محققان تاریخ بر آنند که هنگام طلوع اسلام نظام بین الملل به دلایل بسیار روشن در نابسامانی و نارضایتی فرو رفته بود. برخی از محققان در تحلیل علل و عوامل پیروزی مسلمانان و اسباب شکست دشمنان اسلام، به ویژه دولت ساسانی، بر امور زیر تاکید می‌ورزند:

۱. ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی که از بیدادگری شاهان و تجمل‌پرستی زمامداران ساسانی مایه می‌گرفت؛
۲. وجود امتیازات طبقاتی بسیار خشن در جامعه و فشار طبقه حاکم و دستگاه‌های وابسته بر مردم؛
۳. بی‌روح شدن آیین زرتشتی و گرایش به انشعاب مذهبی؛
۴. آشفتگی در نظام حکومتی ساسانی؛
۵. نشر مبادی اسلام، بی‌پیرایگی این دین، شعار عدالت، مساوات و عملی‌شدن آن به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۶. ایمان رزمندگان اسلام به خود و دین خود.

اهتمام فوق العاده خلفا به جنگ و گسترش حوزه نفوذ اسلام از راه خشونت و لشگرکشی که با دیدگاه نظری و سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در طول دوران تبلیغ رسالت یعنی فتح دل ها و انقلاب درونی نیروهای انسانی ناسازگار می نماید، کنجکاو محققان را برانگیخته و به بررسی و تحلیل انگیزه های اصلی این لشگرکشی ها و آثار آن واداشته است.

برخی معتقدند این فتوحات آشکارا از ارزش مکتب فکری و تربیتی اسلام می کاست؛ زیرا قرآن کریم به روشنی بیان می کند که هدف بعثت پیامبران، گسترش عدالت اجتماعی و تربیت معنوی مردم است نه تاسیس امپراطوری قیصری و کسرای، استثمار، برده گیری عمومی و به دست آوردن غنیمت های بی کران جنگی.

مردمی که برای نفوذ اسلام به اعماق روح شان و تربیت صحیح و یافتن شخصیت انسانی اسلامی آماده می نمودند، هنوز بسم الله نیاموخته بودند که در گرداب جنگ ها فرو افتادند، در غنیمت ها و ثمرات مادی پیروزی ها غرق شدند و معنویت اندکی که تازه در پناه دین اندوخته بودند به توفان کامجویی ها و خوشگذرانی ها سپردند.

سیره نبوی نشان می دهد که آن حضرت (صلی الله علیه وآله) در تمام دوران سیزده ساله مکه به هیچ کس اجازه جهاد و حتی دفاع نداد تا آن جا که واقعاً مسلمانان به تنگ آمدند و گروهی با اجازه آن حضرت (صلی الله علیه وآله) راه حبشه پیش گرفتند. تنها در سال دوم مهاجرت به مدینه بود که رخصت جهاد آزادی بخش داده شد. مسلمانان در تمام دوره مکه آموزش دیدند، با روح اسلام آشنا شدند و فرهنگ اسلامی در اعماق وجودشان نفوذ یافت. نتیجه این آموزش طولانی آن بود که پس از ورود به مدینه همه مبلغ واقعی اسلام شمرده می شدند، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آن ها را به اطراف می فرستاد و موفق باز می گشتند. هنگامی که به جهاد می رفتند، می دانستند برای چه هدفی می جنگند. تعبیر امام علی (علیه السلام) درباره آنان چنین است:

سربازان اسلام بصیرت ها و اندیشه های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می کردند. شمشیرها و انسان های آموزش یافته، توانستند رسالت خود را نیک به انجام رسانند؛ پدیده ای که متأسفانه در دوران خلفا از یاد رفت. در این دوره، همگام با گشودن دروازه های اسلام به روی انبوه مردم کشورهای مغلوب، فرهنگ اسلامی به آن ها آموزش داده نشد. بدین ترتیب، قدرت و نفوذ حکومت مرکزی بسیار گسترش یافت و سربازان اسلام فزونی پذیرفت؛ ولی از مسلمانان مؤمن و پرهیزگار چندان خبری نبود.

یکی از مشکلات و زیان های تازه اسلام آوردگان آن بود که اینان مورد سوء استفاده اشخاص مغرض قرار گرفتند و به نام اسلام و قرآن به جنگ قرآن ناطق گسیل شدند. این سوء استفاده به وسیله خلفای بنی امیه و بنی عباس ادامه یافت و نو اسلام ها به ابزار کارآمد قدرت مندان برای تأمین منافع شخصی تبدیل شدند.

مسأله کشورگشایی تا آن جا پیش رفت که حکومت اسلامی به امپراطوری هایی چون ایران و روم تبدیل شد و بسیاری از صحابه در سایه مقام یا ثروت به فساد گراییدند. جنگ های صفین و نهروان مولود این پدیده است.

ممنوعیت نگارش احادیث

تاکنون برای انزوای قرآن و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از روش‌هایی استفاده شده است. چنان‌که امروز، گروهی به بهانه اصلاح دین، جهان‌پسند کردن، پویایی و انطباقش با وجدان عصر به دگرگون‌سازی اسلام می‌پردازند در گذشته نیز به بهانه‌ای، روایات را از دسترس جامعه دور و به حمایت از قرآن، احادیث نبوی را سوزاندند. با این روش، مفسر و مبین کتاب الهی نابود گردید و قرآن مهجور و منزوی شد. بدین ترتیب، شبهات و ابهام‌های بسیار روییدن آغاز کرد، خرافات در واقعیات پنهان گردید، بسیاری از حلال‌ها حرام و حرام‌ها حلال اعلام شد، تحریف‌ها و تفسیر به رأی‌ها رواج یافت و. امام علی (علیه السلام) در ترسیم وضع جامعه و مردم می‌فرماید: مردم در فساد و جنایت همداستان شدند، از دین فاصله گرفتند، بر دروغ‌گویی پیمان بستند و از راست‌گویی پروا کردند. بدین ترتیب، فضایل اهل بیت و صحابه عالی‌قدر فراموش شد و جمعیت رو به گسترش مسلمانان از درک حقیقت اسلام و قرآن محروم ماند.

خلافت عثمان

با شورایی که خلیفه دوم پیش‌بینی کرده بود اشراف قریش فرصت یافتند پس از وی در کاراداره جامعه اسلامی، که خود و پدران‌شان سال‌ها با آن مبارزه کرده بودند، دخالت کنند. عثمان (۳۵ - ۲۴ ق) که حدود ۷۰ سال داشت به‌زودی عمل به سیره دو خلیفه پیشین را، که سبب اصلی پیروزی‌اش به‌شمار می‌آمد، فراموش کرد. او برخلاف شیخین، به خوش‌نشینی و تجملات علاقه فراوان داشت؛ برای خود خانه خوب ساخت و رخت و کالای بسیار فراهم آورد. در دوستی و رعایت خاطر خویشان بی‌اختیار بود و میدان را برای تاخت‌وتاز آن‌ها باز گذاشت.

ابوذر غفاری که از یاران نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، به جرم انتقاد از بنی‌امیه و دنیازدگی آنان مورد آزار و شکنجه عثمان قرار گرفت و در نهایت به صحرای سوزان ربذه تبعید کرد. درمقابل، راندگان پیامبر (حکم بن ابی‌العاص و عبدالرحمن بن ابی‌السراج) را به مدینه بازآورد و به آنان جایزه‌داد درحالی‌که ابوبکر و عمر به هیچ وجه راضی نشدند تبعیدیان رسول‌الله را به مدینه بازگردند.

ثروت هنگفت به‌دست آمده از فتوحات بی‌هیچ تدبیر خردپسند و برنامه مناسبی در جهت ساخت کاخ‌ها و تجملات فرعونی به مصرف رسید و اطرافیان و بستگان خلیفه در

خوش‌گذرانی فرو رفتند. خلیفه، در روز عروسی دخترش، ۱۰۰ هزار درهم و به روایتی ۲۰۰ هزار درهم از بیت‌المال به دامادش هدیه داد. زبیر، صحابی بزرگ، هنگام مرگ ۵۰۰۰ دینار طلا، صدها کنیز و کاخ‌های درخور خویش در کوفه و بصره داشت. کار جوایز و هدیه‌های خلیفه از بیت‌المال به آن‌جا کشید که مسؤول بیت‌المال به مسجد رفت و به مردم گفت: عثمان چنان می‌پندارد که من خزانه‌دار او و خویشاوندانش شده‌ام، من خود را خازن بیت‌المال شما مردم می‌پندارم و نمی‌خواهم آن را به عثمان تسلیم کنم. آن‌گاه کلید بیت‌المال را نزد مردم افکند و ناخشنود مسجد را ترک کرد.

داستان جمع و تدوین قرآن که خلیفه از بیم آنکه مبدا اختلاف قرائت قرآن موجب شود که کلام خدا دستخوش زیادت و نقصان شود، اقدام به آن کرد؛ به‌ویژه به‌خاطر سوزاندن نسخه‌های گونه‌گون پس از تدوین نسخه نهایی، سخت مورد نفرت واقع شد. بدین ترتیب، مجموعه اعمال و خطاهای پیدا و پنهان خلیفه و کارگزارانش سرنوشت نهایی را رقم زد و آتش خشم عمومی چنان برافروخته شد که حتی مداخله علی (علیه السلام) و دیگر بی‌طرفان نیز سودمند نیفتاد. در آخرین لحظات به عثمان پیشنهاد شد از خلافت استعفا کند؛ اما او، که ۸۰ سال داشت، نپذیرفت.

کارگزاران خلفا

از مجموع گفتوگوها و حوادث روزهای پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، اوضاع جامعه و احوال کارداران و کارگزاران حکومت اسلامی تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. هرچند ارزیابی روشن کنونی بر رفتارهای ثبت شده تاریخی استوار است و این شفافیت در آن عصر، به‌ویژه در دوران حکومت خلیفه اول و دوم، کم‌تر می‌توانست خود را بنمایاند؛ اما گزارش‌های مربوط به آن ایام حاوی نکاتی است که تا حدّ زیادی پرده ابهام از کیفیت سیر و صعود این بنای بنیاد شده برمی‌دارد.

ابوبکر، بعد از انتخاب شدن، دوست دیرینش عمر بن خطاب را مشاور خود ساخت. تأثیر و نفوذ او در خلیفه چنان بود که حتی بدون توجه به قرائن و مدارک و تحلیل‌های دیگر، جانشینی او را قطعی می‌نمود.

خالد بن ولید، کارگزار دیگر خلیفه و فرمانده نظامیان شمرده می‌شد. او که در بیش‌تر جنگ‌ها با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جنگیده و در نبرد احد با یورش ناگهانی بر مسلمانان تاخته بود، به میگزساری و ارتکاب زشتی شهرت داشت و هم‌اکنون در مسؤولیتی کلیدی به‌عنوان مدافع خلافت و خلیفه مسلمانان انجام وظیفه می‌کرد. شدت سرسپردگی او چنان بود که برخی از رؤسای شورشیان و تخلف‌کنندگان از پرداخت زکات را می‌سوزاند و حتی به اعتراض عمر بن خطاب نیز توجه نمی‌کرد. وقتی عمر درباره اعمال خالد به ابوبکر اعتراض کرد، پاسخ شنید که خالد شمشیر خداست. (۲) از دیگر کارگزاران خلیفه اول، ابوعبیده جراح، یزید بن ابی‌سفیان و عمرو بن عاص بودند.

کارگزاران خلیفه دوم؛ با توجه به سرشت سخت‌گیر خلیفه، به‌ویژه در مسائل اقتصادی و مالی، انتظار می‌رفت کارگزارانش نیز خود را تطبیق دهند؛ ولی، با همه نظارتی که از سوی خلیفه اعمال می‌شد، برخی از کارگزاران به ثروت اندوزی پرداختند تا آن‌جا که خلیفه گاه مجبور می‌شد آن‌ها را توبیخ کرده، نیمی از اموال‌شان را به بیت‌المال بازگرداند.

یکی از کارگزاران خلیفه دوم ابوهزیره بود. او اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آورد. به نظر می‌رسد سرسپردگی بی‌قید و شرط به خلیفه، دلیل مهم گزینش او به فرمانداری نواحی بحرین بود؛ و گر نه ابوهزیره در میان صحابه به دروغ‌گویی، تدلیس و... شهرت داشت.

عمرو بن عاص دیگر کارگزار خلیفه دوم که فرماندار حوزه مصر شمرده می‌شد، پیش از اسلام آوردن با ۷۰ بیت شعر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را هجو کرده بود و تا وقتی همه روزنه‌های امید غلبه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بسته ندید، اسلام نیاورد.

کارگزار دیگر خلیفه معاویه بود. هر پژوهش‌گری که سیره عمر را بررسی کند، درمی‌یابد او نه تنها با بنی‌امیه و در رأس آنان معاویه و برادرش یزید هیچ مخالفتی نداشت، بلکه معاویه را از گروه مؤلفه قلوبهم خارج و در شمار مسلمانان جای داد و والی شامات گرداند.

به‌راستی آیا در میان مسلمانان شایسته‌تر از امثال معاویه پیدا نمی‌شد؟ آیا ستیز مستمر این افراد در سال‌های متمادی با اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ایجاب نمی‌کرد مسؤولیت‌های کلیدی امور مسلمانان به آن‌ها واگذار نشود؟ از سوی دیگر، اینان چه خوی پسندیده‌ای داشتند که از سوی دو خلیفه چنین مورد لطف قرار گرفتند. آیا از مجاهدان صدر اسلام بودند یا در شمار مهاجران جای داشتند؟ آیا از نزدیکان پیامبر بودند یا از دانشمندان برجسته شمرده می‌شدند؟

کارگزاران عثمان؛ هنگام به قدرت رسیدن عثمان، ابوسفیان خطاب به بنی‌امیه گفت: خلافت را مانند توپ به یکدیگر به ارث بسپارید، من همواره در آرزوی این روز بودم. بر این اساس، عثمان با آن که پذیرفته بود کارگزاران عمر را برکنار نسازد، به‌زودی همه آنان را کنار نهاد و خویشاوندانش را به‌جای آن‌ها گمارد. منابع موجود نشان می‌دهد که مقام‌یافتگان عصر عثمان از تقوای مالی، سیاسی، دینی یا هر سه بی‌بهره بودند. معاویه، ولید بن عقبه، مروان بن حکم، عبدالله بن ابی‌سرح، عبدالرحمن بن عامر، عبدالله بن سعد، سعید بن عاص و... همه یا از بستگان خلیفه به‌شمار می‌آمدند و یا در گروه نفرین‌شدگان پیامبر و تبعیدی‌هایی جای داشتند که حتی شیخین آن‌ها را باز نگردانده بودند.

خلاصه مطالب

بقای انسانیت مبتنی بر سرشت حق‌طلبی است. بررسی واقع‌بینانه رخدادهای بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأثیر مثبتی در جهت روشنگری اذهان صاحبان اندیشه خواهد داشت. بسیاری از مسلمانان در مسأله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) معتقدند که، پیشوایی امور دین و دنیای مردم بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به‌عهده خود مردم گذارده شده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقای بنای عظیم اسلام نقشی ندارد. کتاب الهی به تنهایی راه‌گشای مسائل و مشکلات امت است.

امامیه بر این باور است که حکومت اسلامی باید در شعاع کتاب الهی و سنت پیامبر و اهل‌بیت او جریان یابد و سیره مستمره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، شواهد تاریخی فراوان، حکم روشن عقل و نص کافی از آیات و روایات دلیل این امر می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، اولین طرح صاحب رسالت در امر جانشینی، در جریان دعوت خویشاوندان خود را نشان داد، در حدیث ثقلین، واقعه غدیر و... به اوج رسید و در لحظات آخر زندگی دنیوی، اصرار آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به اعزام سپاه آسامه و درخواست نوشت‌افزار، تبلوری دیگر یافت.

هر مؤمنی حق دارد بپرسد، علت مخالفت با نوشتن نامه چه بوده است؟ نامه چه تأثیر منفی در سرنوشت امت داشت؟ یکی از سؤالات مهم پیرامون مسأله سقیفه این است که چه کسی انصار را به اجتماع در سقیفه فرا خواند؟ چرا از مهاجران افراد خاص و محدودی از مسأله آگاه و در آن شرکت کردند؟

خلافت ابوبکر با استدلال به مهاجرت ایشان، قریشی بودن، دوستی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کهنسالی شکل گرفت. او با سرعت و قدرت در جهت فرونشاندن آتش ارتداد اقدام کرد و برخی از مخالفان سیاسی را از سر راه برداشت. برخی فتوحات، تصرف فدک و تعیین جانشین از فعالیت‌های خلیفه اول است.

عمر بن خطاب با وصیت ابوبکر به خلافت رسید. ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حمایت از قرآن، وضع مقررات درباره اهل ذمه، تسخیر سراسر جزیره‌العرب، فتح شام، مصر و ایران از فعالیت خلیفه دوم است.

با تدبیر خلیفه دوم، عثمان کار اداره جامعه اسلامی را به‌عهده گرفت. او برخلاف شیخین به خوش‌نیشینی و تجملات علاقه داشت. ضرب و شتم ابوذر و تبعید او به ریزه، بازگرداندن راندگان پیامبر

(صلی الله علیه وآله) به مدینه، بذل و بخشش‌های بی حساب از بیت‌المال و سوزاندن سایر نسخه‌های قرآن در جریان تدوین نسخه نهایی، خشم مردم را علیه او برانگیخت. بسیاری انگیزه و پیامدهای فتوحات خلفا را منفی ارزیابی کرده‌اند، چرا که همگام با گسترش حکومت مرکزی و فزونی سربازان اسلام، برنامه فرهنگی، اجتماعی و معنوی مناسبی وجود نداشت و تازه مسلمانها مورد سوء استفاده اشخاص مغرض و سیاست‌باز قرار گرفتند.

هرچند در میان کارگزاران خلفا معدودی از صحابه راستین به چشم می‌خورند اما اکثر کارگزاران را افرادی که سالها با اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) جنگیده بودند، به ارتکاب اعمال زشت و ناپسند معروفیت داشتند و یا تقوای سیاسی و اجتماعی لازم را نداشتند تشکیل می‌دادند. خالد بن ولید، عمرو بن عاص، ابوهریره، معاویه، مروان بن حکم و... عناصر اصلی حکومت خلفا بوده‌اند.

پرسش‌ها

۱. آیا طرح صحیح و دور از تعصب، حقیقت مسأله جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در راستای هدف استعمار است؟

۲. آیا ختم نبوت به معنی ختم رهبری الهی است؟

۳. در چند سطر نظراتان را درباره اسباب و عللی که سرانجام موجب بسط جدایی امت در بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) شد، بنویسید؟

۴. دلایل اصرار پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر اعزام سپاه اسامه را با دلیل ابوبکر بر این امر مقایسه کنید.

۵. انگیزه‌ها و پیامدهای فتوحات خلفا را به اختصار بنویسید.

فصل هفتم: ائمه (علیهم السلام) در دوره عباسیان

اهداف کلی

هدف از ارائه این فصل، آن است که دانشجو:

۱. اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس را بشناسد.
۲. عملکرد امام صادق، امام باقر، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) را در زمینه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی درک نماید.
۳. با مسأله ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) و انگیزه‌های مأمون آشنا گردد.
۴. با زمینه‌های غیبت امام مهدی (علیه السلام) و تحولات دوره غیبت تا پایان غیبت صغرا آشنایی پیدا کند.

اهداف رفتاری

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه و یادگیری مطالب این فصل بتواند:

۱. معنی تقیه و ضرورت به‌کارگیری آن در مبارزات حق طلبانه را تبیین و ارزیابی نماید.
۲. مهمترین علل سقوط امویان را ذکر نماید.
۳. دیدگاه‌های موجود در مورد زندگی و مبارزات امام صادق (علیه السلام) را مورد نقد قرار دهد.
۴. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی امام صادق (علیه السلام) را تبیین نماید.

۵. ضمن تشریح مفهوم امامت از دیدگاه شیعه، هدف امام صادق (علیه السلام) از تبلیغ امامت را با ذکر شواهد تاریخی بیان کند.
۶. فعالیت‌های علمی امام صادق (علیه السلام) را در معارضه با دستگاه حاکم توضیح دهد.
۷. ضرورت بهره‌گیری از ادبیات، تفسیر قرآن و احکام در مبارزه علیه دستگاه حاکم، در زمان امام صادق (علیه السلام) را تبیین و نقد نماید.
۸. جنبش مسلحانه زیدبن علی علیه ستمگران و دیدگاه او نسبت به امامت را شرح دهد.
۹. اهم فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی امام کاظم (علیه السلام) را با ذکر شواهد تاریخی تشریح نماید.
۱۰. اهداف مأمون در پیشنهاد ولایت‌عهدی و اهداف امام رضا (علیه السلام) در قبول آن را مقایسه و نتیجه‌گیری نماید.
۱۱. هر یک از رویدادهای زیر را تشریح نماید:
- الف. علت انتخاب خراسان برای حکومت توسط مأمون؛
- ب. اقدامات سیاسی مأمون برای تثبیت حکومت؛
- ج. تدابیر و اقدامات امام رضا (علیه السلام) در برابر مأمون؛
- د. مجالس علمی و بحث‌های کلامی در دوره خلافت مأمون و اهداف آن.
۱۲. مهمترین وقایع دوران امامت امام جواد (علیه السلام) و مکتب علمی - فرهنگی و شبکه ارتباطی و کالت آن حضرت را به‌طور خلاصه شرح دهد.
۱۳. نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌های متوکل عباسی در مورد شیعیان را ذکر کند.
۱۴. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی امام هادی (علیه السلام) را توضیح دهد.
۱۵. وضعیت سیاسی - اجتماعی زمان امام حسن عسگری (علیه السلام) را بیان کند.
۱۶. ابعاد فعالیت‌های زندگی امام حسن عسگری (علیه السلام) در جهت حفظ اسلام و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی را با ذکر شواهد تاریخی شرح دهد.
۱۷. بخش‌هایی از فعالیت‌های نواب اربعه در دوران غیبت صغرا را برشمارد.
۱۸. ضمن بیان علل غیبت امام مهدی (علیه السلام)، فلسفه مسأله انتظار را تبیین و تحلیل نماید.

مقدمه

هیچ مسلمان واقعی با ستمگران سازش نمی‌کند؛ اما همه مسلمانان نیز از یک شیوه مبارزاتی پیروی نمی‌کنند بلکه ممکن است در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف، روش‌های گوناگونی را برگزینند. یکی از انواع مبارزه‌ها، مبارزه در حال تقیه است که شخص مبارز، پنهان و در یک حالت استتار به دفاع می‌پردازد؛ به تعبیر دیگر، تقیه بیش‌تر زدن و کم‌تر ضربه خوردن است نه از مبارزه دست برداشتن. مبارزه فرهنگی نیز شکل دیگری از مبارزه است.

حفظ و حراست از یک ارزش و فرهنگ ارزشی و سپردن آن به نسل‌های بعدی مهم‌ترین امور است؛ هریک از امامان (علیهم السلام) با شناخت دقیق طبیعت اجتماع و ماهیت قدرت حاکم، همواره به انجام دادن این امر پرداخته‌اند؛ ولی هرگز از تلاش در مسیر عینیت بخشیدن حکومت نیز غفلت نورزیده‌اند. این‌که بگوییم تشکیل حکومت برای ائمه (علیهم السلام) اهمیت چندانی نداشته است و آن‌ها به چشم ابزار به حکومت می‌نگریستند و گاه تلاش برای پدیدآوردن حکومت الهی را ضروری

نمی‌دانستند، بسیار قابل تأمل است؛ زیرا یا معنای حاکمیت الهی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دین مورد غفلت واقع شده و یا شناخت ما از وضعیت خلفای اموی و عباسی و فاصله آنها از حکومت الهی و مدینه فاضله اسلامی کافی نیست. چنان‌که اندیشه منحصراندستن رسالت دین در ساختن جهان آخرت، بدون توجه به دنیا و حکومت بر مردم، شکل آشکارتر همان اندیشه مهم نبودن مسأله تشکیل حکومت و سازمان جامعه برای ائمه (علیه السلام) است.

البته آنچه انکار ناپذیر است و شاید سبب بروز برخی از اشتباهات شده، عدم توفیق کامل همه ائمه (علیهم السلام) در سازمان‌دهی سیاسی - اجتماعی است؛ درحالی‌که نخواستن با نتوانستن تفاوت دارد و عملی‌نشدن طرح به معنای اقدام نکردن در جهت انجام آن نیست. هم‌چنان که تلاش و توفیق شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) در این باره جلوه‌ای روشن از عینیت‌بخشی به پشتوانه نظری و غنی اندیشه ارتباط دیانت و سیاست است.

دانستیم که بنی‌امیه حکومت اسلامی را از حالت خلافت بیرون آورده، به‌صورت سلطنتی اداره می‌کردند. پس از سفیانیان، با روی کار آمدن مروان بن حکم، مروانیان عهده‌دار حکومت شدند. مروان بن محمد ملقب به مروان حمار، آخرین خلیفه اموی با قیام عباسیان کشته و طومار سلطنت امویان که ریشه در حادثه سقیفه داشت برچیده شد.

مجموع بدعت‌ها و انحراف‌هایی که خلفای اموی در دین، حکومت و کشورداری به‌وجود آورده بودند دست‌به‌دست هم داد، خشم و نفرت مردم را برانگیخت و به قیام مسلمانان و انقراض آنان انجامید. عوامل این خشم و نفرت مردم و اسباب سقوط امویان را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. استبدادی و موروثی شدن نظام حکومت اسلامی از زمان معاویه؛
۲. به‌کارگیری درآمد دولت (بیت‌المال) در راه خوشگذرانی و زندگی اشرافی حاکمان؛
۳. رواج دستگیری، زندانی کردن، شکنجه، کشتار و گاه قتل عام مردم؛
۴. زیر پا نهادن موازین فقهی رسمی و رایج و عمل برخلاف قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛
۵. نادیده گرفتن حدود و دیات (کیفرهای الهی) و مجازات مجرمان براساس نظر حاکم؛
۶. تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر، به سبب خشونت فرمانروایان؛
۷. درهم شکستن حرمت شعائر و مظاهر اسلامی و اهانت به مقدسات؛
۸. کشتار دسته‌جمعی فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و به اسارت درآوردن زنان و دختران وی؛
۹. رواج شعارها و سنت‌های جاهلی مذموم در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛
۱۰. ظهور فقیهان و مفسران دین‌فروش و توجیه‌گر گفتار حاکمان نالایق؛
۱۱. رواج تجمل‌گرایی و شکل‌گیری کاخ‌های باشکوه؛
۱۲. شیوع میگساری و خرید کنیزکان آوازخوان؛
۱۳. ظهور تبعیض‌نژادی خشن به سود اعراب.

امام صادق (علیه السلام) در دو دیدگاه

امام صادق (علیه السلام) در ماه ربیع‌الاول سال ۸۳ هـ. ق در زمان حکومت عبدالملک به دنیا آمد و در سال ۱۴۸ هـ. ق در زمان حکومت ابوجعفر منصور عباسی به شهادت رسید. از آن‌جا که امام صادق (علیه السلام) شاهد فتوری بود که در دستگاه حکومت رخ داد و امویان و عباسیان سرگرم زد و خورد با یکدیگر بودند و در نتیجه خلافت از دودمانی به دودمان دیگر منتقل شد، عملکرد سیاسی و

اجتماعی امام (علیه السلام) در این دوره سخت مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. درباره امام صادق (علیه السلام) و موضع آن حضرت (علیه السلام) در برابر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم از سوی دو گروه، دوگونه داوری وجود دارد که منشأ و محتوای آن‌ها مشترک است.

یک دیدگاه معتقد است امام (علیه السلام) به‌خاطر فرصت طلایی پدید آمده، بساط افاضه و تعلیم گستراند و در خانه‌اش را به روی جویندگان دانش باز کرد. از مکتب او دانش‌های گوناگون مانند فقه و حدیث، تفسیر، تاریخ، اخلاق، ریاضیات، نجوم و... به جهانیان عرضه شد و امام (علیه السلام)، برای آن‌که بتواند این حوزه علمی را پدید آورد و دانش و اندیشه را هرچه بیش‌تر رواج دهد، در سیاست مداخله نکرد. او نه تنها هیچ ابتکار عمل سیاسی را در دست نگرفت، بلکه گاه کاملاً در جهت سیاستی که خلفای زمانش می‌خواستند، حرکت کرد یا دست‌کم کوشید برخلاف سیاست آنان کرداری از وی سر نزد. براساس این دیدگاه، امام (علیه السلام) تلاش کرد دیگر جریان‌ها و گروه‌های انقلابی و سیاسی را از حرکت بازدارد. (۱) چنان‌که پیداست در این داوری، امام (علیه السلام) اندیش‌مندی توانا، مدرسی کارآزموده و دانشمندی بی‌نظیر است؛ ولی از نظر پایداری در برابر عوامل نابودکننده دین و برخورد شایسته با سلطه ضددینی و ضدانسانی منصور عباسی و دیگران حتی با سربازانی که در کنار زیدبن علی یا محمدبن عبدالله (نفس‌زکیه) و حسین‌بن علی (شهید فخر) می‌جنگیدند نیز قابل مقایسه نیست.

دیدگاه دیگر معتقد است در زمانی تاریک و غیرقابل تحمل که جامعه اسلامی در آتش اختلاف طبقاتی می‌سوخت و مردم با مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی یعنی قدرت اندیشیدن و انتخاب، بیگانه شده بودند، امام صادق (علیه السلام) از رسالت انسانی یک رهبر غفلت ورزید و یا دست‌کم بدان بی‌اعتنا ماند؛ زیرا مهم‌ترین کار خود را درس و بحث و برقراری حوزه درسی و تربیت شاگردانی چند قرار داد. در واقع او در مسیری جز مسیر حرکت جامعه راه سپرد و دور از درد و رنج‌های مردم زندگی کرد. برای بررسی این دو دیدگاه، باید با اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این دوره آشنا شویم.

اوضاع سیاسی و فرهنگی دوره امام صادق (علیه السلام)

دوران امامت امام صادق (علیه السلام) با اواخر حکومت امویان و اوایل سلطه عباسیان مصادف بود. نزدیک به ۱۸ سال از امامت آن حضرت (علیه السلام) (در دوران خلافت پنج خلیفه اموی به نام‌های هشام‌بن عبدالملک (۱۲۵-۱۱۴) ولیدبن یزیدبن عبدالملک (۱۲۶-۱۲۵) یزیدبن ولیدبن عبدالملک (۱۲۶) (ابراهیم‌بن ولیدبن عبدالملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶) و مروان‌بن محمد (۱۳۲-۱۲۶) سپری شد و حدود ۱۶ سال از امامت وی در دوران خلافت دو خلیفه عباسی عبدالله‌بن محمد (۱۳۷-۱۳۲) و ابوجعفر منصور (۱۴۸-۱۳۷) گذشت.

این دوره از نظر سیاسی دوره ضعف و تزلزل بنی‌امیه بود. از زمان هشام‌بن عبدالملک تبلیغات و مبارزات سیاسی علیه امویان آغاز شد؛ در سال ۱۲۹ هـ. ق به مرحله مسلحانه رسید و سرانجام در سال ۱۳۲ هـ. ق عباسیان روی کار آمدند و تا سال ۶۵۶ هـ. ق حکومت کردند. گروه‌های مخالف و مبارز علیه دستگاه اموی را به‌طور کلی بنی‌هاشم (علویان و عباسیان) تشکیل می‌دادند. در آغاز و در مراحل حساس مبارزه، سخن از علویان بود. آن‌ها به دو گروه عمده بنی‌الحسن که عبدالله محض در رأس آن‌ها بود و بنی‌الحسین که امام صادق (علیه السلام) ریاست آن‌را به عهده داشت، تجزیه شده بودند. در این مرحله، عباسیان نیز به‌ظاهر و به‌طور جدی به نفع اهل‌بیت (علیهم السلام) شعار می‌دادند.

سفاح، منصور و برادر بزرگ‌تر آن‌ها، ابراهیم امام، که از خاندان عباسی بودند، با محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیّه) بیعت کردند. حتی منصور عباسی که بعدها محمد بن عبدالله را به قتل رساند، در آغاز نهضت همانند خدمتکار رکاب اسب عبدالله بن حسن را می‌گرفت و جامه او را روی زین اسب مرتب می‌کرد.

مبلغان بنی‌عباس در آغاز با عنوان الرضا من آل محمد یا الرضا من آل محمد تبلیغ می‌کردند. کار اصلی این دعوت بهوسیله ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی انجام می‌شد که بعدها به ترتیب وزیر آل محمد و امیر آل محمد شهرت یافتند.

شعار پرچم‌های آنان، آیات قرآن بود و چنین می‌نمود که به سود اهل بیت و با هدف انتقام از بنی‌امیه و بنی مروان انقلاب کرده‌اند. آن‌ها حتی پرچم خود را، به همین سبب یا از آن رو که خود را مصداق اخبار ملاحم معرفی کنند، سیاه قرار دادند.

به هر ترتیب، مسائل پشت پرده، صحنه را به سود عباسیان تغییر داد؛ ولی تا آخرین روزها، کلید پیروزی در دست ابوسلمه خلال و اطرافیانش بود. او منتظر بود تا با سقوط کامل امویان به‌طور رسمی برای عباسیان بیعت بگیرد.

ابوسلمه خلال، بعد از مرگ ابراهیم امام، اوضاع را به زیان خود دید؛ از سفاح که تاکنون برایش بیعت می‌گرفت، روی گردانید و به سه تن از بزرگان علویان یعنی امام جعفر صادق (علیه السلام)، عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) (عبدالله محض) و عمر بن زین العابدین نامه نوشت و از هریک از آن‌ها خواست به کوفه آیند تا به‌عنوان امام مورد پشتیبانی وی قرار گیرند.

چنان‌که پیداست، وفاداری ابوسلمه به بنی‌عباس و تثبیت حکومت در خاندان آن‌ها و دعوت از سه نفر برای بیعت با آنان نشان‌دهنده جدی نبودن دعوت، آمیخته بودن آن با تزویر و عدم آگاهی از نظام واقعی امامت است. بنابراین، طبیعی بود که امام صادق (علیه السلام) آن را جدی تلقی نکند. امام (علیه السلام) به فرستاده ابوسلمه فرمود: ابوسلمه، شیعه شخص دیگری است

براساس برخی از روایات، ابومسلم نیز در این باره نامه‌ای به امام (علیه السلام) نوشت و چون ابوسلمه پاسخ گرفت. عمر بن زین العابدین نیز با نامه دعوت، برخورد منفی داشت. او گفت: صاحب نامه را نمی‌شناسم که پاسخ دهم. عبدالله محض، که از نامه دعوت خرسند شده بود، با امام صادق (علیه السلام) (به ریزنی پرداخت. امام (علیه السلام) وی را به پیروی از همین موضع فراخواند؛ ولی او اهداف شوم و پیامدهای این دعوت را دریافت افزون بر همه این‌ها، حتی اگر ابوسلمه در دعوتش مصمم بود، کشته شدن او و ابومسلم به دست عباسیان بر ناممکن بودن این مسیر و نابودی ره سپرانش گواهی می‌دهد.

در این عصر، در کنار حوادث فریبنده سیاسی، یک سلسله حوادث اجتماعی و ابهام‌های فکری و روحی نیز پدید آمد. برخورد این افکار و آرا، آن هم در ابعاد مختلف و از جانب مکاتب صاحب اندیشه، مقتضیات خاصی را به‌وجود آورد؛ به عبارت دیگر، در کنار جبهه مبارزه با دستگاه فاسد خلافت، جبهه‌های علمی، فکری و فرهنگی جدیدی نیز گشوده شد.

در محوری از این جبهه، زنادقه و دهریان، مانند ابن ابی‌العوجا و ابوشاکر دیصانی و حتی ابن مقفع با اندیشه‌های بنیان‌کن ضد دینی قرار داشتند؛ در محوری دیگر، بزرگان معتزله چون عمرو بن عبید و واصل بن عطا که مردانی اندیشمند بودند و در مسائل دینی، اجتماعی و الهیات سخن داشتند، به چشم

می‌خوردند؛ صاحبان مذاهب فقهی چون ابوحنیفه، مالک و... که مشکلات و پرسش‌های درون فرقه‌ای را طرح و در پی راه‌حلی مناسب بودند، در محوری دیگر جای داشتند؛ متصوفه که برداشت انحرافی خاصی از ارزش‌های دینی را به تجربه نشسته بودند، در سمتی دیگر فعال بودند. افزون بر این، نیاز حیاتی جامعه شیعه به ایدئولوژی استوار و پویا و تفسیر روشن از حکمت و سرچشمه حاکمیت خداوند، یعنی اصل امامت که از همه نیازها مهم‌تر و ضروری‌تر بود، فراروی امام (علیه السلام) قرار داشت.

با عنایت به آنچه در نابسامانی و پیچیده بودن اوضاع سیاسی اشاره شد و با توجه به خطری تاریخی که در حوزه اندیشه و مسائل اجتماعی به روشنی احساس می‌شد، امام صادق (علیه السلام) به‌عنوان مظهر ایده‌آل‌های امامت و سرچشمه دو جریان حیات‌بخش تفکر درست اسلامی و نظام عادلانه توحیدی، چگونه می‌توانست همزمان در برابر این دو وضعیت در دو عرصه مختلف مسیری درست پیش گیرد و وظیفه خود را، به‌عنوان امام، به انجام رساند؟

پرواضح است که این عرصه‌ها با دشواری‌ها و خطرات نفس‌گیر همراه بود. اگر نظام حاکم امام را به‌شدت زیر نظر داشت و اجازه فعالیت سیاسی و مبارزه مسلحانه به وی نمی‌داد، کار فکری - یعنی مبارزه با تحریف‌ها و بدعت‌ها - نیز در حقیقت بریدن رگ زندگی دستگاه خلافت بود و با واکنش فرمانروایان روبه‌رو می‌شد.

توجه به این نکته که یک دعوت مسلکی کامل که می‌خواهد به‌کار بردن قدرت را از هرگونه زورگویی و تجاوز به آزادی مردم دورنگاه دارد و اصول و موازین اساسی اسلام را مراعات کند، به‌هیچوجه نمی‌تواند بدون دعوتی فراگیر در جهت پذیرش امامت انجام گیرد، پیچیدگی و دشواری انتخاب و اقدام را بیش‌تر آشکار می‌سازد.

راز تحریف‌ها و ابهام‌ها

سرّ ابهام‌ها و برخی از تحریف‌ها در زندگی سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی امام (علیه السلام) و پیروان وی در دو واقعیت درونی و بیرونی تاریخی نهفته است؛ آنچه مربوط به واقعیت درونی است، ماهیت چنین کارهای تشکیلاتی است؛ اگر با اصول درست پنهان کاری همراه باشد، همواره پنهان می‌ماند و رازداری صاحبانش نمی‌گذارد گوش نامحرمی آن را دریابد. ولی اگر کار به ثمر نشیند و قدرت را در دست گیرند، دقیق ریز پنهان، آشکار می‌شود. به همین سبب اکنون بسیاری از ریزه‌کاری‌ها، فرمان‌های خصوصی و دیدارهای محرمانه سران دوران دعوت بنی‌عباس در تاریخ ثبت است و همه از آن آگاهند.

بی‌گمان اگر نهضت علوی نیز به ثمر می‌رسید و قدرت و حکومت در اختیار امامان شیعه یا عناصر برگزیده آنان قرار می‌گرفت، ما امروز از همه یا بسیاری از رازهای دعوت علوی و تشکیلات گسترده و محرمانه آن آگاه می‌شدیم.

واقعیت بیرونی تاریخ به خصلت تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نویسان مربوط است. به‌طور طبیعی، اگر در تاریخ رسمی نام و خاطره‌ای از محکومان و ستمدیدگان ثبت شود، براساس خواست ستمگران و حاکمان است. مورخ رسمی که انبوه کردار و گفتار وابستگان فرمانروا را بی‌دغدغه و زحمت در دسترس دارد و مزد مناسبی نیز دریافت می‌کند، خطرکردن و ثبت فعالیت‌های گروهی محکوم را نادرست و مخالف با حکم خرد مصلحت‌اندیشی می‌یابد. کتاب‌های تاریخ موجود بر درستی این سخن گواهی می‌دهد.

همه کتاب‌های تاریخ معروف و معتبر که منبع تحقیقات و گزارش‌های بعدی به‌شمار می‌آید، در دوران حکومت عباسی یعنی تا سال ۶۵۶ هـ.ق نوشته شده است و از یک مورخ دوران عباسی انتظار نمی‌رود بتواند یا بخواهد اطلاعات درستی از زندگی امام‌صادق (علیه السلام) یا هریک از ائمه (علیهم السلام) دیگر شیعه در کتاب خود ثبت کند. به‌همین خاطر، برای تبیین درست زندگی امام (علیه السلام) باید به قرائن و دلائل پراکنده تاریخی و گاه غیرتاریخی تکیه کنیم. بر این اساس، اگر بتوانیم خطوط کلی و برجسته زندگی امام (علیه السلام) را در موضوعات و مسائلی چون تبیین امامت، بیان احکام الهی، تفسیر قرآن، سازمان‌دهی تشکیلات فرهنگی – سیاسی، گفتارها و شعرهای حضرت و پیروانش خلاصه کنیم، بی‌تردید یافتن نمودی از اعتراض نسبت به حکومت در همه این موارد دشوار نیست.

مبارزه پایدار در قالب تبیین مسأله امامت

واژه امامت به‌معنای پیشوایی است و در فرهنگ اسلامی بیش‌تر به پیشوایی در شئون اجتماعی اطلاق می‌گردد. فرق برداشت برخی از مسلمانان و شیعیان از امامت آن است که در فرهنگ شیعه، امامت علاوه بر رهبری سیاسی، رهبری فکری و تهذیب روحی را نیز در برمی‌گیرد. آمیختگی این سه مفهوم در امامت ناشی از آن است که اسلام نه تنها این سه جنبه را از یکدیگر تفکیک نکرده بلکه کمال انسان را در پرتو این سه جهت ممکن می‌داند. گویا دلیل عمده‌ای که امام‌صادق (علیه السلام) امامت را عنصر برجسته دعوتش قرار می‌دهد نیز همین است.

امام (علیه السلام)، با تبیین این مسأله خود را در مرحله‌ای از مبارزه می‌دید که باید به‌طور مستقیم و صریح حکام زمان را نفی و خویشتن را، به‌عنوان صاحب واقعی این مقام، به مردم معرفی کند.

در مواردی امام‌صادق (علیه السلام)، علاوه بر اثبات آشکار امامت خویش، از امامان راستین و پدران پاک خود نام می‌برد، سلسله امامت اهل‌بیت را به‌طور متصل و جدایی‌ناپذیر مطرح و پیوند خود را با پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله) بیان می‌کند.

تبلیغ امام‌صادق (علیه السلام) در مراسم حج و در برابر نمایندگان همه مناطق مسلمان‌نشین، یک نمونه از محدود گزاره‌های تاریخی ثبت شده است. راوی می‌گوید: دیدم امام (علیه السلام) در میان انبوه مردم ایستاد، با صدایی بلند سه بار پیام خود را گفت. روی به سمت دیگر گرداند و سه بار همان سخن را تکرار کرد. پیام، که دوازده بار تکرار شد، چنین بود:

ای مردم، امامت و پیشوایی امت بعد از رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) به عهده علی‌بن‌ابی‌طالب بود و بعد از آن حسن‌بن‌علی و... (به ترتیب نام ۱۲ امام را برد).

گفتوگوهای گوناگون علمی امام (علیه السلام) با رقبای سیاسی اموی و عباسی، آشکارا نشان می‌دهد که هدف او از تبلیغ امامت اثبات حق حکومت برای امامان معصوم (علیهم السلام) و دعوت به مبارزه برای بازگرفتن این حق و بیرون آوردن قدرت سیاسی از دست ناهلان شمرده می‌شد. هرچند ابعاد فراتر این اقدام می‌تواند در زوایای دیگری نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

نمونه این نوع مبارزه سیاسی – فکری در قلمرو ادبیات نیز قابل مشاهده است.

بهره‌گیری از ادبیات و زبان شعر

با توجه به تأثیر ادبیات بر دل‌های مردم، در گذشته شاعران و سخنوران چون رسانه‌ای بودند که جهت‌گیری سیاسی ویژه‌ای را مطرح می‌ساختند؛ دلایل حقانیت گرایش سیاسی خود را با زبانی مؤثر باز می‌گفتند و استدلال رقیبان را باطل می‌کردند. گذشته از درستی یا نادرستی محتوای اشعار، میراث

پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در اشعار هواخواهان عباسی و علوی مورد استدلال و اثبات قرار می‌گرفت، چیزی جز ولایت و زمامداری مسلمین نبود.

شعرایی چون سید حمیری، جعفر بن عمان و کمیت اسدی با مطرح ساختن مساله امامت در اشعار خود و پاسخ به شاعران درباری، به خوبی نشان می‌دهند که امام صادق (علیه السلام) و عناصر وابسته به آن حضرت (علیه السلام) در جهت به دست آوردن قدرت سیاسی و راندن رقیبان خود از صحنه سیاست، به تبلیغات فراگیر و گسترده‌ای دست یازیده بودند.

مبارزه در قالب بیان احکام و تفسیر قرآن

یکی از اموری که از نظر بیش‌تر کاوش‌گران زندگی امام صادق (علیه السلام) پوشیده مانده است، مفهوم سیاسی و متعرضانه حوزه وسیع علمی و فقهی امام (علیه السلام) است. از آن‌جا که خلیفه به‌عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله)، جز تصدی شئون رایج سیاست، امور دینی، اخلاقی و رفتاری مردم را نیز به‌عهده دارد؛ اثبات ناآگاهی خلفا از دانش دین و ناتوانی آنان در پاسخگویی به نیازهای فکری و فرهنگی مردم به معنای عدم شایستگی آنان برای حکومت کردن است.

براین اساس، دانشگاه فقه جعفری در کنار مشخص ساختن موارد تحریف دین در فقه رسمی که ناشی از مصلحت‌اندیشی‌های غیراسلامی فقیهان وابسته بود، ناتوانی دستگاه حاکم در اداره امور فکری مردم را به خوبی اثبات می‌کرد.

امام صادق (علیه السلام) با گستردن بساط علمی و بیان معارف اسلامی، به‌ویژه تفسیر قرآن به شیوه‌ای جز شیوه عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضه با دستگاه حاکم برخاسته بود. آن حضرت (علیه السلام) بدینوسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاقت رسمی را، که ضلع مهم حکومت خلفا به‌شمار می‌آمد، تخطئه می‌کرد و وجهه مذهبی دستگاه حکومت را تضعیف می‌نمود.

بی‌تردید تهدیدها و سخت‌گیری‌های منصور عباسی در برابر فعالیت‌های علمی امام (علیه السلام) که در برخی از روایات تاریخی به چشم می‌خورد و تأکید فراوان منصور عباسی بر گردآوردن فقهای معروف حجاز و عراق در مرکز حکومت از همین احساس نیاز و خلأ نشأت می‌گرفت.

محرومیت مردم از ملاقات با آن حضرت (علیه السلام) به خوبی مؤید این برداشت از فعالیت علمی امام (علیه السلام) است. یکی از راویان می‌گوید: حتی اگر درباره زناشوئی، طلاق و مانند این‌ها نیز برای کسی مسأله‌ای پیش می‌آمد، نمی‌توانست به آسانی به‌نظر امام (علیه السلام) دست یابد.

مبارزه در قالب بیان احکام و تفسیر قرآن

یکی از اموری که از نظر بیش‌تر کاوش‌گران زندگی امام صادق (علیه السلام) پوشیده مانده است، مفهوم سیاسی و متعرضانه حوزه وسیع علمی و فقهی امام (علیه السلام) است. از آن‌جا که خلیفه به‌عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله)، جز تصدی شئون رایج سیاست، امور دینی، اخلاقی و رفتاری مردم را نیز به‌عهده دارد؛ اثبات ناآگاهی خلفا از دانش دین و ناتوانی آنان در پاسخگویی به نیازهای فکری و فرهنگی مردم به معنای عدم شایستگی آنان برای حکومت کردن است.

براین اساس، دانشگاه فقه جعفری در کنار مشخص ساختن موارد تحریف دین در فقه رسمی که ناشی از مصلحت‌اندیشی‌های غیراسلامی فقیهان وابسته بود، ناتوانی دستگاه حاکم در اداره امور فکری مردم را به خوبی اثبات می‌کرد.

امام صادق (علیه السلام) با گستردن بساط علمی و بیان معارف اسلامی، به ویژه تفسیر قرآن به شیوه‌ای جز شیوه عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضة با دستگاه حاکم برخاسته بود. آن حضرت (علیه السلام) بدینوسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را، که ضلع مهم حکومت خلفا به‌شمار می‌آمد، تخطئه می‌کرد و وجهه مذهبی دستگاه حکومت را تضعیف می‌نمود.

بی‌تردید تهدیدها و سخت‌گیری‌های منصور عباسی در برابر فعالیت‌های علمی امام (علیه السلام) که در برخی از روایات تاریخی به چشم می‌خورد و تأکید فراوان منصور عباسی بر گردآوردن فقهای معروف حجاز و عراق در مرکز حکومت از همین احساس نیاز و خلأ نشأت می‌گرفت.

محرومیت مردم از ملاقات با آن حضرت (علیه السلام) به‌خوبی مؤید این برداشت از فعالیت علمی امام (علیه السلام) است. یکی از راویان می‌گوید: حتی اگر درباره زناشوئی، طلاق و مانند این‌ها نیز برای کسی مسأله‌ای پیش می‌آمد، نمی‌توانست به آسانی به‌نظر امام (علیه السلام) دست یابد.

سایر فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی

مراد از تشکیلات، حزب به مفهوم امروزی‌اش نیست؛ بلکه منظور جمعیتی از مردم است که هدفی مشترک دارند و زیر فرمان یک فرمانده کارها و وظایف گوناگون انجام داده، از نوعی پیوستگی فکری و عملی برخوردارند. شیعیان در عصر امام صادق (علیه السلام) از چنین تشکیلاتی برخوردار بودند و یاران حضرت حول محور مطمئن ولایت در جهت بازیافتن حق اهل‌بیت (علیهم السلام) و تشکیل نظام علوی و اسلامی می‌کوشیدند.

فشار گسترده سیاسی بر اهل‌بیت (علیهم السلام) و شیعیان در آن دوران، گویای این حقیقت است که یاران امام (علیه السلام) به‌منظور مصون ماندن از گزند حکام اموی و عباسی ناگزیر بودند به‌طور کامل تقیه کنند و از کم‌ترین بی‌احتیاطی بپرهیزند.

تأکیدهای مکرر امام صادق (علیه السلام) بر تقیه نشان‌دهنده فعال بودن تشکیلات سرّی یاران امام و تصمیم جدی حکومت بر سرکوب کردن حرکت‌هاست. این‌که امام (علیه السلام) گاه ترک تقیه را با ترک نماز مساوی اعلام می‌کند، می‌تواند بیان‌گر بسیاری از حوادث و دشواری‌های مبارزه‌ای باشد که تاریخ به دلایلی از ثبت آن‌ها خودداری کرده است. برخی از روایت‌ها نشان می‌دهد شدت فشار چنان بود که حتی شیعیان بدون اعتنا به یکدیگر از کنار هم می‌گذشتند. برخی از تاریخ‌نگاران درباره جاسوسان دستگاه عباسی چنین گفته‌اند:

منصور عباسی در مدینه جاسوسانی داشت، آن‌ها کسانی را که با شیعیان جعفر رفت‌وآمد داشتند، گردن می‌زدند. کیفر کم‌ترین اتهام می‌توانست ۱۰۰۰ شلاق باشد؛ چنان‌که یکی از اطرافیان امام صادق (علیه السلام) زیر شلاق جان سپرد

در روایات مربوط به زندگی ائمه (علیهم السلام) تعبیرهای بسیار پرمعنایی مانند باب، وکیل و صاحب سرّ دیده می‌شود. علاوه بر روایات، این عنوان‌ها در گزارش‌های محدثان بزرگ و مؤلفان قرن‌های نخستین نیز دیده می‌شود؛ برای مثال در شرح زندگی امام سجاد (علیه السلام) یحیی بن‌ام‌طویل باب آن حضرت (علیه السلام) معرفی شده است. درباره جابرین یزیدجعی و محمد بن سنان نیز این تعبیر دیده می‌شود. (۵) تعبیرهایی چون در و واسطه، کارگزار و رازدار نمایش‌گر دستگاه پنهانی است که در پشت فعالیت‌های ظاهری ائمه وجود داشته است.

مشکل می‌توان پذیرفت که رازهای مورد تأکید امام (علیه السلام) مسائل غیبی و فراطبیعی باشد و یا دست‌کم در امور فراطبیعی خلاصه شود. این‌که امام صادق (علیه السلام) چنان یاران خود را به کتمان راز سفارش می‌کند که در کتاب‌های روایی، فصلی با عنوان باب‌الکتمان پدید می‌آید، نشان می‌دهد این راز چنان مهم است که اگر آشکار شود، شیعیان و خود امام (علیه السلام) با خطری بزرگ روبه‌رو می‌گردند؛ بی‌تردید چنین رازی نمی‌تواند امور شخصی، غیبی و فراطبیعی باشد. چنان‌که معارف شیعه نیز با همه اختصاصی بودنش نمی‌تواند به‌عنوان راز مطرح باشد؛ زیرا این معارف در ده‌ها حوزه حدیث و فقه و چندین شهر بزرگ آن روز مطرح بود.

واژه باب از نوعی ارتباط بسیار پنهانی امام (علیه السلام) با شیعیان خبر می‌دهد. وقتی هرگونه ارتباط امام (علیه السلام) با افراد، زیر ذره‌بین ماموران حکومتی است، باید اسرار تشکیلاتی غیرمستقیم و به‌وسیله واسطه‌ها میان امام و شیعیان مبادله شود؛ زیرا کشف هر رابطه‌ای سرنخی برای نفوذ به اعماق تشکیلات خواهد بود.

انتقام سرسختانه حکومت از برخی از کسانی که این عنوان‌ها را داشتند، روی برگرداندن امام (علیه السلام) از بعضی از شیعیان و حتی راندن برخی از علاقه‌مندان و سرزنش کردن آنان مؤید این تدبیر معقولانه امام (علیه السلام) و وجود نوعی تاکتیک تشکیلاتی است.

چنان‌که درباره وکلای ائمه (علیهم السلام) مشاهده می‌شود. وکیل یعنی حافظ و مسؤول گردآوری و تقسیم اموالی که از نقاط دور و نزدیک برای امام (علیه السلام) فرستاده می‌شود. تدبیر چگونگی گردآوری و مصرف اموال و اساساً پیش‌بینی چنین هسته‌ای به روشنی نمایان‌گر یکی دیگر از ابعاد کار تشکیلاتی امام (علیه السلام) و شیعیان است.

امام (علیه السلام) و رخدادهای مهم سیاسی

جنبش مسلحانه زید بن علی بن الحسین یکی از حوادث مهم دوره امام (علیه السلام) است. زید از رجال با فضیلت، شجاع، زاهد، دلیر و دانشمند خاندان نبوت بود و برای سازمان‌دهی گروه‌های مخالف بنی‌امیه بسیار کوشید، ولی موفقیت چشم‌گیری به‌دست نیاورد.

زید پس از پشت‌سر گذاشتن درگیری‌های لفظی با هشام بن عبدالملک تصمیم گرفت علیه قدرت حاکم برخیزد. او در صفر سال ۱۲۳ هـ. ق در کوفه دست به یک حرکت انقلابی زد و پس از دو روز درگیری و مقاومت نظامی به شهادت رسید. با همه تدابیری که یاران زید برای حفظ حرمت پیکر وی انجام دادند؛ حاکم کوفه آن را از گور برون آورد، سر از تنش جدا ساخت؛ پیکرش را در محله کناسه کوفه به‌دار آویخت و تا سال‌ها بر چوبه‌دار نگاه داشت.

هرچند درباره زید و ادعا یا عدم ادعای امامت وی گزارش‌های ضد و نقیضی نقل شده است؛ ولی براساس برخی از روایاتی که مورد قبول است، زید امامت امامان معصوم عصر خود را باور داشت و از پیروان آن‌ها شمرده می‌شد امام صادق (علیه السلام) درباره زید می‌فرماید:

خدا رحمت کند او را فردی مؤمن، عارف، عالم و راست‌گفتار بود که اگر پیروز می‌شد، [به پیمان خود] وفا می‌کرد و اگر زمام امور را به‌دست می‌گرفت، می‌دانست آن را به چه کسی بسپارد.

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود: عمویم زید مردم را به رهبری شخص برگزیده از آل محمد (صلی الله علیه وآله) فرا می‌خواند و آن شخص من هستم

براساس روایتی، زید می‌گفت: در هر زمانی، یک تن از ما حجت خداست و حجت زمان ما برادرزاده‌ام جعفر بن محمد است. هر کس از او پیروی کند، گمراه نمی‌شود؛ و هر که با او مخالفت ورزد، هدایت نمی‌شود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت قیام با شکوه و شورانگیز زید بن علی (علیه السلام)، قیامی اصیل و مورد رضایت معصوم (علیه السلام) بوده است. هر چند ائمه (علیهم السلام) خود را تنها در چارچوب یک انقلاب سیاسی یا تغییر فرهنگی و یا اصلاح اجتماعی محدود نمی‌کردند و حرکتی فراگیر داشتند؛ ولی بی‌تردید از هر اقدام ستم‌ستیز با توجه به مقتضیات زمان، پشتیبانی می‌کردند.

براین اساس، اگر امام صادق (علیه السلام) دعوت ابوسلمه، ابومسلم و یا برخی دیگر از جنبش‌های انحرافی یا افراطی را نمی‌پذیرد، به سبب شناخت موقعیت و اهداف انحرافی و ناخالص گردانندگان آنها است. اندکی توجه به محتوای نامه ابومسلم به منصور عباسی، برای درک دلیل امتناع امام (علیه السلام) از همکاری با وی کافی می‌نماید. ابومسلم، پس از آن همه خدمت به عباسیان وقتی از منصور بیمناک شد در نامه‌ای به او نوشت:

برادرت به من دستور داد که شمشیر بکشم، به مجرد سوءظن دستگیر کنم، به بهانه کوچک‌ترین اتهامی به قتل برسانم و هیچ‌گونه عذری را نپذیرم. من نیز به دستور وی بسیاری از حرمت‌ها را که خدا حفظ آنها را لازم شمرده بود، هتک کردم؛ بسیاری از خون‌ها را که خدا حرمت‌شان را واجب کرده بود، بر زمین ریختم، حکومت را از اهل آن ستاندم و در جای دیگر نهادم.

همکاری نکردن امام صادق (علیه السلام) با چنین جنبش‌هایی به جهت ماهیت واقعی غیراسلامی آنان بود. وگرنه در برابر خلفای عباسی و اموی حتی لحظه‌ای نرمش نشان نداد. بازخواست‌ها، بازداشت‌ها و زندانی شدن‌های حضرت (علیه السلام) در این دوران بر درستی این ادعا گواهی می‌دهد. در جلد ۴۷ بحارالانوار، صفحه ۴۲ می‌خوانیم: روزی منصور به برخی از اطرافیان خود گفت: چه کسی مرا از دست این جعفر [امام صادق (علیه السلام)] نجات می‌دهد؟ وی [امام (علیه السلام)] یک گام پیش و یک گام عقب می‌گذارد و با خود می‌گوید: من از محمد [نفس زکیه] کناره می‌گیرم؛ اگر او موفق شد، قضیه به سود من تمام شده است و اگر چنین نشد، من جان خود را حفظ کرده‌ام. به خدا سوگند، او [امام (علیه السلام)] را خواهم کشت. این سخن منصور نشان‌دهنده مبارزه امام (علیه السلام) با خلفای ستمگر و سازش‌ناپذیری او است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران امام کاظم (علیه السلام)

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در سال ۱۴۸ هـ.ق. در ۲۰ سالگی به مقام الهی امامت برگزیده شد. دوره ۳۵ ساله پیشوایی وی با سال‌های آخر خلافت منصور دوانیقی (۱۵۸ - ۱۴۸)، خلافت محمد (مهدی عباسی) (۱۶۹ - ۱۵۸)، هادی (۱۷۰ - ۱۶۹) و ۱۳ سال فرمانروایی هارون رشید (۱۸۳ - ۱۷۰) مقارن بود.

امام صادق (علیه السلام) از دوره انتقال زمامداری از امویان به عباسیان به شایسته‌ترین شکل بهره برد و نهضت علمی و تربیتی امام باقر (علیه السلام) را به کمال رساند. پس از وی، امام کاظم (علیه السلام) ضمن لزوم رعایت تقیه، مسؤولیت حفظ برتری علمی شیعیان و تقویت تشکّل آنان را به عهده گرفت. آثار این نهضت تربیتی در جنبش‌های شیعی آن زمان قابل مشاهده و ارزیابی است.

شهرت شماری از یاران امام کاظم و زندانی شدن بسیاری از آنان، مبین زوایایی از حرکت سیاسی امام کاظم (علیه السلام) علیه خلفای عباسی است. چنان که ظرافت به کار رفته در هدایت دوستان اهل بیت (علیهم السلام)، رهبری هوشمندانه نیروهای فکری و فرهنگی و پاسداری از دانشگاه جعفری، عامل مهم استواری شیعه در آن روزگار شمرده می شود.

در دوره ده ساله حکومت مهدی عباسی، امام (علیه السلام) در کنار اشتغال به تدریس و نقل حدیث، به ایجاد ارتباط میان خود و رهبران شیعه در نواحی مختلف و سازمان دهی و تقویت بنیه اقتصادی شیعیان پرداخت و با کشف آن مدتی زندانی شد. برخورد روشن امام (علیه السلام) با مهدی عباسی که به ظاهر در پی ردّ مظالم بود، بسیاری ابهام ها و ناگفته ها را آشکار می سازد. روزی امام (علیه السلام) به مهدی فرمود: چرا آنچه به ستم از ما گرفته شده، باز نمی گردانی؟ خلیفه عباسی پرسید: چیست؟ امام (علیه السلام) قصه فدک را باز گفت. خلیفه تقاضا کرد حضرت (علیه السلام) حدود آن را مشخص سازد. وقتی امام (علیه السلام) حدود واقعی فدک را مشخص کرد، ماهیت و هویت وجودی دستگاه خلافت با پرسش روبه رو شد، و خلیفه از بازگرداندن آن سرباز زد.

هرچند به سبب نرمش های ظاهری و تبلیغات مهدی عباسی در زمینه آزادی و رفاه اقتصادی، زمامداری وی در ابتدا با استقبال مردم روبه رو شد؛ ولی گسترده شدن بساط خوشگذرانی در کم تر از یک سال، سبب ناخشنودی مسلمانان گردید. او چنان در خوشگذرانی و بی خبری غرق شد که حتی اندر زهای منطقی خردمندانی چون یعقوب بن داوود نیز در وی مؤثر نمی افتاد.

یعقوب که بساط میگساری را در مرکز خلافت اسلامی گسترده دید، به او گفت: آیا برای همین کارها وزارت را به من سپرده ای؟ آیا صحیح است بعد از پنج نوبت نماز بر سفره شراب بنشینی؟ سرانجام نهی از منکر یعقوب، خلیفه عباسی را بر آن داشت تا وی را در زندانی زیرزمینی به بند کشد و آن قدر نگاه دارد تا چشم هایش نابینا شود.

اشعار و غزل های بی پرده و هوس انگیز شاعران مجالس بزم خلیفه، آتش در خرمن عفت و پاکی جامعه افکند و کارگزاران خلیفه را در فساد و ستم بی پروا ساخت. در این موقعیت، سخت گیری بر علویان شدت یافت تا آن جا که اگر کسی حتی در وصیت نامه اش حضرت علی (علیه السلام) را امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواند، مورد خشم خلیفه قرار می گرفت.

اتهام به کفر وسیله ای ساده و بی دردسر برای کیفر بی گناهان شمرده می شد. برخورد خلیفه با امام کاظم (علیه السلام) در مسأله تحریم شراب در قرآن، نمونه دیگری از مخالفت مهدی با مظاهر تشیع است. پس از مهدی، هادی قدرت را در دست گرفت. هرچند خلافت هادی عباسی بیش از یک سال به درازا نکشید، ولی سرچشمه حوادث تلخی گردید که برای جامعه اسلامی بسیار گران و غمبار بود. او بر علویان بسیار سخت گیر بود و فرمان می داد آنان را در مناطق مختلف بازداشت کنند و به بغداد بفرستند. در مصرف بیت المال و برقراری مجالس ننگین بزم چنان افراط می کرد که حتی سبب اعتراض پدرش شد.

ابراهیم موصلی، خواننده مشهور آن زمان، می گفت: اگر هادی بیش از این عمر کرده بود، ما حتی دیوارهای خانه مان را از طلا و نقره می ساختیم. هادی در پایان یکی از همین مجالس به کارگزارانش دستور داد دست ابراهیم را بگیرند و به خزانه بیت المال ببرند تا او هر قدر خواست از آن اموال بردارد.

فرماندار مدینه، برای خوش خدمتی به دستگاه خلافت، هر روز به بهانه‌ای رجال و شخصیت‌های علوی را می‌آورد؛ گاه خروج آنان را از شهر ممنوع و آن‌ها را مجبور می‌ساخت هر روز در فرمانداری حاضر شده، خود را معرفی کنند و زمانی گروهی از آن‌ها را ضامن حضور دسته‌ای دیگر قرار می‌داد.

بیش‌ترین دوره امامت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در زمان خلافت هارون، ششمین خلیفه عباسی، سپری شد. هارون، در نظر بسیاری از مورخان، انسانی چند شخصیتی و دارای تضاد روحی و ناهماهنگی در شخصیت بود. گاه بر اثر شنیدن اندرزهای دانشمندان، بسیار زاهد و مؤمن می‌گردید و گاه با چنگیز نیز قابل مقایسه نبود. روزی در محفلی خصوصی لزوم بازگرداندن فدک به امام کاظم (علیه السلام) را یادآور شد و از حضرت خواست حدود آن را مشخص سازد. وقتی امام (علیه السلام) حدود جغرافیایی فدک را تمام حدود امپراطوری اسلام خواند، به فکر فرو رفت و با خشم گفت: با این ترتیب، چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.

هرچند حکومت هارون در بهترین موقعیت اقتصادی به سر می‌برد و از طریق مالیات زمین‌های فتح شده، جزیه پیروان ادیان دیگر و جمع‌آوری زکات، درآمد بسیار داشت؛ ولی این ثروت انبوه اغلب در راه ارضای تمایلات شخصی خلیفه مصرف می‌شد تا آن‌جا که نوازندگان، شاعران، چاپلوسان و حاشیه‌نشینان بیش‌تر از نیازمندان بهره می‌بردند.

هارون سوگند خورده بود خاندان علی (علیه السلام) و پیروان آن‌ها را از ریشه برکند. او می‌گفت: ... تا کی خاندان و فرزندان ابوطالب را تحمل کنم؟ ... به خدا سوگند، هم خودشان و هم شیعیان‌شان را می‌کشم. کارگزاران او در راستای مبارزه با تشیع، مرقد امام حسین (علیه السلام) را نابود کردند و زمین کربلا را شخم زدند. بدین سبب، امام کاظم (علیه السلام) از زندان برای هارون پیامی فرستاد و فرمود: هارون، هر روز ناگواری که بر من سپری می‌گردد از تو نیز، همانند آن، یک روز خوش به آخر می‌رسد... تا پایان یابد. سرانجام به روزی خواهیم رسید که من و تو با هم در پیشگاه عدل الهی گرد خواهیم آمد؛ تفاوت آن روز با این ایام آن است که ستمگران و جنایتکاران زبانی آشکار خواهند دید، زبانی که هرگز قابل جبران نیست.

سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی امام کاظم (علیه السلام)

الف. راهنمایی‌ها و آموزش‌های آن حضرت (علیه السلام) در مباحث کلامی، مانند بحث توحید و صفات خداوند، شیعیان را از تأویل و توجیه‌های رایج که در دو قطب عقل‌گرایی افراطی معتزله و نقل‌گرایی تفریطی و جعلی اهل حدیث دیده می‌شد نجات بخشید. امام (علیه السلام) هرگاه می‌خواست صفات خداوند را برشمرد، از مضامین قرآن بهره می‌گرفت.

در کنار این وظیفه اصلی و اساسی که از عهده غیرامام به‌خوبی بر نمی‌آمد، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز از فرصت‌ها نیک بهره می‌گرفت. گردآوری و جهت‌دهی بازماندگان اهل بیت و رسیدگی به تهی‌دستان جامعه اسلامی مورد اهتمام شدید آن حضرت (علیه السلام) بود.

ب. در برابر دستگاه جباران خلفای عباسی لحظه‌ای بی‌تفاوتی را جایز نمی‌شمرد. بدین سبب هارون می‌گفت: می‌ترسم موسی بن جعفر فتنه‌ای برپا سازد که خون‌ها ریخته شود.

ج. ترغیب و تشویق مشروط افرادی چون علی بن یقطین به وزارت، بخش دیگر تدبیر امام (علیه السلام) برای حفظ جان، مال و حقوق مسلمانان مظلوم و شیعیان و کمک به نهضت بود.

د. بدگویی برخی از افراد نزد خلیفه مبنی بر این که آن حضرت (علیه السلام) نیز در عرض خلیفه وجوه شرعی دریافت می کند و در راه نیازمندان واقعی به مصرف می رساند، موجی از وحشت در دستگاه هارون پدید آورد به طوری که از آن پس با ظاهرسازی فریبنده و عذرخواهی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام (علیه السلام) را در مسجد توقیف کرد و برای آن که کسی مسیر و بازداشتگاه حضرت را در نیابد، دو کجاوه ترتیب داد و هریک را از یکی از دروازه های مدینه به سمتی بیرون برد. در مدتی که امام (علیه السلام) در زندان بود، همواره در پی دلایلی محکمه پسند می گشت ولی موفق نشد تا این که امام را مسموم و به شهادت رساند. هارون بسیار کوشید تا به مردم بباوراند که امام (علیه السلام) به مرگ طبیعی دنیا را وداع گفته است؛ اما چندان توفیق نیافت. در این موقعیت، افراد و جریان های فرصت طلب و سودجو، با عنوان کردن مسأله مهدویت، اساس رحلت امام کاظم (علیه السلام) را انکار کردند و معتقد شدند آن حضرت (علیه السلام) هنوز زنده است. سرانجام پرده های ابهام کنار رفت و هارون خود به شهادت امام (علیه السلام) اعتراف کرد.

زندگی علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

۲۰ سال از عمر ۵۵ ساله حضرت رضا (علیه السلام) (۲۰۳ - ۱۸۳ هـ.ق) در امامت و پیشوایی گذشت که ده سال آن (۱۹۳ - ۱۸۳ هـ.ق) با خلافت هارون الرشید معاصر بود؛ پنج سال آن (۱۹۸ - ۱۹۳) در خلافت امین و پنج سال پایانی آن در زمان خلافت مأمون گذشت.

پس از شهادت امام هفتم برای مدتی اختناق و خودکامگی به طور نسبی از میان رفت و فشار حکومت علیه امام رضا (علیه السلام) کاستی پذیرفت. هارون در جواب کسانی که درباره امام رضا (علیه السلام) بدگویی می کردند، گفت: آیا آنچه با پدرش کردیم کافی نیست؟ می خواهید یکباره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم؟

هارون در زمان خلافتش، برای فرزندش محمد امین از مردم بیعت گرفت و عبدالله مأمون را ولیعهد دوم قرار داد. سپس برای سرکوبی نهضت های خراسانیان همراه مأمون روانه خراسان شد. او پس از مهار اوضاع آشفته خراسان، در توس درگذشت. با فعلیت یافتن ولایت عهدی امین، نزاع دو برادر بر سر حکومت بالا گرفت و بسیاری از امور به دلیل تسامح امین و مناقشات داخلی مختل شد؛ انقلابیان یکی پس از دیگری سر برآوردند و نبرد فرهنگی و فکری جدی با وسعتی بیش تر در میان مکتب های گوناگون درگرفت. در این موقعیت، دانشمندان با عناوین مختلفی به مراکز قدرت نزدیک شدند و به نشر تفرقه و بی اعتقادی در میان مسلمانان پرداختند.

در همان زمان که سر بریده امین در بارگاه برادرش مأمون بر دار بود مرو، پایتخت خلافت مأمون در نگرانی از انقلاب های پیاپی علویان با کارگزاران حکومت به سر می برد.

این که گروهی حوادث روزگار امامت امام رضا (علیه السلام) را با حماسه عاشورا و دسته ای آن را با نرمش قهرمانانه امام حسن (علیه السلام) و جمعی دیگر آن را با موقعیت امام سجاد (علیه السلام) و گروهی نیز با انقلاب فکری و فرهنگی صادقین (علیهما السلام) مقایسه و شبیه می دانند، نشان دهنده اهمیت خاص و چند بعدی بودن وضعیت این مقطع تاریخی است.

هرچند براساس مبانی مستحکم و خردپذیر شیعه، هریک از امامان (علیهم السلام) در این مقطع زمانی و اوضاع سیاسی - اجتماعی قرار می گرفتند، جز آنچه امام هشتم (علیه السلام) انجام داد،

وظیفه‌ای نداشتند؛ اما پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در مسأله ولایت‌عهدی ما را بر آن می‌دارد، این بخش از زندگی حضرت رضا (علیه السلام) را با تأمل فزون‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام)

بخشی از مهم‌ترین پرسش‌ها درباره حوادث این مقطع از تاریخ اسلام عبارت است از:

۱. چرا مأمون عباسی خراسان را برای حکومت انتخاب کرد؟
۲. شرایط سیاسی و حکومتی مأمون بعد از کشتن امین چگونه بود؟
۳. اقدامات قابل پیش‌بینی مأمون در آن وضعیت چه چیز می‌توانست باشد؟
۴. اهداف مأمون از مسأله ولایت‌عهدی چه بود؟ آیا مأمون به اهدافش دست یافت؟
۵. موضع امام هشتم (علیه السلام) چگونه بود و چگونه می‌توانست باشد؟
۶. بهترین راه حل کدام بود؟
۷. دلایل امام رضا (علیه السلام) برای پذیرش ولایت‌عهدی چه بود؟ سایر راه‌های قابل پیش‌بینی و اجرا کدام است؟

علامه جعفر مرتضی‌عاملی انگیزه اساسی مأمون را مسائل سیاسی جاری حکومت می‌داند و معتقد است برای درک این موقعیت سخت، باید مشکلات حکومتی مأمون را دید و راه‌حل‌های موجود و اقدام نهایی مأمون را بررسی کرد.

راز انتخاب خراسان

الف. طبق اسناد تاریخی، کشته شدن امین که به‌ظاهر یک پیروزی نظامی برای مأمون به‌شمار می‌رفت، در واقع برای وی نتایج منفی در پی داشت؛ زیرا با واکنش منفی آل‌عباس روبه‌رو شد.

ب. علویان نیز با مأمون و به‌طور کلی با خلفای عباسی مخالف بودند و آنان را مسؤول شکنجه، آزار، تبعید و مصایب علویان می‌دانستند و معتقد بودند فرزندان معصوم فاطمه (علیها السلام) برای تصدی حکومت از عباسیان بسیار سزاوارترند.

ج. بعضی از اعراب نیز از مأمون ناخشنود بودند؛ زیرا مادر، مربی و متصدی امور وی همه غیرعرب بودند. افزون بر این، رفتار ناپسند نیاکانش تأثیر منفی بر آن‌ها گذارده بود.

بنابراین، مأمون دست خود را از فرزندان پدر، برمکیان، اعراب و علویان کوتاه دید و ناگزیر شد روی به‌جانب دیگر نهد و در برابر خویش، جایی جز خراسان نیافت، بدین جهت، چنان وانمود کرد که او به هرکس و هرچیزی که خراسانیان دوست دارند، علاقه‌مند است و از هرچه آنان متنفرند تنفر دارد. حتی وقتی احساس کرد آن‌ها به علویان گرایش دارند، خود را دوست و پیرو علویان نمایاند.

بنابراین، روی آوردن مأمون به ایرانیان ناشی از سیاست و زیرکی وی بود. او از این موقعیت به بهترین شکل بهره گرفت و پایه‌های حکومت خویش را مستحکم ساخت.

سیاست چندجانبه حل مشکلات

افزون بر آنچه گذشت، شورش‌هایی که در این دوران در شهرهای کوفه، بصره، مکه، یمن، مدینه، واسط، مداین و... در حمایت از علویان برپا شد، مأمون را واداشت تدبیری اساسی بیندیشد تا:

۱. شورش‌های علویان را فرو نشاند.
۲. حکومت عباسیان را در چشم علویان قانونی جلوه دهد.

۳. محبت و احترام رو به فزونی علویان را از دل‌های مردم بزداید. او می‌کوشید این احساس را از نهاد مردم برگ‌اند تا حمایت مردمی را از دست دهند و در برابر عباسیان توان ایستادگی نداشته باشند.
۴. اعتماد و محبت اعراب را به‌دست آورد.
۵. حمایت اهالی خراسان و تمام ایرانیان را استمرار بخشید.
۶. عباسیان و هواخواهان‌شان را که با علویان دشمنی داشتند، خشنود سازد.
۷. حسن اعتماد و اطمینان مردم را که به سبب کشتن برادر از کف داده بود، تقویت کند.
۸. در خویش مصونیت پدیدآورد و شخصیت گرانقدری چون امام رضا (علیه السلام) را که همواره تهدیدی برای او به‌شمار می‌رفت از میان ببرد.
- بی‌تردید دستیابی بدین اهداف با شدت عمل ممکن نبود؛ چون بن‌بست کنونی معلول همین شیوه شمرده می‌شد و از طرفی منطق و استدلال نیز نمی‌توانست برای مأمون سودمند باشد؛ زیرا علویان در این امر بسیار توانا تر شمرده می‌شدند. بنابراین، طرحی نو در انداخت و در اقدامی حساب شده برنامه‌های زیر را به اجرا گذاشت:
- الف. از همان روزهای نخست، علی (علیه السلام) را از تمام مردم برتر شمرد تا خود را به فرزندان وی نزدیک نمایند و دوستی و محبت به آنان را آشکار ساخت.
- ب. هیچ‌یک از خلفا و صحابه دیگر را به زشتی یاد نمی‌کرد تا مبادا از این جهت احساسی علیه او برانگیخته شود.
- ج. برخلاف فتوای عمر، ازدواج موقت را مباح شمرد.
- د. بر ولیعهدی امام رضا (علیه السلام) بیعت گرفت تا وی، پس از مأمون، به خلافت برسد. البته این اقدام وی خشم عباسیان را که از نقشه‌هایش آگاه نبودند، برانگیخت؛ به‌گونه‌ای که در واکنش تندی که نشان دادند، حاضر شدند شخص بی‌کفایتی چون ابراهیم بن‌شکله را خلیفه سازند.
- کار انتخاب ولیعهدی امام رضا از سوی مأمون با تهدید به قتل همراه بود. مأمون تنها پس از اطمینان کامل به پایداری خلافت در خانواده‌اش به‌چنین انتخابی دست یازید، زیرا امام (علیه السلام) ۲۲ سال از او بزرگ‌تر بود، این می‌توانست یکی از دلایل اطمینانش به این امر باشد، چون در حالت طبیعی بعید می‌نمود که ولیعهدی با این سن، روزی به خلافت دست یابد.
- به‌علاوه صداقت او در این کار، برای مردم قابل قبول نبود، زیرا مأمون برادرش را به‌خاطر خلافت به قتل رسانده بود و خود نیز از دشمنان اهل‌بیت (علیهم السلام) به‌شمار می‌رفت. بنابراین، نیاز داشت بیش‌تر فعالیت کند تا صداقت و اخلاص خود را به اثبات رساند. پس نخست، جامه سیاه را که شعار عباسیان بود، از تن درآورد و جامه سبز پوشید. لباس سبز شعار علویان بود و آن را لباس اهل بهشت می‌دانستند.
- در مرحله دوم، دستور داد به نام امام رضا (علیه السلام) سکه بزنند. از نظر اجتماعی، این کار معنایی جز عوام‌فریبی حساب شده نداشت؛ زیرا هیچ‌زبانی به حکومت نمی‌رساند. در مرحله بعد، دختر خود را به همسری حضرت رضا (علیه السلام) درآورد.
- او، در تمام این مراحل، امام رضا (علیه السلام) را بسیار بزرگ می‌شمرد و گرامی می‌داشت. مأمون در محافل خصوصی می‌گفت: انتخاب امام به ولایت‌عهدی سیاست و زیرکی است و جز هدف‌های سیاسی به چیزی نمی‌اندیشد. او در برابر اعتراض هواخواهان حکومت عباسی گفت: این مرد [علی بن موسی الرضا (علیه السلام)] کارهای خود را از ما پنهان کرده، مردم را به امامت خود می‌خواند.

او را بدین جهت ولی عهد قرار دادیم که مردم را به خلافت ما خوانده، به سلطنت و خلافت ما اعتراف کند. در ضمن، فریفتگانش بدانند او چنان که ادعا می کند نیست و این امر [خلافت] شایسته ماست نه او؛ هم چنین ترسیدیم اگر او را به حال خود گذاریم، در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و علیه ما اقدامی بکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که با وی این روبه را پیش گرفته، در کار او مرتکب خطا شدیم و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده ایم، نباید در کار وی سهل انگاری کنیم. باید کم کم از شخصیت و بزرگی اش بکاهیم و او را نزد مردم چنان در آوریم که از نظر آن ها شایستگی خلافت نداشته باشد؛ سپس درباره او چنان چاره اندیشی کنیم که از خطرات احتمالی اش جلوگیری کرده باشیم.

چنان که به روشنی پیداست مأمون در تمام این جریان ها مطمئن بود هیچ یک از کارهایش، حتی بیعت، به سود امام (علیه السلام) و زیان وی نمی انجامد؛ زیرا مصمم بود به شیوه ای خاص، با نقشه ای دراز مدت، به تدریج امام (علیه السلام) را از صحنه بیرون براند.

درایت و سیاست علوی

هرچند مأمون در پی بهره گیری سیاسی از امام (علیه السلام) بود؛ ولی با تدبیر امام (علیه السلام) در این کار شکست خورد. نکات برجسته تدبیر حضرت عبارت است از:

الف. نخستین واکنش امام (علیه السلام) در برابر مأمون این بود که از آمدن به خراسان سر باز زد؛ زیرا نفس این عمل می توانست برای مأمون یک پیروزی به شمار آید. امام تا آن جا مخالفت کرد که رجاء بن ابی ضحاک، فرستاده مأمون، ناگزیر شد امام (علیه السلام) را به زور به مرو ببرد. با آن که مأمون تقاضا کرده بود امام (علیه السلام) با اهل بیت خویش سمت مرو رهسپار شود، حضرت (علیه السلام) نه تنها کسی را با خود نبرد، بلکه تنها فرزندش را نیز در مدینه گذاشت. وداع امام (علیه السلام) با قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خروج از مدینه چنان بود که همه دریافتند ناگزیر پای در راه سفر نهاده است.

ب. حضرت (علیه السلام) در نیشابور در ماجرای حدیث سلسله الذهب، همه آنچه را که برای روشن گری و شکل دهی به حافظه تاریخ لازم بود، بیان کرد و ولایت را از ناحیه خدا نه از ناحیه مأمون برشمرد. صحنه ای که امام (علیه السلام) در آن مقطع پدید آورد و روش هنرمندانه ای که برای بیان حقیقت جاودانه ولایت به کار گرفت، از به یاد ماندنی ترین خاطرات تاریخ است. بسیاری از دانشمندان فرصت را مغتنم شمرده، از سلاله پیامبر (صلی الله علیه وآله) بهترین و ضروری ترین درس زندگی را درخواست کردند، امام (علیه السلام) (نخست در مقام بیان اهمیت موضوع برآمد و سند روایت را یک به یک برشمرد تا به خداوند رسید. وقتی شوق و هیجان جمعیت به نهایت نزدیک شد، ادامه داد: کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی....

محتوای بخش اول حدیث در قرآن و در آثار مفسران و دانشوران فراوان دیده می شود و نیاز به آن مقدمه طولانی نداشت؛ وقتی امام بخش پایانی روایت بشرطها و شروطها و انا من شروطها را بیان کرد و ولایت و رهبری را درختی برآمده از ریشه توحید و شرط ثمردهی و سودمندی حصن الهی قرار داد، شنندگان راز آن مقدمه را دریافتند.

ج. در مرو هرچه اصرار کردند امام (علیه السلام) خلافت و یا ولایت عهده را نپذیرفت و سرانجام این امر با چهره کویه زور و برق شمشیر بر آن حضرت تحمیل شد؛ زیرا امام مقاومت تا شهادت را در این

موقعیت وظیفه و رسالت خود نمی‌دانست. سرانجام روزی معین شد و اعلام گردید تا در آن روز مردم بیایند و با حضرت (علیه السلام) بیعت کنند. مأمون برای حضرت رضا (علیه السلام) در کنار خویش محلی قرار داد و اولین کسی که فرمان داد بیاید و با حضرت رضا (علیه السلام) بیعت کند، پسرش عباس و بعد از او یکی از سادات علوی بود به‌همین ترتیب یک عباسی و یک علوی. در اخذ بیعت، امام (علیه السلام) (براساس سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتار کرد نه آن‌طور که مأمون می‌خواست. پس از بیعت امام (علیه السلام) برخلاف انتظار مأمون و همه اطرافیانش خطبه‌ای کوتاه خواند. او، بعد از حمد و ثنای الهی، فرمود:

ما بر شما درباره رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) حقی داریم و شما نیز بر ما حقی دارید. هرگاه در آن حق به ما اعتماد کردید ما رعایت حق شما را واجب می‌دانیم... .

روح این کلام با روح جلسه ولایت‌عهدی تفاوت داشت. امام (علیه السلام) ولایت و سرپرستی امت را امری ساده که به مأمون و امثال او مربوط باشد، نمی‌دانست و با این سخن، بی‌لیاقتی عباسیان و ستم آن‌ها بر امت را آشکار ساخت.

د. قبل و بعد از این جریان، امام (علیه السلام) پیوسته عدم علاقه خود را به این کار نشان داد تا آن‌جا که خود آن حضرت (علیه السلام) به اجباری بودن آن تصریح کرد. او به مأمون فرمود: اگر این خلافت مال تو است و خدا آن را برای تو قرار داده، جایز نیست لباسی را که خدا به تو پوشانده درآوری و در اختیار دیگری قرار دهی و اگر مال تو نیست، جایز نیست آنچه مال تو نیست به دیگران ببخشی.

امام رضا (علیه السلام)، برای خنثی‌ساختن سیاست مأمون در بهره‌گیری از ولایت‌عهدی او، فرمود: خدا می‌داند من از قبول این امر کراهت داشتم؛ ولی وقتی در وضعی قرار گرفتم که باید میان قتل و ولایت‌عهدی یکی را برمی‌گزیدم، ناگزیر دومی را ترجیح دادم.

حضرت (علیه السلام) در مواردی نیز تصریح می‌کرد که اساساً این حق است. مأمون آن را غصب کرده و اکنون نیز در پی سوءاستفاده است.

هـ. حضرت (علیه السلام) برای پذیرش ولایت‌عهدی شرط‌هایی قرار دادند، این شرط‌ها نیز تشریفاتى بودن مسأله را آشکار می‌سازد. چگونه ممکن است که کسی ولی‌عهد باشد و در امور سیاسی و جاری هیچ مداخله‌ای نکند؟! البته امام برای آن که نمی‌خواست مسؤولیت وضع موجود و کارهای حکومت را به‌عهده گیرد، چنین شرط کرد. افزون بر این، قرار بود بسیاری از کارها در آینده انجام گیرد تا امام (علیه السلام) به ناشایستگی و... متهم شود. در این موقعیت، هر سیاست‌مدار هوشمندی باید تدبیری حکیمانه برای آینده بیندیشد. پس امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: اِنِّیْ مَا دَخَلْتُ فِیْ هَٰذَا اِلَّا دَخُولَ الْخَارِجِ مِنْهُ .

و. در جریان نماز عید که طرح دیگری برای به رسمیت شناختن حکومت بود، امام (علیه السلام) چنان حکیمانه عمل کرد که مأمون ناگزیر وی را از بین راه باز گرداند.

در یک جمع‌بندی، می‌توان نتیجه گرفت که تعیین شرایط ولایت‌عهدی از سوی امام رضا (علیه السلام) و رفتار آن حضرت (علیه السلام) سبب شد مأمون نقشه‌هایش را ناکام بباید و بر مشکلاتش افزوده شود؛ یکی آنکه طرح مسأله ولایت‌عهدی با واکنش منفی آل عباس روبه‌رو شد و خطر دیگر این‌که امام به قدرت سیاسی و رهبری رسمی جامعه نزدیک شده بود. کاستن از مشکلات موجود، به تدبیری حساب‌شده‌تر نیاز داشت.

در تهاجم امواج فکری

در پرتو آموزش‌های اسلام که برای دانش، زمان و مکانی خاص نمی‌شناسد، انتظار می‌رفت در مدت کوتاهی زیربنای فکری اسلام سراسر دنیای متمدن آن عصر را فراگیرد. هرچند این انتظار در دوره امویان به دلایل متعدد تحقق نیافت؛ ولی در دوره عباسیان، به‌ویژه در زمان مأمون، فضایی امیدوارکننده پدید آمد. مأمون در ترجمه کتب کوشید و در این راه بسیار هزینه کرد و در کنار تشویق مردم به مطالعه، با حکما معاشرت و اظهار خشنودی می‌کرد.

به این ترتیب، نشر دانش مسأله مطلوب روز شد و صاحبان علم، فلسفه و منطق را گرامی داشتند و مترجمان بسیاری سمت مرکز خلافت اسلامی رهسپار شدند. در این دوره، ریاضی‌دانان بزرگی چون خوارزمی پدید آمدند. او نخستین کسی بود که درباره جبر، مطالعات منظم کرد و آن را از حساب جدا ساخت. مأمون افرادی را برای نظارت بر ترجمه از یونانی، سریانی و کلدانی گمارد و خود نیز به امر ترجمه روی آورد. در این زمان، مردم نیز برای فراهم کردن کتاب‌های کمیاب، اموال بسیار مصرف می‌کردند.

نتیجه طبیعی رواج ترجمه این بود که بسیاری از مسلمانان درباره ترجمه‌ها بحث و تحقیق کردند؛ بر آن حاشیه نوشتند و گاه به اصلاح خطاها پرداختند. یعقوب بن اسحاق کندی که در طب، فلسفه، حساب، منطق، هندسه و نجوم خبره بود و در تألیفات خود از روش ارسطو پیروی می‌کرد بسیاری از کتاب‌های فلسفه را به عربی برگرداند و مشکلات آن را توضیح داد. بدین ترتیب، در این دوره دانش‌هایی چون فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، منطق، هیئت، جغرافیا و تاریخ ترجمه شد و دارالحکمه که به احتمال قوی در زمان هارون بنیان نهاده شده بود، با اهتمام مأمون رونقی ویژه یافت.

در این موقعیت، وجود مترجمانی که پیرو متعصب آیین‌های منحرف شمرده می‌شدند و از ترجمه به‌عنوان ابزار نشر باورهای مسموم خود بهره می‌بردند، مایه نگرانی بود. متأسفانه در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی، پرهیزگار و دلسوز وجود نداشت تا آثار قلمی بیگانگان را از صافی جهان‌بینی اسلامی بگذراند و معارف سودمند را در اختیار جامعه قرار دهد. درست در این گسیختگی فرهنگی است که وظیفه سنگین امام رضا (علیه السلام) آشکار می‌شود و در برابر این امواج سهمگین و خطرناک، به دفاع از عقیده و فرهنگ جامعه اسلامی برخاست و با رهبری حکیمانه، جریان‌های فکری جامعه را از خطر التقاط و انحراف آگاه ساخت.

یکی از اقدام‌های مهم و قابل توجه حضرت (علیه السلام) در این زمینه بهره‌گیری از محافل فراوان مناظره است که میان دانشمندان بزرگ ادیان و مکاتب مختلف و امام (علیه السلام) در خطه خراسان شکل می‌گرفت. اساس این محافل را مأمون سازمان داد. انگیزه اصلی او در این امر مورد اختلاف مورخان است؛ ولی شواهد تاریخی، سیاسی بودن حداقل برخی از آن‌ها را کاملاً تأیید می‌کند و از آن‌جا که معمولاً مسائل سیاسی انگیزه واحد ندارد، می‌توان سرگرم کردن مردم برای غافل‌ماندن از مسائل اصلی جامعه و نقاط ضعف حکومت، پایین آوردن مقام امام (علیه السلام) در نظر دانشمندان و مخصوصاً مردم ایران را بخشی از انگیزه‌های مأمون دانست. چنان‌که مورخان نوشته‌اند: سلیمان مروزی، دانشور مشهور علم کلام، نزد مأمون آمد. مأمون او را گرامی داشت. هدایای فراوان به وی داد و گفت: پسرعمویم علی بن موسی از حجاز نزد من آمده، او کلام و دانشمندان این علم را دوست دارد؛ اگر مایلی روز ترویج (هشتم ماه ذی‌حجه) نزد ما بیا و با او به مناظره بنشین. سلیمان، که به دانش خود

مغرور بود، گفت: ای امیرمؤمنان، دوست ندارم در مجلس تو و در حضور گروهی از بنی‌هاشم از فردی چون او چیزی بپرسم. مبادا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید.... مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی؛ زیرا می‌دانم تو در دانش و مناظره توانایی.... آنچه این احتمال را تقویت می‌کند آن است که دربار مأمون تا پیش از شهادت امام، پیوسته محل برگزاری این مناظره‌ها بود؛ ولی پس از آن، دیگر اثری از این مجالس علمی و بحث‌های کلامی دیده نشد.

امام رضا (علیه السلام) که از قصد مأمون آگاهی داشت، می‌فرمود: هنگامی که من با اهل تورات به تورات‌شان، با اهل انجیل با انجیل‌شان، با اهل زبور به کتاب‌شان، با ستاره‌پرستان به شیوه عبرانی‌شان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و گفتگو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وادار کنم. مأمون درمی‌یابد راه خطا برگزیده است و بی‌تردید پشیمان خواهد شد....

بدین ترتیب، این اندیشه که مناظره‌ها برای به زانو درآوردن امام (علیه السلام) و در سطحی وسیع‌تر، تهاجم فرهنگی علیه مکتب اهل بیت سامان داده شده بود قوت می‌گیرد. امام (علیه السلام) از این موقعیت نیک بهره برد و محافل مناظره نتیجه معکوس داد. وقتی این محافل در از میان بردن ابهت و شخصیت امام (علیه السلام) ناکام ماند، مأمون در اندیشه حذف فیزیکی امام (علیه السلام) فرو رفت و امام را مسموم ساخت.

امام جواد (علیه السلام) پیشوای خردسال

حضرت محمد بن علی الجواد (علیه السلام) به تصریح پیشوایان گذشته و با تعیین امام رضا (علیه السلام) عهده‌دار امامت و خلافت خدا در زمین شد. بیش‌تر عمر ۲۵ ساله آن حضرت (علیه السلام) یعنی ۱۷ سال دوران امامت وی با زمامداری مأمون (۲۱۸ - ۲۰۳) و معتصم (۲۲۰ - ۲۱۸) مصادف بود. هرچند به‌طور طبیعی شکوفایی عقل و جسم انسان مرزی خاص دارد و مردم با رسیدن به آن زمان به کمال جسم و خرد دست می‌یابند؛ ولی مانعی ندارد که خداوند توانا و حکیم این دوران را برای بعضی از بندگان کوتاه بسازد چنان‌که قرآن کریم، مستندترین منبع تاریخی، از نبوت حضرت یحیی و عیسی (علیهما السلام) در کودکی خبر می‌دهد.

قرآن درباره پیامبری حضرت یحیی (علیه السلام) می‌فرماید:

(به یحیی گفتیم) ای یحیی کتاب آسمانی را به جدّ و جهد و قوّت نبوّت بگیر؛ و به او در همان سن کودکی و صباوت - سه سالگی - حکمت و مقام نبوّت بخشیدیم.

و درباره حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید:

مریم - پاسخ به ملامت‌گران را - به‌اشاره به طفل واگذار. آنها گفتند ما چگونه با طفل گهواره‌ای سخن بگوئیم؟ آن طفل - به امر خدا به زبان آمد و - گفت همانا من بنده خداوندم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوّت عطا فرموده است.

در روایات ائمه (علیهم السلام) درباره زندگی و امامت امام جواد (علیه السلام) مطالب ارزنده‌ای به چشم می‌خورد. بسیاری از مردم و دانشمندان پیرامون این امر با شخص امام جواد (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) گفتگو کرده‌اند. یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) می‌گوید: در خراسان در محضر امام رضا (علیه السلام) بودیم، یکی از حاضران به وی عرض کرد: سرور من، اگر برای

شما حادثه‌ای رخ دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام (علیه السلام) فرمود: به فرزندم ابوجعفر. (۳) در این هنگام، آن شخص کمی سن حضرت جواد (علیه السلام) را یادآوری کرد. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند عیسی بن مریم را در سنی کم‌تر از سن ابوجعفر، رسول و صاحب شریعت قرار داد. از سوی دیگر این وجه نورانی و موهبت الهی به‌طور عملی در دانش و بینش امام جواد (علیه السلام) متبلور است. یکی از اصول پذیرفته شده تشیع آن است که امام به حق قادر است انواع پرسش‌های مردم را پاسخ دهد. اصلی که درباره همه امامان شیعه (علیهم السلام) اجرا شده است. این اصل در طول تاریخ، مدعیان دروغین امامت و رسالت را رسوا ساخته، حق‌جویان را به سرچشمه حقیقی دانش و فضیلت رهنمون شده است. امام جواد (علیه السلام) نیز با این اصل از سوی شیعیان مورد آزمایش قرار گرفت و مردم به صداقت و حقانیت وی ایمان آوردند.

آگاهی‌های تاریخی درباره زندگی امام جواد (علیه السلام) چندان گسترده نیست؛ زیرا از سویی محدودیت‌های سیاسی، تقیه و شیوه‌های پنهانی مبارزه، سبب عدم نقل اخبار در منابع تاریخی می‌شد و از سوی دیگر، زندگی امام جواد، چندان طولانی نبود که اخبار فراوانی از آن در دسترس ما قرار گیرد. البته نکات و نشانه‌هایی در لابه‌لای حوادث به چشم می‌خورد که می‌تواند ذهن تاریخ را از اشتباه حفظ کند و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی آن حضرت (علیه السلام) را در ابعادی بنمایاند. هرچند مأمون، با تظاهر به اندوه و برگزاری مراسم سوگواری، بسیار کوشید تا مسمومیت امام هشتم (علیه السلام) را پنهان نگهدارد و خود را بی‌گناه جلوه دهد؛ اما سرانجام علویان دریافتند مأمون امام (علیه السلام) را به قتل رسانده است. از این پس، به‌طور طبیعی حکومت احساس خطر و ناامنی کرد. در این موقعیت، بهترین و آسان‌ترین راه مهار خطر این بود که رهبر واقعی علویان را زیر نظر حکومت قرار دهد. بنابراین، امام جواد (علیه السلام) از مدینه به بغداد فراخوانده شد و مورد تفقد و دلجویی قرار گرفت.

اسناد معتبر تاریخی از گزارش‌گری و خبرچینی‌های دختر مأمون در خانه امام جواد (علیه السلام) حکایت می‌کند و سیاسی و تحمیلی بودن ازدواج امام جواد (علیه السلام) و دختر مأمون را آشکار می‌سازد. نکته ظریف دیگر که پرده از بسیاری جریان‌ها و حوادث گذشته، مانند ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) برمی‌دارد، این است که مأمون نه تنها ولایت‌عهدی را به امام جواد جوان پیشنهاد نکرد؛ بلکه حتی بدین امر نیندیشید.

در این‌جا نیز همان اهدافی که سبب ولایت‌عهدی امام رضا (علیه السلام) شد، مشاهده می‌شود. البته مأمون وقتی از نیرو یا نیروهای جاسوس و امنیتی‌اش آسوده‌خاطر شد؛ با اصرار امام (علیه السلام) بر هجرت به مدینه موافقت کرد؛ اما همواره در جریان کم و کیف اوضاع و فعالیت‌های امام قرار داشت. وقتی معتصم عباسی به خلافت رسید، بی‌درنگ امام (علیه السلام) را به بغداد احضار کرد و طولی نکشید که امام (علیه السلام) به شهادت رسید.

شبکه ارتباطی و کالت

آنچه از این مقطع تاریخی به بعد اهمیت دارد این است که به‌دلیل محدودیت‌های فراوان، موانع و مشکلات سیاسی و اجتماعی، حساسیت‌های حکومت به اطرافیان ائمه (علیهم السلام)، حفظ هویت تشیع و زنده و پویا نگهداشتن هسته‌های مرکزی مقاومت، انسجام و گسترش شبکه و کالت ضروری می‌نمود. امام جواد (علیه السلام) شکل جدیدی از برنامه حفاظتی را پی‌ریزی کرد. او کارگزارانی به

سراسر قلمرو حکومت عباسی گسیل داشت و به آنان سفارش کرد تا با فعالیت حساب شده از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری کنند. این کار، در ابعاد مختلف، به سود امام (علیه السلام) و همه دانشمندان و مردم بود. کارگزاران امام (علیه السلام) در بسیاری از استان‌ها مانند اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، بغداد و مرکز اصلی شیعه یعنی کوفه و قم پخش شده بودند و به بهانه جمع‌آوری وجوه به مشکلات پیروان اهل بیت (علیهم السلام) رسیدگی می‌کردند؛ به پرسش‌های عقیدتی و اخلاقی آن‌ها پاسخ می‌گفتند و از این طریق ارتباط امام و امت را حفظ می‌کردند.

مکتب علمی و فرهنگی امام جواد (علیه السلام)

مکتب علمی امام جواد (علیه السلام) مهم‌ترین بُعد از ابعاد زندگی آن حضرت را شکل داده است. صدها حدیث در موضوعات گوناگون از طریق راویان و اصحاب امام جواد (علیه السلام) همچون عبدالعظیم حسنی، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی و محدثان و دانشمندان نامور اهل سنت مانند ابن حجر هیثمی، جاحظ عثمانی معتزلی و خطیب بغدادی بسیاری از معارف و حقایق دینی را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

مناظره‌ها و برخوردهای امام جواد (علیه السلام) با فرقه‌ها و مذاهبی چون اهل حدیث، واقفیه، زیدیه و به ویژه غلات و معتزله بهترین حافظ اندیشه‌ها و مبانی بر حق تشیع بود. مناظره آن حضرت (علیه السلام) با یحیی بن اکثم درباره فضایل خلفا شگفتی هر دانشمند منصفی را برمی‌انگیزد.

تاریخ و زندگی امام علی النقی (علیه السلام)

در ۳۳ سال امامت پیشوای دهم شش تن از عباسیان به خلافت رسیدند نام‌های این خلفا عبارت است از: معتصم عباسی (۲۲۷ - ۲۲۰)، واثق (۲۳۲ - ۲۲۷)، متوکل (۲۴۸ - ۲۳۲)، منتصر (۶ ماه)، مستعین (۲۵۲ - ۲۴۸) و معتز (۲۵۴ - ۲۵۲).

معتصم طرح‌ها و نقشه‌های مأمون را در مورد خاندان نبوت و امامت ادامه داد و به بهانه‌های واهی، مانند نپوشیدن لباس سیاه، بسیاری علویان را تا آخر عمر زندانی کرد. هرچند واثق، پسر معتصم نیز سیاست مأمون و معتصم را در مسأله خلق قرآن پی گرفت و کسانی را که مخلوق بودن قرآن را نمی‌پذیرفتند، شکنجه می‌کرد؛ اما، به نوشته مورخان، رفتار او با علویان سخت نبود. به همین جهت، آل ابی طالب در زمان او در سامرا گرد آمدند و تا حدودی در آسایش به سر بردند.

به دلیل این که سازمان وکالت جایگاه و نقش خود را در میان مردم پیدا کرده بود، متوکل با جذب و گزینش افرادی که بینش ضد علوی داشتند می‌کوشید مخالفان خود را از میان بردارد و فعالیت‌های سازمان یافته علویان، به ویژه امامیه را نابود سازد. خشونت و سخت‌گیری دوران ۱۶ ساله زمامداری او چنان بود که گروهی از وکلای امام (علیه السلام) در سراسر نقاط اسلامی زیر شکنجه درگذشتند و یا به زندان‌های طولانی محکوم شدند. این اقدامات بر پیکر سازمان وکالت لطمه‌های جدی وارد کرد؛ اما حضرت (علیه السلام) با تلاش حساب شده خویش این شبکه را هم چنان فعال و پرثمر نگه داشت.

سخت‌گیری‌های متوکل در مورد شیعیان یکی از سیاه‌ترین برگ‌های تاریخ دوران بنی عباس به شمار می‌آید. برخی از مهم‌ترین سیاه‌کاری‌های او عبارتند از:

۱. تحت تعقیب قرار دادن، متواری یا زندانی کردن علویان؛
۲. ویران ساختن آرامگاه امام حسین (علیه السلام) و بناهای اطراف آن به وسیله شخصی یهودی الاصل؛

۳. گماردن پاسگاه‌های انتظامی و ممنوع کردن زیارت قبر امام حسین (علیه السلام)؛

۴. دادن هدایای هنگفت به شاعران خودفروخته و تشویق آن‌ها به هجو بنی‌هاشم؛ او در کنار این اقدام، پیروان اهل بیت (علیهم السلام) را بی‌رحمانه به شهادت می‌رساند. یکی از کسانی که به وسیله متوکل به شهادت رسید ابن سکیت، شاعر و ادیب نامور شیعی بود که مدتی آموزش فرزندان متوکل را نیز به عهده داشت. روزی متوکل به فرزندان خود اشاره کرد و از ابن سکیت پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان علی بن ابی طالب؟ ابن سکیت از این مقایسه بی‌مورد سخت برآشفته و بی‌درنگ گفت: به خدا سوگند، قنبر، غلام علی (علیه السلام)، در نظر من از تو و فرزندان برتر است. این سخن، خلیفه را آشفته ساخت و سبب قتل ابن سکیت شد.

۵. اخراج شیعیان از دستگاه دولتی و خدشه‌دار کردن موقعیت آنان در اذهان عمومی؛

۶. قراردادن شیعیان در فشارهای اقتصادی بسیار شدید و بی‌سابقه؛

۷. صرف حجم گسترده‌ای از بیت‌المال برای تشریفات، مراسم سلطنتی و احداث کاخ‌های با شکوه. او برای احداث یکی از کاخ‌هایش بیش از ۲۰ میلیون درهم هزینه کرد و مخارج جشن ختنه‌کنان فرزندش ۸۶ میلیون درهم شد. مسعودی، مورخ مشهور، می‌نویسد: در هیچ زمانی مانند دوران حکومت متوکل پول خرج نمی‌شد.

ابوبکر خوارزمی، نویسنده معروف عصر آل بویه، در این زمینه می‌نویسد:

پیشوایی از پیشوایان هدایت و سیدی از سادات خاندان نبوت از دنیا می‌رود، کسی جنازه‌اش را تشییع نمی‌کند و...؛ اما چون دلقک، مسخره‌ای از آل عباس بمیرد، تمام قاضیان حکومت و چهره‌های سرشناس در تشییع جنازه‌اش حاضر می‌شوند و والیان برایش مجلس سوگواری برپا می‌کنند. دهریان و سوفسطاییان از شر آل عباس ایمن‌اند؛ ولی شیعیان به قتل می‌رسند و هرکس نام پسرش علی باشد خونس ریخته می‌شود. چون شاعر شیعه در مناقب وصی و معجزه‌های نبی شعر بگوید، زبانش بریده و دیوانش پاره می‌گردد... علویان را از یک وعده خوراک باز می‌دارند، در حالی که خراج مصر، اهواز، صدقات حرمین شریفین و حجاز به مصرف خنیاگرانی مانند ابن ابی‌مریم و ابراهیم موصع و ابن جامع‌سهمی و... می‌رسد. متوکل عباسی ۱۲ هزار کنیز داشت. اموال خالص و پاکیزه خراج، تنها به مصرف دلقک‌ها و مهمانی‌های سگ‌بازان و... می‌رسید. فرزندان فاطمه (علیهم السلام) از شدت فقر با مرگ روبه‌رویند؛ یکی شمشیر خود را فرو می‌نهد و دیگری جامه‌اش را می‌فروشد. آنان، جز این که جدشان پیامبر، پدرشان وصی، مادرشان فاطمه، مادرمادرشان خدیجه، مذهب‌شان ایمان به خدا و راهنمای‌شان قرآن است گناهی ندارند. من درباره قومی که تربت و قبر امام حسین (علیه السلام) را شخم زدند، چه بگویم....

متوکل، امام هادی (علیه السلام) را از مدینه به سامرا تبعید کرد. آن حضرت (علیه السلام) تا پایان حکومت متوکل در اردوگاه نظامی تحت نظارت شدید بود. خلفای بعدی نیز یکی پس از دیگری آن بزرگوار را زیر نظر قرار دادند تا به شهادت رسید.

هرچند در دوران شش‌ماهه حکومت منتصر که خود در قتل پدرش شرکت داشت، آزادی‌هایی به علویان داده شد؛ ولی پس از او مستعین، فرزند معتصم، به خلافت رسید و در حکومت چهار ساله‌اش به ستمگری، می‌گساری و اسراف بیت‌المال پرداخت، مستعین که فاقد کفایت سیاسی بود، در نبرد با رومیان شکست خورد و دو تن از فرماندهان برجسته همراه با بسیاری از مسلمانان کشته شدند.

مستعین که به سبب این شکست ذلت‌بار از شورش مردم در امان نبود، به بغداد گریخت. در این موقعیت، گروهی از شورشیان معتز را از زندان آزاد و با او بیعت کردند. رفتار معتز با علویان بسیار بد بود و امام هادی (علیه السلام) نیز در حکومت او به شهادت رسید.

شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام هادی (علیه السلام)

مهم‌ترین ویژگی‌های عصر امام هادی (علیه السلام) را می‌توان چنین برشمرد:

۱. رو به ضعف نهادن دستگاه خلافت؛
۲. گسترش فساد و خوشگذرانی در دستگاه خلافت؛
۳. بروز حوادث غیرمنتظره‌ای مانند فرود آمدن شهاب‌های بسیار در یک شب، زمین‌لرزه‌های پی‌درپی، سیل‌های فراوان و خشک سالی و کم آبی.
۴. بروز آشوب‌ها و فتنه‌هایی از سوی غیرعلویان، مانند تهاجم ناراضیان در بغداد، کشمکش‌های فارس، طبرستان و شهرهای ماوراءالنهر؛
۵. گسترش نهضت علویان، چون نهضت محمد بن قاسم - نواده امام سجاد (علیه السلام) - از طالقان، نهضت یحیی بن عمر بن حسین از کربلا و نهضت حسن بن زید بن محمد از طبرستان شروع شد و مردم دیلم، گیلان، چالوس و... به او پیوستند. هم‌چنین قیام حسین بن محمد بن حمزه که در کوفه تحقق یافت و مأموران خلیفه برای شکست دادن پیروانش ۱۰۰۰ خانه را به آتش کشیدند، قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم - نواده امام مجتبی (علیه السلام) - از مکه، نهضت حسین بن احمد بن اسماعیل در ناحیه قزوین و زنجان و قیام علی بن عبدالله معروف به مرعشی در آمل شروع شد.

فعالیت‌های امام هادی (علیه السلام)

بخشی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی امام هادی (علیه السلام) عبارتند از:

۱. طرح مسأله امامت و بحث درباره آن به‌عنوان رهبری فکری، فرهنگی و سیاسی؛
 ۲. نامشروع شمردن حکومت عباسیان و مبارزه در این جهت؛
 ۳. رهبری مؤمنان و پشتیبانی از پایگاه‌های مردمی؛
 ۴. تلاش در حفظ شیعیان و حمایت از آنان و بازداشتن افراد از گناه؛
 ۵. فراهم کردن زمینه غیبت حضرت مهدی (عج)؛ امام (علیه السلام) با شناخت عصر خود و فرزندش (علیه السلام) می‌دانست که فشار، اختناق و حساسیت دستگاه خلافت به امامان شیعه روز به روز فزونی می‌یابد و این امر در آینده نزدیک، تاریخ امامت را در آستانه تحولی جدید قرار می‌دهد. بدین سبب کوشید اذهان شیعیان را برای غیبت آن حضرت (عج) آماده سازد.
- فعالیت‌های امام (علیه السلام) در شعاعی محدود، ولی با نهایت دقت و احتیاط انجام می‌گرفت. حضرت (علیه السلام) می‌کوشید هیچ مشخصه‌ای از حضرت مهدی (عج) برای مردم، به‌ویژه نامحرمان، بازگو نشود تا به‌گوش حکمرانان عباسی نرسد؛ برای نمونه وقتی عبدالعظیم حسنی عقاید خود را برای امام هادی (علیه السلام) عرضه کرد، یکایک امامان را نام برد و چون به امام هادی (علیه السلام) رسید درنگ کرد. امام (علیه السلام) سخن او را پی‌گرفت و فرمود: پس از من حسن است، پس مردم با جانشین او چگونه خواهند بود؟ عبدالعظیم پرسید: چگونه سرورم؟
- امام (علیه السلام) فرمود: زیرا او دیده نمی‌شود و بازگویی نامش نیز جایز نیست تا زمانی که قیام کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان‌سان که از ستم پر شده است.

چنان‌که اشاره شد، جهان اسلام در این دوره از نظر فرهنگی و گرایش‌های فکری و اعتقادی در موقعیتی ویژه به‌سر می‌برد. در میان مسائل اعتقادی، فتنه خلق قرآن و تبلیغات زهرآگین گروهایی منحرف مانند غلات، واقفیه و صوفیه جایگاهی ویژه داشت. امام (علیه السلام) در برابر این گروه موضع می‌گرفت و به تبیین معارف الهی و حقایق دین می‌پرداخت. شماری از فعالیت‌های فرهنگی امام‌هادی (علیه السلام) در این عصر عبارت است از:

الف. سخنان و نوشته‌هایی در مسیر اثبات حق و پاسخ به شبهات موجود در جامعه;

ب. شرکت در مناظره و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از سوی خلیفه و عمال وی;

ج. حل مشکلات علمی و فقهی جامعه;

د. تربیت بزرگانی چون ایوب بن نوح، عبدالعظیم حسنی و عثمان بن سعید.

زندگی امام حسن عسگری (علیه السلام)

امامت شش ساله سیزدهمین معصوم (علیه السلام) در عصر زمامداری معتز عباسی (۲۵۵ - ۲۵۴)، مهتدی (۲۵۶ - ۲۵۵) و معتمد عباسی (۲۶۰ - ۲۵۶) سپری شد. در کارنامه این سه خلیفه که مقامی تشریفاتی داشتند، نکته مثبتی به چشم نمی‌خورد و همه کارهای مهم بهوسیله ترکان که گردانندگان اصلی حکومت بودند، انجام می‌شد.

هرچند مهتدی در مقایسه با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود و از نظر رفتار با عمر بن عبدالعزیز مقایسه می‌شود؛ ولی بسیاری از محققان، ملاحظات سیاسی را انگیزه کردار وی دانسته‌اند. به زندان افکندن و تصمیم بر قتل امام (علیه السلام)، گواه روشن این مطلب است. امام (علیه السلام) تا شبی که خلیفه کشته شد، در زندان به‌سر برد.

اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام عسگری (علیه السلام)

این‌که سه پیشوای بزرگ شیعه در سامرا و مرکز حکومت عباسی تحت نظارت سلطنت قرار می‌گیرند و در جوانی به شهادت می‌رسند، بیان‌گر شدت اختناق و فشار آن دوران است. فشارها و محدودیت‌های زمان امام عسگری (علیه السلام) به دو علت بیش‌تر بود:

۱۰ در این زمان شیعه قدرت عظیم عراق شده بود و همه می‌دانستند این گروه حکومت هیچ‌یک از عباسیان را مشروع نمی‌داند و معتقد است امامت الهی در فرزندان علی (علیه السلام) باقی است و امام حسن عسگری (علیه السلام) نیز شخصیت ممتاز این خانواده بود؛ بدین سبب، بیش از همه زیر نظر مأموران حکومت قرار داشت.

۲۰ براساس روایات و اخبار متواتر، خاندان عباسی و پیروان آنان، می‌دانستند مهدی موعود (علیه السلام) که همه حکومت‌های خودکامه را از میان می‌برد، از نسل آن حضرت (علیه السلام) است؛ بدین سبب، پیوسته مراقب حضرت (علیه السلام) بودند تا فرزندش را به‌چنگ آورند و نابود سازند. حکومت عباسی که از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام در نگرانی به‌سر می‌برد، حضرت (علیه السلام) را مجبور کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.

فعالیت‌های امام عسگری (علیه السلام)، در جهت حفظ اسلام و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی، در ابعاد زیر قابل بررسی است:

۱. کوشش‌های علمی؛ حضرت با آن‌که بیش‌تر اوقات محبوس بود و در زمان اندک آزادی نیز در اختناق شدید به‌سر می‌برد با تربیت بیش از ۱۰۰ شاگرد که هر یک در نشر اسلام و رفع شبهات دشمنان نقشی

مؤثر داشتند به حراست از مرزهای فرهنگی مسلمانان پرداخت. افزون بر این، امام (علیه السلام) با شیوه‌ای مناسب، فیلسوف بزرگ اسحاق کندی را که درباره تناقض‌های قرآن کتابی در دست تألیف داشت، به راه راست هدایت کرد.

۲. ایجاد شبکه ارتباطی؛ امام (علیه السلام) از طریق تعیین نمایندگان و ارسال پیک‌ها و پیام‌ها با شیعیان مناطق مختلف ارتباط داشت.

۳. فعالیت‌های سیاسی پنهان؛ به نوشته مورخان، امام عسگری (علیه السلام) دور از چشم جاسوسان فعالیت‌های سیاسی انجام می‌داد و از سوی امام افرادی در شغل‌هایی که کسی به آن‌ها مشکوک نشود، به ایجاد ارتباط با شیعیان شهرهای دور و نزدیک اقدام می‌کردند و درخواست‌ها و وجوه شرعی را خدمت امام (علیه السلام) می‌رساندند و به مشکلات رسیدگی می‌کردند. فعالیت‌های افرادی چون عثمان بن سعید عمّری به عنوان روغن فروش مشهور است. خدمتکار حضرت امام عسگری (علیه السلام) که برای منزل آن حضرت هیزم می‌آورد، می‌گوید: روزی امام (علیه السلام) مرا خواست، چوب مدور، بلند و کلفتی به من داد و فرمود: این چوب را به عثمان بن سعید بده. من چوب را گرفته، روانه شدم. در راه به سقایی برخورددم. مرکب او راه را بر من بست. سقا از من خواست مرکبش را کنار بزنم. پس چوب را بلند کردم و به حیوان زدم. چوب شکست. از محل شکستگی به آن نگریستم، در داخل چوب، نامه‌هایی به چشم می‌خورد.

این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد که امام (علیه السلام) نوشته‌های سری را از این طریق، آن‌هم به وسیله شخصی که هیچ کس به او مشکوک نمی‌شد، جابه‌جا می‌کرد.

۴. حمایت مالی از شیعیان، به ویژه یاران خاص؛

۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه؛ از آن جا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار و تهدید به سر می‌بردند، امام (علیه السلام) به تناسب مورد، هریک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد. حضرت با این کار روحیه آنان را تقویت می‌فرمود تا بتوانند مسئولیت اجتماعی، سیاسی و دینی را به خوبی انجام دهند. در این باره نامه امام (علیه السلام) به علی بن حسین بن بابویه قمی بسیار درخور توجه است. امام عسگری (علیه السلام) در جواب نامه این فقیه بزرگ چنین نوشت: ... صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود برترین اعمال امت من انتظار فرج است... ای بزرگ‌مرد، مورد اعتماد و فقیه من، صبر کن و شیعیانم را به صبر فرمان ده. زمین از آن خداست و هرکس از بندگان را که بخواهد، وارث آن می‌سازد؛ فرجام نیک تنها از آن پرهیزکاران است سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و همه شیعیان باد.

۶. استفاده گسترده از اخبار غیبی؛

۷. آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت؛ فرهنگ‌سازی و آماده‌سازی افکار برای پذیرش غیبت حضرت مهدی (عج) در زمان امام عسگری (علیه السلام) (جلوه بیش‌تری یافت. امام (علیه السلام) با تأکید بر تولد حضرت مهدی (علیه السلام) او را به شیعیان خاص و نزدیکان می‌نمایاند.

از سوی دیگر تماس خود آن حضرت با شیعیان روز به روز کم‌تر می‌شد؛ به طوری که در شهر سامرا نیز به وسیله نامه یا نمایندگان خویش به مراجعان و پرسش‌گران پاسخ می‌داد. بدین ترتیب، آنان را برای تحمل اوضاع عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام (علیه السلام) آماده می‌کرد. این روش با وسعتی

بیشتر در دوران غیبت صغرا بهوسیله امام مهدی (علیه السلام) نیز به کار گرفته شد تا مردم برای دوران غیبت کبرا آماده شوند.

عدالت گستر جهان

انتظار، مهدویت و مهدی (عج) تنها یک باور اسلامی نیست که بهوسیله آموزه‌های مذهبی در آشیانه افکار جای گیرد. این امر یک الهام فطری است؛ الهامی که در برابر دیدگان مردم روزگاری درخشان ترسیم می‌کند. در آن روزگار، همه رسالت‌های آسمانی با همه ابعادشان به اجرا در می‌آیند و انسانیت، پس از رنج‌های دراز و نگرانی‌های جانفرسا، مسیری مطمئن می‌یابد.

در انجیل آمده است: کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چهوقت از عروسی مراجعت کند، تا هروقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید... (انجیل لوقا، باب دوازدهم، شماره‌های ۳۷ - ۳۵ و ۴۱)

در مزامیر داوود آمده است: زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود... و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... و میراث آنها خواهد بود تا ابدالآباد. (عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور سی و هفتم، ۱۲ - ۹ و ۱۸ - ۱۷) در تورات آمده است: و نهالی از تنه یسی - شخص نیرومند - بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت، و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان به راستی حکم خواهد کرد... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود... جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهاییکه دریا را می‌پوشاند... و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود. (تورات، کتاب اشعیا نبی، باب یازدهم، شماره‌های ۱۱ - ۱)

در منابع زرتشتیان آمده است: سوشیانس - نجات‌دهنده بزرگ - دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد. ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند. (جاماسب‌نامه، ص ۱۲۱) در منابع هندوها آمده است: این مظهر ویشنو - مظهر دهم - در انقضای کلی یا عصر آهن سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر می‌شود و شریران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد. (اوپانیشاد، ج ۲، ص ۶۳۷، ترجمه محمد داراشکوه)

این‌ها نویدهای گویای کتب مقدس ادیان و مذاهب جهان است که جملگی از آینده‌ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخرالزمان خبر می‌دهند.

این شعور باطنی، که در افراد همه جوامع و ملل موجود است، از گسترده‌ترین و روشن‌ترین الهامات بشری شمرده می‌شود. وقتی این الهام فطری مورد تأیید دین قرار گیرد، رنگ ایمان می‌یابد و انسان را از توانایی و امید سرشار می‌سازد.

اثر وجودی این ایمان نه تنها انسان را در مقابل ناامنی‌ها و پریشانی‌ها و دردها آرامش می‌بخشد و نوامیدی و نگرانی درونی‌اش را به امید و اطمینان تبدیل می‌کند؛ بلکه نیروبخش است و با گشودن روزنه امید به دنیای عدل و داد آینده، حس مقاومت و جنبش را در افراد تقویت می‌کند.

اسلام، مهدی(عج) را یک حقیقت فکری که بعدها باید در جهان یافت شود، نمی‌داند. در باور اسلامی، او حقیقتی زنده و پایدار است که هر لحظه، باید در انتظار انقلابش به سر برد. مهدی موعود انسان معینی است که در کنار ما زندگی می‌کند و همه دردها، غصه‌ها و ستم‌ها را می‌بیند و می‌سوزد. او خود نیز در انتظار است تا بتواند دستش را برای کمک به هر ستم‌دیده‌ای دراز کند و ریشه ستمگران را برگزند.

ایمان به امام غایب، ایمان به عدم پذیرش ستم و یک نوع همگامی با اوست. سیر تاریخی مسأله غیبت، مهدویت از نظر فلسفه تاریخ، آثار و نتایج غیبت در بقای مکتب، تکامل عمومی در جهان هستی، لزوم مهدویت به عنوان آخرین امید و نیاز مبرم ستم‌دیدگان مجامع بشری و اسرار آن، مشخصات مهدی موعود و سوءاستفادهایی که تا کنون از این نام مقدس شده است و کیفیت حاکمیت امام(عج) در زمان غیبت کبرا بخشی از عنوان‌های مرتبط با امام دوازدهم است که بررسی آن‌ها مجال بس وسیع می‌طلبد و از حوصله این مختصر بیرون است. عصر غیبت، از نظر تکوینی مقطع طولانی رشد و تکامل عقلانی انسان است و به لحاظ تشریعی، مرحله حصول آگاهی‌های لازم و شناخت تجربی عینی ریشه‌ها، نمودها، پایگاه‌ها و خاستگاه‌های زر و زور و تزویر، مرزبندی‌های انسانی و ضد انسانی، نظام‌های ارزشی، افول جاذبه‌های دروغین، احساس فقر مطلق معنوی، تجربه فلسفه‌های سیاسی و رژیم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های گوناگون انسانی، درک ضرورت رهبری معصوم، اندیشیدن به جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله و کسب آمادگی‌های لازم برای قبول فطری، عملی و عقلی یک تحول بنیادی در عرصه رهبری عقیدتی و سیاسی جهان به شمار می‌آید.

نواب خاص امام مهدی (عج)

پس از شهادت امام عسگری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ هـ.ق. غیبت صغرا آغاز شد و تا رحلت آخرین نایب خاص امام زمان(عج)، در سال ۳۲۹ هـ.ق. ادامه یافت و از آن پس غیبت کبرا شکل گرفت. در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی (عج) از طریق چهار تن از نایبان خاص با شیعیان ارتباط داشت و به امور آنان رسیدگی می‌کرد. نایبان خاص چهار تن از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه خطیر را به عهده داشتند. این افراد از سوی امام (علیه السلام) با وکلای وی، در دورترین نقاط سرزمین اسلامی، ارتباط داشتند؛ نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس آن حضرت (علیه السلام) می‌رساندند و جواب می‌آوردند. در این دوره، نه تنها شخص حضرت ولی عصر(عج) از دیده‌ها پنهان بود، بلکه سفرای او نیز ناشناخته بودند و بی آن که جلب توجه کنند عمل می‌کردند.

۱. عثمان بن سعید عَمَری سَمّان

عثمان اولین نایب خاص حضرت بقیةالله در محافل شیعه با نام سَمّان یاد می‌شد. او به منظور استتار و پنهان داشتن فعالیت‌های سیاسی و مذهبی، این شغل را برگزیده بود؛ اموال متعلق به امام (علیه السلام) را که شیعیان بهوی تحویل می‌دادند، در ظرف‌های روغن قرار می‌داد و نزد حضرت می‌برد. (۱) عثمان بن سعید قبلاً نیز از وکلا و یاران مورد اعتماد حضرت هادی و حضرت عسگری (علیهما السلام) بود. البته پیش از این هم برخی از وکلای امامان این سیاست را به کار می‌گرفتند؛ چنان که محمد قطان در پوشش پارچه‌فروش وجوه شرعی را به امام (علیه السلام) می‌رساند.

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

پس از درگذشت عثمان، حضرت (عج) ضمن نامه‌ای به فرزندش محمد، به وی تسلیت گفت و بعد از دعای خیر، امور را به او واگذار کرد. ابوجعفر محمد بن عثمان، حدود ۴۰ سال عهده‌دار سفارت و وکالت امام (علیه السلام) بود. او در طول این مدت، وکلای محلی و منطقه‌ای را سازمان‌دهی می‌کرد؛ فعالیت آنان را زیر نظر داشت و فرمان‌ها و پاسخ‌های امام را که توقیع خوانده می‌شد، به مردم می‌رساند.

۳. حسین بن روح نوبختی

نایب سوم حضرت بقیة الله (عج) ابوالقاسم حسین بن روح بود. محمد بن عثمان در دوران زندگی‌اش، با ارجاع دادن مراجعان به حسین زمینه جانشینی وی را فراهم آورد و در واپسین روزهای زندگی به فرمان حضرت (عج) او را جانشین خود معرفی کرد. نوبختی در دوران حکومت مقتدر عباسی، پنج سال زندانی شد و در سال ۳۱۷ آزاد گردید. به تصدیق موافق و مخالف، حسین بن روح در شمار عاقل‌ترین مردم روزگار خود جای داشت.

۴. علی بن محمد سمری

به فرمان امام عصر (عج)، پس از حسین، ابوالحسن علی بن محمد منصب نیابت خاص و اداره امور شیعیان را به عهده گرفت. تحول مهمی که در این دوره رخ داد توقیعی بود که از ناحیه امام زمان (عج) صادر شد. این نامه رحلت قریب الوقوع علی بن محمد را پیش‌گویی می‌کرد و غیبت کبرا را وعده می‌داد.

امام مهدی (عج) در پیامی به آخرین نماینده خود به آغاز غیبت کبرا اشاره می‌کند. آن حضرت خطاب به علی بن محمد می‌فرماید: تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد. کارهایت را مرتب کن و هیچ‌کس را جانشین خود مساز. اکنون دوره غیبت کامل فرا رسیده است و من، جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد. ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دل‌ها و پرشدن زمین از ستم و بیداد خواهد بود.

آن حضرت در ادامه توقیع می‌فرماید: افرادی نزد شیعیان مدعی مشاهده من، به عنوان نایب خاص، خواهند شد هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی کند دروغگو است. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

وظایف و اقدامات نواب چهارگانه

فعالیت نواب خاص، حتی در امور جزئی نیز در شعاع رهنمودهای امام زمان (عج) انجام می‌گرفت. می‌توان این فعالیت‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. پاسخ به پرسش‌های فقهی و مشکلات عقیدتی؛ پاسخ به پرسش‌ها و نیز مبارزه علمی با شبهات یکی از حوزه‌های فعالیت نایبان چهارگانه بود. مبارزه با انشعاب‌های درونی تشیع و در رأس آن‌ها مسأله غلات نیز بخشی از فعالیت آن‌ها به شمار می‌آید.

۲. رفع تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی (عج)؛ تعدادی از توقیعاتی که اکنون در دست است، درباره اصل مسأله امامت و ولایت آن وجود مقدس است. با توجه به این‌که نایبان خاص، بر اثبات وجود امام دوازدهم اصرار داشتند ولیکن برای حفظ امنیت امام (علیه السلام) از شیعیان می‌خواستند درباره شناخت مشخصات آن حضرت اصرار نورزند.

۳. سازمان‌دهی وکلا؛ سیاست تعیین وکیل به منظور اداره امور نواحی مختلف و ایجاد رابطه میان شیعیان و امامان از زمان امام کاظم (علیه السلام) و حتی پیش از آن معمول بود. پس از آغاز غیبت،

تماس مستقیم وکلا با امام قطع شد و به جای آن نایب خاصی که حضرت تعیین فرموده بود، محور ارتباط گردید.

وکلا اموالی را که بابت وجوه شرعی از مردم اهواز، سامرا، مصر، حجاز، یمن، خراسان، ری، قم و... می گرفتند، به روش های گوناگون نزد نایب خاص در بغداد می فرستادند و آن ها نیز آن را، طبق دستور حضرت (عج)، در موارد معین مصرف می کردند.

مبارزه با مدعیان دروغین نیابت، پنهان داشتن نام و مکان امام زمان (عج) و فرهنگ سازی مناسب برای غیبت کبرا از دیگر فعالیت های نایبان خاص امام زمان (عج) بود.

خلاصه مطالب

تشکیل حکومت اسلامی مورد اهتمام جدی همه ائمه (علیهم السلام) بوده است. هریک از امامان (علیهم السلام)، در کنار وظیفه اصلی پاسداری از گوهر دین، بر اساس مقتضیات زمان، شکل و نوع خاصی از مبارزه را برای براندازی ستمگران و برقراری حکومت اسلامی پیش می گرفتند.

تبدیل حکومت الهی و مردمی به نظام استبدادی و سلطنتی اموی، مصرف بیهوده بیت المال، مخالفت با سیره و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هتک حرمت مقدسات، زندانی کردن و کشتن فرزندان پیامبر، برقراری تبعیضات نژادی خشن و... بخشی از عوامل سقوط امویان بود.

با آن که مبارزه امام صادق (علیه السلام) بیش تر در قالب عناصر فرهنگی بود ولی تاکتیک های سیاسی و تشکیلاتی امام (علیه السلام) فصل مهمی از حیات آن حضرت (علیه السلام) را شکل می داد.

از سخنان سخن چینان و بدگویانی که نزد هارون از حضرت کاظم (علیه السلام) سعایت می کردند، به خوبی استنباط می شود که امام (علیه السلام) حتی لحظه ای از آماده ساختن مقدمات نابودی ستم غفلت نمی ورزید، برخورد خلیفه با امام (علیه السلام) و احضار آن حضرت از مدینه به بغداد، زندانی کردن امام (علیه السلام) تا آخر عمر و حتی تلاش در جهت طبیعی جلوه دادن رحلت امام (علیه السلام) اموری است که می تواند ما را با درگیری امام (علیه السلام)، آزمون های اجتماعی و اقدامات وی آشنا سازد.

مأمون، به دلیل اهمیت، موقعیت و شخصیت امام رضا (علیه السلام)، اندیشه بهره گیری سیاسی از امام در سر پروراند و آن حضرت را به زور از مدینه به مرو آورد. این اقدام یکی از راه حل های سیاسی آن روز برای نجات خلافت عباسی بود. این مسأله که خلافت در برابر موضع امام (علیه السلام) و همراهانش چنان احساس خطر می کند که ناگزیر می گردد مهم ترین شخصیت مخالف را به مرکز قدرت خویش دعوت کند و بالای دست خود بنشاند ما را به علتی رهنمون می گردد. آیا پیشوای غیر درگیر و فارغ از حساسیت های اجتماعی و سیاسی، که در مسجد می نشیند و مسأله می گوید و حدیث روایت می کند و هیچ دسته یا گروهی را تأیید یا تغذیه نمی کند، چنین نگرانی عظیمی برای یک امپراطوری بس وسیع پدید می آورد؟

مأمون در علوم مختلف کتاب هایی از زبان یونانی، سریانی، کلدانی و... ترجمه کرد. تشکیل گروه های ترجمه، تقویت دارالحکمه و حتی قراردادن هیأت های نظارت بر ترجمه ها و تشویق افراد به صرف اموال بسیار برای فراهم آوردن کتاب های ریاضیات، فلسفه، هیئت، منطق و جغرافیا خدمت بزرگی به فرهنگ اسلامی بود؛ اما رویکرد به ترجمه می توانست گسیختگی فرهنگی، الحاد، بی دینی و عقاید مسموم به ارمغان آورد. در این میان، لزوم پاسداری از حقیقت دین، جدا کردن اندیشه های سره از ناسره و نجات

جامعه‌اسلامی از خطر التقاط و انحراف مسؤولیت امام رضا (علیه السلام) را به‌عنوان جانشین راستین پیامبر (صلی الله علیه وآله) بس خطیر می‌سازد و حتی پذیرش اجباری ولایت‌عهدی را نیز توجیه می‌کند.

در طول تاریخ زندگی ائمه (علیهم السلام) یک اصل اساسی همواره مشیت مدعیان دروغین امامت و رسالت را باز و حق‌جویان را به سرچشمه حقیقی فضیلت رهنمون کرده است. اصل لزوم پاسخ‌گویی امام به پرسش‌های فرقه‌ها و مذاهب گوناگون، مهم‌ترین چیزی بود که داعیه‌داری و امامت امام‌جواد (علیه السلام) را به اثبات رساند و می‌توانست علت اصلی محدودکردن و زیرنظر گرفتن امام (علیه السلام) باشد. شکل‌دهی سازمانی جریان وکالت در سراسر قلمرو حکومت عباسی و ایجاد هسته‌های مقاومت فرهنگی و مالی از طریق اعزام وکلا به مراکز اصلی شیعه عملی‌ترین روش حفظ تشیع و امیدوار کردن جامعه شیعه به آینده و مبارزه بود.

امام جواد (علیه السلام) همه عمر خود را به‌صورت‌های گوناگون زیرنظر دستگاه خلافت گذراند. مأمون دخترش را به ازدواج حضرت (علیه السلام) درآورد؛ و حاضر نشد او را به ولایت‌عهدی برگزیند.

دوره امامت امام هادی (علیه السلام) نیز از اقدامات و تجربه آکنده بود. در این زمان، احتمال جداسازی مکه و مدینه از خلافت عباسی به دست امام چنان شایع شد که والی مدینه و دیگر هواخواهان عباسی را نگران ساخته، به چاره‌جویی واداشت. این امر سبب شد تا متوکل عباسی امام (علیه السلام) را از مدینه به سامرا ببرد و تا آخر عمر در زندان و یا تحت‌نظر قرار دهد.

در دوره امامت امام عسگری (علیه السلام)، چون خاندان عباسی می‌دانستند که نابودگر حکومت‌های خودکامه و منجی بشریت از نسل امام عسگری (علیه السلام) است، فشارها و محدودیت‌های امام عسگری (علیه السلام) را تشدید کردند تا به شهادت حضرت (علیه السلام) منجر شد.

دریک تحلیل، دوره غیبت به‌لحاظ تکوینی، مقطع طولانی رشد عقلانی انسان و به لحاظ تشریعی، مرحله حصول آگاهی‌های لازم و شناخت خاستگاه‌های مثلث شوم زر، زور و تزویر و تجربه‌کردن فلسفه‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های گوناگون انسانی، درک ضرورت رهبری معصوم، اندیشیدن به جامعه ایده‌آل و کسب آمادگی لازم برای قبول فطری و عقلی یک تحول بنیادی است.

پاسخ‌گویی به مسائل فقهی، مشکلات عقیدتی، باطل کردن ادعای مدعیان دروغین نیابت، غلات و... سازماندهی جریان وکالت و وکلا، پنهان داشتن مکان امام‌عصر (عج) و رفع تردیدهای موجود درباره آن حضرت (عج) بخشی از فعالیت‌های نایبان خاص در دوران غیبت صغراست.

پرسش‌ها

۱. به‌نظر شما مهم‌ترین مشکل دوران زندگی امام صادق (علیه السلام) چیست؟ و چگونه عملکرد امام (علیه السلام) را ارزیابی می‌کنید؟

۲. وضعیت فرهنگی عصر امام صادق (علیه السلام) را در چند سطر توضیح دهید.

۳. دلیل اصرار دستگاه عباسی بر طبیعی بودن رحلت موسی بن جعفر (علیهما السلام) چه بوده است؟

۴. دلایل عقلی و نقلی لزوم رعایت تقیه از جانب ائمه (علیهم السلام) را بر شمارید؟

۵. آیا قبول ولایت‌عهدی نوعی سازش با حکومت مأمون است؟ چرا؟

۶. اهداف امام رضا (علیه السلام) از قبول ولایت‌عهدی را تشریح کنید؟

۷. اهم فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، علمی و فرهنگی امام هادی (علیه السلام) را بنویسید.

۸. در چند سطر، فلسفه غیبت امام مهدی (عج) را به نظر خودتان بیان کنید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم . (۱، ۲، ۳، ۵، ۶ و ۷)

۲. اثبات الوصیة، مسعودی، المطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۷۳ ق.

۳. اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد.

۴. ادیان زنده جهان، رابرت ا. هیوم، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴

۵. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، مکتبة الاسلامیة، تهران.

۶. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام تهران، ۱۳۵۴

۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۱ ق.

۸. اعلام الوری باعلام احمدی، فضل بن حسن طبرسی، الطبعة الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۹. الاحتجاج، طبرسی، المطبعة المرتضویة، نجف، ۱۳۵۰ ق.

۱۰. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، مکتبة بصیرتی، قم.

۱۱. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر القرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۲۸ ق.

۱۲. الاضنام، ابو منذر هشام بن محمد طبری، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، ۱۳۴۸

۱۳. الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن السخاوی، تحقیق فرانتس روزنثال، ترجمه عربی صالح احمد العلی، دارالکتب العلمیة بیروت.

۱۴. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۵. الامام الصادق والمذاهب الاربعة، اسد حیدر، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰ ق.

۱۶. الامام علی (علیه السلام) صوت العدالة الانسانیة، جورج جورداق، دار مکتبة الحیاء، بیروت، ۱۹۷۰ م.

۱۷. الامامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری، مکتبة مصطفى البابي، قاهره، ۱۳۸۳ ق.

۱۸. البداية و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱۹. التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، چاپ سوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱ م.

۲۰. التنبيه و الاشراف، مسعودی، قاهره، دارالصاوی للطبع و النشر و التألیف.

۲۱. التوحید، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه الشیخ الصدوق، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ ق.

۲۲. الجمل، الشیخ المفید، تحقیق السید علی میر شریفی، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶

۲۳. الحیاء السیاسیة للامام الرضا (علیه السلام)، جعفر مرتضی العاملی، منشورات جامعة المدرسین قم، الطبعة الثانية.

۲۴. الدلیل علی موضوعات نهج البلاغة، علی انصاریان، انتشارات مفید، تهران، ۱۳۵۷

۲۵. السیرة النبویة، ابن هشام، تعلیقات عمر عبدالسلام تدمری، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۹ ق. ۲۶. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ ق.

۲۶. الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، عبدالحسین الامینی، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

۲۷. الکامل فی التاريخ، ابن الاثیر، تحقیق عبدالله القاضی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. المختصر فی علم التاريخ، کافجی، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

۲۹. المدخل الی التاريخ الاسلامی، محمد فتحی عثمان، دار النفاثس، بیروت، ۱۹۸۸ م.

۳۰. المدخل فی التاريخ، (جمعی از نویسندگان)، مطبعة الانشاد، دمشق، ۱۳۸۴ ق.

۳۱. المراجعات، عبدالحسین شرف الدین الموسوی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. المعیار و الموازنة در برتری امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، محمد بن عبدالله کافی معتزلی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی.

۳۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول.

۳۴. الملل و النحل، الشهرستانی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

۳۵. امامان شیعه و جنبش های مکتبی، محمد تقی مدرسی، ترجمه حمیدرضا آژیر، آستان رضوی، ۱۳۷۲

۳۶. امام در عینیت جامعه، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷
۳۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق.
۳۸. اویانی‌شاد، ترجمه محمد داراشکوه، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ سوم، تهران.
۳۹. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، ۱۳۷۴
۴۰. بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. بر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چه گذشت، سیدمحمدحسن موسوی کاشانی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۴۲. بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، سیدمحمود شگری آلوسی، مصر، ۱۳۴۲ ق.
۴۳. بینش تاریخی نهج البلاغه، یعقوب جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
۴۴. پژوهشی در تاریخ پیامبر اسلام، سیدابوالحسن حسینی ادیان، انوار الهدی، ۱۳۷۵
۴۵. پژوهشی در عدالت صحابه، احمدحسین یعقوب، ترجمه محمدقاضی زاده، قم.
۴۶. پیشوای صادق، سیدعلی خامنه‌ای، انتشارات سیدجمال، تهران.
۴۷. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، چاپ سوم، امیرکبیر.
۴۸. تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۴۹. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، مکتبه المثنی، بغداد، ۱۳۸۳ ق.
۵۰. تاریخ الطبری، محمدبن جریر الطبری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ ق. (تمام فصول)
۵۱. تاریخ العرب فی الاسلام، جواد علی، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. تاریخ الیعقوبی، احمد بن محمد بن واضح الیعقوبی، بیروت، ۱۹۶۰ م. (تمام فصول)
۵۳. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، پیام.
۵۴. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، سیدجعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳. ۵۶. تاریخ تحول دولت و خلافت رسول جعفریان، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۳
۵۵. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶
۵۶. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، ۱۳۵۴
۵۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، مترجمان حمید عنایت، پرویز داریوش، علی اصغر، تهران، ۱۳۷۰
۵۸. تاریخ تمدن، هنری لوکاس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۸
۵۹. تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ۱۳۵۴
۶۰. تاریخ رم، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه میرزا غلامحسین زیرک زاهد، انتشارات علمی، ۱۳۶۳
۶۱. تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا...، رسول جعفریان، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴
۶۲. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰
۶۳. تاریخ نگاری در اسلام، سیدصادق سجادی و هادی عالم زاده، سازمان سمت، ۱۳۷۵
۶۶. تأسیس الشیعۀ لعلوم الاسلام، السیدحسن الصدر، مرکز النشر و الطباعة العراقیة المحدوده.
۶۷. تجارب الامم، ابوعلی مسکویه الرازی، تحقیق ابوالقاسم امامی، دارسروش، بیروت، ۱۳۶۶
۶۸. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳
۶۹. تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت امام هادی (علیه السلام)، علی رفیعی، مرکز تحقیقات سپاه.
۷۰. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰
۷۱. تشیع در مسیر تاریخ، سیدحسین محمدجعفری، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴
۷۲. تصوف اسلامی در رابطه انسان و خدا، رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه محمدرضا شفیعی، توس، تهران، ۱۳۵۸
۷۳. توضیح الملل، ترجمه کتاب المللو النحل، ترجمه مصطفی خالقدادهاشمی، حواشی جلالی نائینی.
۷۴. جامعه شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام، یوسف قضای.
۷۵. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲
۷۶. جریان شناسی تاریخ نگاری هادریان معاصر، ابوالفضل شکوری، انتشارات بنیاد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱

۷۷. جهان در عصر بعثت ، محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۷۸. حضارة العرب فی عصر الجاهلیة ، حسین الحاج حسن، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۹ م.
۷۹. حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۸۰. حماسه حسینی ، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۸۱. حماسه غدیر ، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.
۸۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ، رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۶.
۸۳. خدمات متقابل اسلام و ایران ، مرتضی مطهری، چاپ دوازدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.
۸۴. دایرةالمعارف تشیع ، زیر نظر احمد صدر حاج سید جواد، بهاء الدین خرمشاهی، کامران فانی و حسن یوسفی اشکوری، ۱۳۷۵.
۸۵. درآمدی بر اسلام ، آن ماری شیمل، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۸۶. راز بزرگ رسالت، تحلیلی از ۲۳ سال زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ، جعفر سبحانی، کتابخانه مسجد جامع تهران، ۱۳۵۸.
۸۷. زبدة التواریخ ، حافظ ابرو، تصحیح و تعلیق سید کمال سید جواد، نشر نی، ۱۳۷۲.
۸۸. زن در حقوق ساسانی ، کریستیان بارتلمه، ترجمه صاحب الزمانی، نگاه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۳۷.
۸۹. سنت های تاریخ در قرآن ، سید محمد باقر صدر، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، جامعه مدرسین قم.
۹۰. سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (علیه السلام) ، قم، ۱۳۷۶.
۹۱. سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) ، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۷، ۹۲. شخصیت و قیام زید بن علی ، سید ابوالفضل اردکانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
۹۲. شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹۳. شرق شناسی ، ادوارد سعید، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۹۴. صحیح البخاری ، محمد بن اسماعیل البخاری، مکتبه عبدالحمید احمد حنفی، قاهره، ۱۳۱۴ ق.
۹۵. صحیفه سجاده ، علی بن الحسین (علیه السلام) ، ترجمه سید صدرالدین صدر بلاغی، حسینیه ارشاد، تهران.
۹۶. صحیفه نور ، امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۹۷. صلح امام حسن پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ ، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه سید علی خامنه ای، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۵۴.
۹۸. علم تاریخ در اسلام ، صادق آیینی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۹۹. عنصر مبارزه در زندگی ائمه (علیهم السلام) ، سید علی خامنه ای، کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام) ، ۱۳۶۵.
۱۰۰. عیون اخبار الرضا ، الشیخ الصدوق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۱. فتح الباری بشرح صحیح البخاری ، دار المعرفه، بیروت.
۱۰۲. فتوح البلدان ، احمد بن یحیی البلاذری، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، ۱۳۶۷.
۱۰۳. فدک در تاریخ ، محمد باقر صدر، ترجمه محمود عابدی، انتشارات روزبه، ۱۳۶۰.
۱۰۴. فروغ ابدیت ، جعفر سبحانی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰۵. فرهنگ اسلام شناسان خارجی ، حسین عبداللہی خورش، مطبوعاتی مطهری، اصفهان، ۱۴۰۰ ق.
۱۰۶. فرهنگ کامل خاورشناسان ، عبدالرحمن بدوی، مترجم شکرالله خاگرد، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۱۰۷. فلسفه تاریخ ، ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه مجید مسعودی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۰۸. فلسفه تاریخ ، عبدالکریم سروش، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.
۱۰۹. فلسفه تاریخ ، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.
۱۱۰. فلسفه تاریخ و نیروهای محرک آن ، جعفر سبحانی، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۶.
۱۱۱. فی فلسفه التاریخ ، احمد محمود صبحی، منشورات الجامعة البینة، کلیة الاداب.
۱۱۲. قاموس الرجال ، محمد تقی تستری، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹ ق.
۱۱۳. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه مقاله شهید ، مرتضی مطهری، صدرا، ۱۳۹۸ ق.
۱۱۴. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید ، انجمن کتاب مقدس ایران.
۱۱۵. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون ، حاجی خلیفه، ج اول، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۱۱۶. کشف الغمه فی معرفة الائمه ، علی بن عسی الاربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۱۱۷. لذات فلسفه ، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، انتشارات دانشجویی، تهران، ۱۳۷۱
۱۱۸. لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۱۱۹. مجله کیهان اندیشه ، شماره ۱۱، ۱ / ۱۳۶۶
۱۲۰. مجمع البحرين ، فخرالدین الطریحی، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲
۱۲۱. مجمع البیان ، طبرسی، تحقیق رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۲۲. مجموعه آثار ، ج ۳، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲
۱۲۳. محیط پیدایش اسلام ، محمدحسین بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲
۱۲۴. مختصر تاریخ العرب ، سیدامیر علی، در العلم للملایین، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۶۷
۱۲۵. مروج الذهب و معادن الجوهر ، علی بن الحسین مسعودی، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۶. مستدرک الوسائل ، میرزا حسین النوری، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) ، قم.
۱۲۷. مسند ، احمد حنبل، بیروت، دارالفکر.
۱۲۸. معالم المدرستین ، سیدمرتضی عسکری، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲۹. مقاتل الطالبیین ، ابوالفرج اصفهانی منشورات المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
۱۳۰. مقدمه ، ابن خلدون (العبر و ...) انتشارات مصطفی محمد، مصر.
۱۳۱. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (ج ۷ - ۱) جامعه و تاریخ ، مرتضی مطهری، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲
۱۳۲. مکاتیب الرسول ، علی بن حسینعلی الاحمدی، نشر یس، چاپ سوم.
۱۳۳. ملاحظات در باب عظمت و انحطاط رومیان منتسکیو ، ترجمه علی اکبر مهتدی، امیر کبیر، ۱۳۴۵
۱۳۴. منابع تاریخ اسلام ، رسول جعفریان، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۳۵. مناقب آل ابی طالب ، محمد بن علی بن شهر آشوب، دارالاضواء بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۶. منتهی الآمال ، شیخ عباس قمی، مطبوعاتی حسینی، ۱۳۷۱
۱۳۷. نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۵۹
۱۳۸. نقد آثار خاورشناسان ، مصطفی حسینی طباطبائی.
۱۳۹. نقش ائمه در احیاء دین ، سیدمرتضی عسکری، مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم.
۱۴۰. نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ پنجم، ۱۳۶۱
۱۴۱. نهج البلاغه ، صبحی صالح، چاپ بیروت، افست انتشارات هجرت.
۱۴۲. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه ، محمدباقر المحمودی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
۱۴۳. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، محمدحسن الحر العاملی، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۱۴۴. وفيات الاعیان ، ابن خلکان، تحقیق احسان عباسی، الطبعة الثالثة، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۴
۱۴۵. یادنامه طبری ، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹